

زن؛ ممنوع حقیقت

(پرونده‌ای در باب خشونت علیه زنان در رژیم طالبان)

تحلیل:

زن: مزرعه یا سوژه‌ی سیاست (بررسی وضعیت زنان در حکومت ساقط‌شده‌ی افغانستان)

از دخمه به شهر/سیاست؛
نگاهی به مانع‌ها و چالش‌های تطبیق قانون منع خشونت علیه زن در دوران رژیم جمهوری

زن: قربانی جدال سنت و مدرنیته

سهم‌های طالبان بر زنان افغانستان؛
جهان به اعلامیه بسنده کردند

تجدید سلطه با حذف زنان
نقض حقوق بشری زنان در سایه‌ی حکومت طالبان (منیره نور،
عضو فعال سازمان عفو بین‌الملل)

روایت:

- سوگنامه‌ی دختران بلخ؛ «در یک اتاق تاریک که بوی خون می‌داد، زندانی بودیم»
- زن و زندگی: زن شورشی از میان اقلیت محروم
- بنشین تا موهایت مثل دندان‌هایت سفید شوند
- تقابل هنر و بنیادگرایی در پرتره‌های انجیلا کیمیا
- پرواز در قفس
- چوپان دانش آموز: روایت دخترانی که از آموزش باز مانده است
- عصر بی شعوری؛ زهرا هستی و رقص به رسم اعتراض
- زیستن به مثابه‌ی یک زن

گفت‌وگو:

- ناامیدی و سکوت ما تفکر طالبانی را تغذیه می‌کند
گفت‌وگویی با خانم دکتر حمیرا قادری، داستان‌نویس معاصر افغانستان درباره‌ی فعالیت‌های «انجمن ادبی سوزن طلایی» و وضعیت داستان‌نویسی زنان افغانستان در دوران طالبان

- حضور طالبان مجال تولید، پرورش و رشد هنری را از بین برد
گفت‌وگویی با زهرا زاهدی، شاعر و نویسنده معاصر افغانستان، در مورد وضعیت ادبی و فرهنگی زنان در دوران طالبان و مجموعه شعر «چهل شعر هم‌زخم» سومین اثر مهتاب ساحل

- رنج زن بودن و هزاره بودن
- زهرا و آرزوی نا تمام پزشک شدن
- اشک مادر در حسرت نرگس
- کتاب‌خانه‌ی «کاج»؛ یادواره‌ی دختران کاج



یک زن جوان در شهرک جاغوری‌های دشت برچی کشته شد

کابل-دشت برچی، ۹ حمل ۱۴۰۰
منابع مردمی در دشت برچی کابل، گفته بودند که یک زن صبح ۹ حمل سال گذشته ۱۴۰۰- در شهرک جاغوری‌های دشت برچی، کشته شده است. شاهدان عینی، در آن زمان افزوده

بودند که این زن توسط افراد ناشناس در خانه‌اش خفه شده است. چند روز قبل از این رویداد، جسد زن دیگری از شهرک امیدسبز در غرب کابل، پیدا شده بود که مردم محل رویداد را در حوزه‌ی مربوطه گزارش داده بودند.

جسد دختر نوجوانی از میان زباله‌ها در شهر کابل یافت شد

۶۱ حوت ۱۴۰۰
جاده‌ی ابریشم: در تصویر، جسد دختر نوجوانی دیده می‌شود که با دست‌وپای بسته، میان زباله‌ها رها شده است. شاهدان عینی، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که



جایگاه زن در سنت اسلامی

در وهله‌ی اول دقت کنیم هر پریشی که اینک راجع به سنت مطرح می‌کنیم یا سنت را به استنطاق می‌کشیم، تحت الزامات زمانه‌ی معاصر و اجبار مدرنیسم حواله‌ی سنت می‌شود. این واپس‌نگری به‌واقع خصلت ماهوی برخاسته از نسبت درون‌زمانی است که در صقع خود زمان صورت می‌بندد. زیرا هر اکنونی در هیئت نقد یا پرسش از گذشته و انتظار نسبت به آینده رخ می‌دهد و از این‌رو، هر عهدی از عهد ماقبل خود چونان ابژه‌اش پرسش کرده است. از باب مثال، عصر خلفا از عصر خطاب (عصر حیات پیامبر) پرسیده یا آن را تفسیر کرده است. عصر خلافت اموی از هرودی این عهد پرسیده است. عصر خلافت عباسی از عصر خلافت اموی و قبل از آن پرسیده است. عصر آل بویه از عصر عباسی و ماقبل آن پرسیده و بغداد فرهنگ را موضوع قرار داده است، همین‌طور عصور بعدی عصور قبلی را. این فراشد لایه‌های مختلفی از سنت را پدید آورده که اینک روی هم تا خورده و فریه شده‌اند. هر عهدی، عهد یا عهد پیشین را مجموعاً سنت می‌نامد و منتقدانه یا منقادانه با آن برخورد می‌کند. از این‌رو، عهد مدرن نیز تمام عصور و عهد ماقبل را سنت نامیده و با آن هم منتقدانه و هم منقادانه مواجه شده است. لذا پرسش ما از فلاط قرون گذشته محکوم همین منطق خواهد بود. باری، منطق زمان و رای ایدئولوژی می‌ایستد و رستگاری را نفی می‌کند. لذا نمی‌توان گفت رستگاری مثلاً زن در سنت تأمین شده یا در مدرنیسم، به‌واقع هیچ رستگاری نه در گذشته بوده و نه در آینده خواهد بود؛ جهان رستگاری نمی‌پذیرد، رستگاری امر سوپزکتیو است؛ تنها سوژه می‌ماند که چگونه با جهانش نسبت برقرار می‌کند؛ دقیقاً آن‌گونه که همه‌ی اگزستانسیالیست‌ها بدان روی آوردند.

اگر بخواهیم از «حضور» زن در سنت و جامعه‌ی اسلامی بپرسیم، ردپای آن به‌نحو غریب اما در همه جا و هر عرصه‌ای دیده می‌شود: زنان در تمام حوزه‌های فرهنگ مانند حوزه‌ی هنری، اقتصادی، سیاسی، دینی، معنوی، عرفانی، روایی، اجتماعی و... حضور داشته‌اند. اما هرگز «حضور» زنان مساوی «جایگاه» رسمی آن‌ها در پیکر فرهنگ و جامعه نبوده یا به تأسیس و تثبیت آن در حوزه‌ی عمومی نیجامیده است. بسیاری میان این دو خلط کرده و یکسان پنداشته‌اند و بدین سبب، نتوانسته‌اند توضیح دهند که چرا به‌رغم حضور متکثر، این‌همه محدودیت و خشونت علیه زنان از سنت و جامعه می‌آیند! درست است که زنان در دهلیزهای گوناگونی حضور یافته و کنش‌هایی داشته‌اند، اما دقیقاً در هیئت استتاه‌ها، در مقام غرائب و مازاد خارج و مطرود از متن. بدین سبب، مثلاً کوشش زنان در عرصه‌ی سیاست هرگز از آن‌ها رسماً یک سوژه‌ی سیاسی ساخته و رقص و آوازخوانی زنان ابداً منجر به رسمیت و مشروعیت جایگاه هنری زنان و حتی هنر نشده است. همین امتناع و ناکامی در سایر عرصه‌ها نیز وجود دارد. حال پرسش این است: مانع اصلی رسمیت نقش زنان و تأسیس آن‌ها به‌عنوان سوژه‌ی سیاسی، هنری، اقتصادی و... دیروز و امروز چیست؟

یک دلیل عام وجود دارد که برمی‌گردد به منطق سنت و آن این‌که سنت جغرافیای آرخه‌هاست (آرخه‌های مذکر)، و تا جایی که آرخه‌ها چیره بوده‌اند، هیچ سوژه‌ای در برابر آن مشروعیت و رسمیت نیافته است. بنابراین، اگر زنان مثلاً جایگاهی در سیاست نداشته، علت و دلیلی عمومی تری وجود داشته است: ناپیاسی بودن مردم.

اما مانع و مشکل اصلی به چیزی برمی‌گردد که «فضای عمومی» را مطلقاً در اختیار داشت و سپهر عوامانه‌ی جمعی را پُر کرده بود: «فقه» یا «شریعت» آن‌چنان که فقه بدن در طول تاریخ صورت بخشیده است: در میان شاخه‌های سنت اسلامی، این تنها فقه است که موضوع‌اش افعال روزمره‌ی زندگی است و بدین جهت از بدو ظهور اسلام تاکنون، «حاکم» بلامنازع فضای عمومی بوده است. طبیعی است که این حوزه هم چالش خلق کند و هم با چالش‌های فراوانی مواجه شود. وجود و ضرورت فقه و قانون-فارغ از این‌که مبدأ آن الهی باشد یا بشری- در جامعه‌ی بشری بدیهی و عقلانی است؛ اما مشکل از این‌جا برخاسته که:

اولاً فقه اینک ذیل شریعت قرار ندارد، بلکه آن را بعلیده و فریه‌تر از آن شده است. ثانیاً فقه به‌نحو حدانگری فضای عمومی را تسخیر کرده، به‌گونه‌ی که نه تنها سایر حوزه‌های سنت را طرد می‌کند؛

نسبت‌ها‌اند، دقیقاً چیزی که پیشاپیش موجود است؛ اما فاهمه از درک مستقیم این ظهور و تحوّل که نه تکرار می‌پذیرد و نه کاملاً تباین و تغایر، عاجز است، زیرا این خود همان معنای همیشگی زمان را پیش می‌کشد که به‌نوبه‌ی خود قسمی کژنگری به‌غایت رادیکال می‌طلبد. گویی ما همیشه با بازگشت ابدي چیزها مواجهیم اما به‌نحو متفاوت، اما این تفاوت تفاوتی نیست که در ذات چیزی به نام جوهر رخ دهد؛ زیرا اساساً جوهری در میان نیست. این حتی تداعی‌گر «قانون پایستگی انرژی» است که منطق تحوّل طبیعت را بیان می‌کند. به‌هرروی، این پیچیدگی، درک هر پدیده‌ای معین را نیز پیشاپیش پیچیده و دشوار می‌سازد.

این پرداخت، مرا هم به یاد نیچه می‌اندازد، زیرا: هر چیز، جاودانه، دست‌خوش شَوَند و بازگشت است (اراده، ش: ۵۸: ۱) و این بلاواسطه متصل می‌شود به این ایده که: اگر جهان هدفی داشت، این هدف برآمده بود. اگر برای آن حالت نهایی ناسنجیده‌ای متصور بود، این نیز می‌بایست برآمده باشد... جهان هدفی و هیچ

در چندهمسری، زن اجازه‌ی ممنوعیت آن را ندارد؛ حتی اگر این مسأله جزء شروط ضمن عقد قرار گیرد. هر چند برخی فقهای معاصر این شرط را معتبر دانسته و آن را خلاف شرع ندانسته‌اند؛ اما رأی مشهور میان قدما و معاصرین فقها، عدم مشروعیت آن است. حمادۀ بنت الحسن خواهر آبی عبیده حذاء می‌گوید به امام صادق گفتیم مردی با زنی ازدواج کرده، زن شرط نموده که مرد با زنی دیگری ازدواج ننماید، مرد قبول کرده و این شرط را مهر او قرار داده است. امام صادق می‌گوید: این شرط فاسد است زیرا تکاح جز بر درهم و دو درهم معتقد نمی‌شود (وسایل الشیعه، ج ۲۱، باب ۲۰: ۲۷۵). همین قضیه در مورد بنت حمران که با ضریس ازدواج می‌کند، هردو شرط می‌کنند که پس از ازدواج چه در زمان حیات و چه پس از مرگ با کسی ازدواج نمایند، تکرار شده است. ضریس ماجرا را به امام صادق گزارش می‌کند و ایشان می‌گوید: بنت حمران بر ما حق دارد؛ اما این موجب نمی‌شود که ما حق را بر تو نگوییم. برو ازدواج کن و کنیز داشته باش، شرط شما اعتباری ندارد، نه در باره‌ی تو نه در باره‌ی او (وسایل الشیعه، ج ۲۱: ۲۷۶؛ من لا یحضر الفقیه، ج ۳: ۲۷۰. همین‌طور، ممنوعیت خروج زن از خانه بدون اجازه‌ی شوهر، در تمامی مذاهب اسلامی امر بدیهی است.

حالت نهایی ندارد، و ناتوان از داشتن هستی است (اراده، ش: ۱۰۶۲)، پس شدن هر لحظه ارزش معادل دارد؛ مجموع ارزش‌های آن همواره همان می‌ماند؛ به عبارت دیگر، اصلاً ارزشی ندارد؛ زیرا چیزی که شدن را در برابر آن اندازه بگیریم، واژه‌ی «ارزش» در قیاس با آن معنا داشته باشد، نیست. ارزش کل جهان را نمی‌توان ارزش‌گذاری کرد (اراده، ش: ۷۰۸)، و هم دلوز، به مدد تمهیدات فوق می‌خواهیم همین مواجهه‌ی غیرارزش‌گذارانه را با سوژه‌ای به نام «زن» داشته باشیم. در نوشته‌ی ذیل می‌خواهم به‌طور فشرده به این پرسش‌ها بپردازم: زن در سنت اسلامی کجا ایستاده است؟ از کجا و به چه دلایلی این جایگاه به چالش کشیده می‌شود؟ مسأله‌ی «کنونی» زنان چیست؟ مهم‌تر از همه، مسأله‌ی «اصلی» زنان چیست؟



تمهید

گذشت آنات زمان، رفته رفته مواجهه با خود زمان را رقم می‌زند؛ بدان معنا که زوال پیاپی و انتیک پدیده‌ها، ناگهان به بازگشت و انحنای انتولوژیک آن‌ها برخورد می‌نماید و هم از این‌رو، سوژه بلادرنگ از مرگ هستومندها به حیات هستی‌شناسانه‌شان گشوده می‌شود. این چرخش همان الگوی فلسفی و هستی‌شناختی پرسش، روایت یا درک اشیا است، روایتی سخت و منتزع که می‌کوشد به جای اتخاذ یک موقعیت متصرّم، متجدّد و برهنه از مشوبات، در یک نقطه‌ی استعلایی تکلیف‌افاش با اشیا را روشن سازد. حال بی‌آن‌که لزوماً نسبت هستی و زمان طبق ایضاح هایدگر را ورای نوشتار پنهان کرده باشیم، حقیقت به ما می‌گوید که پرسش وجودی از پدیده‌ای، پرسش از زمان هم‌چون هستی آن خواهد بود. زیرا هر پدیده‌ای

از حیث اُنتولوژیک برونداد شدن و تجدّی است که «زمان» نام دارد؛ تجدّی که بیرونی نیست، با ذات پدیده سروکار دارد، قطعات متعین دارد اما به آن‌ها فروکاسته نمی‌شود. این قطعه‌ها می‌توانند قباب گرفته شوند و در یک شخصیت محقق‌اش مثلاً «سنت» نام گیرد، در قباب و تشخّص دیگرش «مدرنیته» و هكذا. لیکن فراتر از زمان هر قباب و تعینی را پشت سر می‌نهد و فراتر از هر چارچوبی بیرون می‌ایستد؛ یعنی به عقب در ذات پدیده می‌خزد؛ چون چیزی نیست جز: غلیبان نسبت‌ها/ هستی هم‌چون دیگ جوشان. وانگهی، زمان به‌مثابه شَوَند ابدي-زلی نسبت‌ها، بدین تصوّر که چیزها به‌نحو این‌همان تکرار می‌شوند، اجازه نمی‌دهد؛ پس آیا چیزی جدیدی در آن رخ می‌دهد؟ به‌واقع ذات نوی در کار نیست؛ چون اصالتاً ذات/جوهری وجود ندارد؛ آن‌چه نواست فقط

جسد یک زن از شهر کندهار یافت شد

۲۸ حوت ۱۴۰۰

جاده‌ی ابریشم: بر اساس گزارش‌ها، جسد زنی در ناحیه‌ی سوم امنیتی شهر کندهار از داخل یک حوض آب، با دست‌ها بسته پیدا شده است. تا اکنون، انگیزه‌ی این رویداد مشخص نشده و مسئولان محلی گروه طالبان نیز، در این باره چیزی نگفته‌اند.

دشت‌برچی-کابل، ۲۳ جدی ۱۴۰۰
منابع محلی در غرب کابل، در ۲۳ جدی سال گذشته -۱۴۰۰-، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که نیروهای طالبان، در ۲۲ جدی همین سال، یک زن جوان را در ساحه‌ی دشت‌برچی با ضرب گلوله کشته‌اند. منابع افزوده که این دختر جوان زینب عبدالهی نام داشت. زینب، شب‌هنگام در حالی که با خانواده‌اش از محفل عروسی‌ای برمی‌گشته، در گولایی، با



طالبان در غرب کابل یک زن جوان را با ضرب گلوله کشتند

ایست بازرسی طالبان بر می‌خورد. نیروهای این گروه، موتر او را بررسی کرده و اجازه می‌دهد که رد شود؛ اما، پس از رد شدن، از فاصله‌ی چندمتری موتر را به رگبار می‌بندند که در نتیجه زینت کشته می‌شود.

آمر جنایی حوزه‌ی سیزدهم طالبان در آن زمان، به رسانه‌ها تأیید کرده بود که این قتل توسط نیروهای امنیتی این حوزه انجام شده است.

جاده ابریشم

سال هشتم • شماره ۱۹۲
چهارشنبه ۱۷ حوت ۱۴۰۱
۸ مارچ ۲۰۲۲

۳

هشتم روز جهانی زن

آن مناقشات جدی وجود دارد که از مبادی الاهیاتی و نحوه‌ی نسبت آن با تاریخ و زمان سرچشمه می‌گیرد و حل آن بسی دشوار است. هرچند تقابل اصلی میان یک روایت ارتودکسی و سلفی‌مآب و روایت مدرن و تاریخ‌گرا وجود دارد که هرکدام دلایل و طرفداران خود را دارد؛ اما زنان در این کشاکش در حقیقت در هیئت قربانی ظاهر شده‌اند. زنان در جوامع اسلامی دقیقاً همان‌گونه که نه صاحب سنت بودند و نه روایتی از آن، اکنون نه صاحب مدرنیته‌اند و نه روایتی از آن. از هردو جانب آن‌ها موضوع و ابژه قلمداد می‌شوند و این در مناسبات سیاسی، تاریخی و اجتماعی از آن‌ها قربانی ساخته است.

بنابراین، مسأله این نیست که زنان به کدام‌یک (سنت یا مدرنیته) سپرده شوند، یا رستگاری در کجاست، مسأله این است که مسأله‌ی «کنونی» زنان چیست و مسأله‌ی «اصلی» آن‌ها چه خواهد بود.

به‌احمال اشاره کنم که اگر استقلال، آزادی و برابری (فی‌الجمله) و کلیه‌ی حقوقی که زنان مطالبه می‌کنند، «اصلی‌ترین» مسأله‌ی تاریخی و هستی‌شناسانه‌ی زنان محسوب می‌شود و آن‌ها از این طُرُق می‌خواهند با جهان خویش تعیین نسبت کنند؛ «کنونی‌ترین» مسأله‌ی زنان «شیوه»ی دست‌یابی به حقوق، استقلال، آزادی و برابری است. در طول یک و نیم سال اخیر، نه تنها زنان بلکه هر کسی که از وضعیت ناخشنود بودند و از رژیم سفاک، تروریست، نژادی و بنیادگرای طالبان به ستوه آمدند، به‌واقع راه‌شان را گم کرده‌اند؛ آن‌ها- آن‌های کلی- نان، کار، آزادی و تحصیل می‌خواستند اما هرگز نپرسیدند و نیاندیشیدند که روش و شیوه چیست و از این جهت همه‌ی مبارزات در باطلاق اعوجاج پراگماتیستی غرق‌اند. همه‌ی اعوجاج‌ها و ناکامی‌ها از همین خلأ منطقی برآمده است. حقیقت این است: آن‌ها مدام مطالبه کرده‌اند؛ حال آن‌که مسأله بر سر «روش» مطالبه بوده است. بگذارید این‌طور بگوییم: اکنون تاریخ یک دگردیسی بزرگ و بنیادین را به ما نشان می‌دهد: روش‌ها از غایات منفک نیستند، روش مطالبه، خود همان مطالبه است. سوژه به همان اندازه به مطالبه‌اش دست می‌یابد که روش درست را یافته باشد. هر مطالبه‌ای درون روشی زندگی می‌کند که برای تحقق آن تدارک می‌شود.

ج ۱۰۰، ۲۶۱، الکافی، ج ۵، ۵۱۶. باب‌های تأدیب نساء)، وارد فضای عمومی شود، بی‌تردید فضای عمومی آن را به انحاء گوناگون بسط خواهد داد و تحت شرایط تاریخی، به لوازمات دهشت‌ناکی منتهی خواهد شد. یکی از مصادیق آشکار آن، ممنوعیت مطلق فعالیت و آموزش زنان در خانواده‌ی سلفیت معاصر به‌خصوص رژیم جهل‌پرور و تروریستی طالبان است که بی‌شک، در این قبیل روایات ریشه دارد.

اما در سوره‌ی نور چه چیزی به بیان درآمده که زنان به تعلیم آن‌ها دعوت می‌شود؟ دو سوره در قرآن بیشتر به زنان پرداخته است: یکی سوره‌ی نساء، که تنها ثلث نخست آن احکام شرعی ارث و ازواج زنان را بیان می‌کند؛ اما دو ثلث دیگر به جهاد می‌پردازد، و پیامبر گرامی اسلام در آن‌جا سرسرخانه مخالفان کافر خویش را سرکوب می‌نماید، دوم، سوره‌ی نور.

سوره‌ی نور را می‌توان مانیفست اسلام در باره‌ی زنان دانست. از قضا، تنها سوره‌ای است که خودآگاهانه در همان آیه‌ی نخست از خودش سخن می‌کند و به محتوای واجب و ضروری‌اش تذکر می‌دهد. این سوره به‌طور کلی به دو چیز می‌پردازد: ۱. زنا، ۲. حجاب. سوره هم درباره‌ی زنان زناکار و هم زنانی صالحه‌ی که مورد تهمت دروغین قرار می‌گیرند، احکام سخت صادر می‌کند. درباره‌ی حجاب و رفت و آمد نیز حدود و ثغور معین را پیش می‌کشد. جالب است که محتوای سوره، حجاب را تنها به‌معنای پوشش ظاهری نمی‌گیرد؛ بلکه مطلقاً حفاظت زنان را از چشمان، دسترسی و تعرض نامحرم، موضوع قرار می‌دهد. اگر نسبت منطقی زنا و حجاب را طبق محتوای سوره مدنظر قرار دهیم، زنا به‌واقع «پیامد» فقدان حجاب و عدم حفاظت شمرده می‌شود. از این‌رو، می‌توان گفت موضوع سوره یک چیز است: حجاب و حفاظت. لذا حجاب درمقام بنیاد و معیاری برساخته می‌شود که حضور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را معین می‌کند. با این توضیحات و نشانه‌های که نمونه‌وار توصیف شد، جایگاه عینی و محقق زن در سنت، در یک گزاره، چنین است: زن نمی‌تواند استقلال داشته باشد، پس قیّم می‌خواهد. از این‌روست که زن ملک/مملوک شمرده می‌شود و حفاظت، حجاب و استمتاع از آن به مهم‌ترین مسأله بدل می‌شود. به نظر من، آن‌چه

بلکه جای اخلاق را نیز اشغال نموده و جامعه را از درون از وجدان و فهم اخلاقی تهی ساخته است. ۳. فقه تنها حامل نیروی سلفیت بوده که کمتر زمان، مکان و عقل را به رسمیت شناخته است. به سخن دیگر، فقه یگانه‌خانه‌ی امن سلفیت، اشعریّت و ستیز با خردورزی بوده است.

تفاوت‌های برجسته‌ای میان زنان و مردان در بخش‌های فقهی مانند ازدواج، چندهمسری، خروج زن از منزل، استمتاع، حضانت، ولایت، طلاق، قضاوت، شهادت، ارث، دیه و امثالهم وجود دارد که فقه آن‌ها را الاهی کرده است و زنان را یا به‌طور کلی کنار زده یا کم‌ترین حق نسبت به مردان را به آنان قائل شده است. من این‌جا چند نمونه را متذکر می‌شوم:

از باب نمونه، در چندهمسری، زن اجازه‌ی ممنوعیت آن را ندارد؛ حتی اگر این مسأله جزء شروط ضمن عقد قرار گیرد. هرچند برخی فقهای معاصر این شرط را معتبر دانسته و آن را خلاف شرع ندانسته‌اند؛ اما رأی مشهور میان قدما و معاصرین فقها، عدم مشروعیت آن است. حماده بنت الحسن خواهر اُبی عبیده حذاء می‌گوید به امام صادق گفتیم مردی با زنی ازدواج کرده، زن شرط نموده که مرد با زنی دیگری ازدواج نماید، مرد قبول کرده و این شرط را مهر او قرار داده است. امام صادق می‌گوید: این شرط فاسد است زیرا نکاح جز بر درهم و دو درهم منعقد نمی‌شود (وسائل الشیعه، ج ۲۱، باب ۲۰: ۲۷۵). همین قضیه در مورد بنت حمران که با ضریس ازدواج می‌کند، هردو شرط می‌کنند که پس از ازدواج چه در زمان حیات و چه پس از مرگ با کسی ازدواج نمایند، تکرار شده است. ضریس ماجرا را به امام صادق گزارش می‌کند و ایشان می‌گوید: بنت حمران بر ما حق دارد؛ اما این موجب نمی‌شود که ما حق را بر تو نگوئیم. برو ازدواج کن و کنیز داشته باش، شرط شما اعتباری ندارد، نه در باره‌ی تو نه در باره‌ی او (وسائل الشیعه، ج ۲۱: ۲۷۶؛ من لا یحضر الفقیه، ج ۳: ۲۷۰. همین‌طور، ممنوعیت خروج زن از خانه بدون اجازه‌ی شوهر، در تمامی مذاهب اسلامی امر بدیهی است. مثلاً در مذهب مالکی و حنبلی آشکارا بیان شده است (الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷: ۲۳۵-۲۳۶؛ المغنی، ج ۷: ۲۲۴-۲۲۵. عین همین روایت در من لا یحضر آمده که مردی به مسافرت می‌رود و به زنش توصیه می‌کند که پس از او از خانه خارج نشود. زن روزی نزد پیامبر می‌رود و می‌گوید پدرم بیمار شده است؛ آیا اجازه دارم به عیادت او بروم، پیامبر می‌گوید از شوهرت اطاعت کن و در خانه‌ات بمان. پدر زن می‌میرد، بازهم از پیامبر اجازه می‌طلبید و همان جواب را می‌شنود، بار سوم که برای دفن پدر اجاز می‌طلبید، بازهم با همان پاسخ روبه‌رو می‌شود (من لا یحضره الفقیه، ج ۳: ۳۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۹: ۱۷۴. در متن روایات، دلیل اصلی اطاعت از شوهر بیان می‌شود، نه لزوم وفای به عهد. لزوم، توجیهی است که معاصران پیش کشیده‌اند. به‌طور خلاصه، زنان در سنت اسلامی نه صاحب «سنت» شمرده می‌شوند و نه صاحب «روایت»ی که از درون سنت راجع به آنان شکل می‌گیرد. این‌که در الاهیات و فقه اسلامی خلقت زن برای آرامش مردان (اعراف/۱۸۹؛ روم/۲۱) تعلیل و به‌عنوان آیه‌ای برای شناخت خدا توضیح داده می‌شود، یا لذت و استمتاع از زنان در کنار داشتن پسران، سرمایه‌ی زیاد از طلا و نقره، اسب‌های برجسته، گله‌ها و کشاورزی، به‌منزله‌ی زینت و افتخار مردان یاد می‌شود (آل عمران/۱۴) و در مقام منابع اقتصاد شهوت و تملک توصیف می‌شوند، یا این‌که مردان را به‌واسطه‌ی این‌که بر زنان برتری طبیعی دارند و هزینه‌ی زندگی آن‌ها را تأمین می‌کنند، قوام‌بخش زندگی زنان می‌دانند، لذا آن‌ها را به خضوع و خشوع در برابر مردان دعوت می‌کنند، و در برابر سرکشی آن‌ها به مردان توصیه می‌کند که ابتدا موعظه کنید، اگر تأثیر نداشت، مباشرت نمایید، و اگر بازهم تأثیر نداشت، بزنید، اما اگر اطاعت کردند، سبیل شقاوت بر آن‌ها پیشه نکنید (نساء/۳۴).

این قبیل سیاقات، منزلت و جایگاه رسمی زنان را در جامعه‌ی اسلامی نمایان می‌سازند. حتی اگر نپذیریم که جایگاه زنان در سنت این‌چنین قلیل و اندک تعریف شده و بتوانیم با تأویلاتی بازسازانه‌ای، روایتی معتدل و عقلانی از آن عرضه کنیم، بازهم حضور عینی زنان در فضای عمومی را چونان بردگان، نمی‌توان انکار کرد. دقت کنیم وقتی از بالاترین موضع وحیانی (پیامبر عزیز اسلام) این سخن که: زنان را در پالایانه‌ها منزلت نبخشید، به آن‌ها نوشتن نیاموزید؛ بلکه آن‌ها را به نخریسی دستور دهید و سوره‌ی نور را به آن‌ها تعلیم دهید (بحار الانوار

زنان در سنت اسلامی نه صاحب

«سنت» شمرده می‌شوند و نه

صاحب «روایت»ی که از درون

سنت راجع به آنان شکل می‌گیرد.

این‌که در الاهیات و فقه اسلامی

خلقت زن برای آرامش مردان

(اعراف/۱۸۹؛ روم/۲۱) تعلیل و

به‌عنوان آیه‌ای برای شناخت خدا

توضیح داده می‌شود، یا لذت و

استمتاع از زنان در کنار داشتن

پسران، سرمایه‌ی زیاد از طلا و

نقره، اسب‌های برجسته، گله‌ها

و کشاورزی، به‌منزله‌ی زینت و

افتخار مردان یاد می‌شود (آل

عمران/۱۴) و در مقام منابع اقتصاد

شهوت و تملک توصیف می‌شوند،

یا این‌که مردان را به‌واسطه‌ی

این‌که بر زنان برتری طبیعی دارند

و هزینه‌ی زندگی آن‌ها را تأمین

می‌کنند، قوام‌بخش زندگی زنان

می‌دانند، لذا آن‌ها را به خضوع

و خشوع در برابر مردان دعوت

می‌کنند، و در برابر سرکشی آن‌ها

به مردان توصیه می‌کند که ابتدا

موعظه کنید، اگر تأثیر نداشت،

مباشرت نمایید، و اگر بازهم تأثیر

نداشت، بزنید، اما اگر اطاعت

کردند، سبیل شقاوت بر آن‌ها پیشه

تکنید (نساء/۳۴).



جسد یک دختر در غرب کابل پیدا شد

۶ حمل ۱۴۰۱

جاده‌ی ابریشم: صبح ششم حمل ۱۴۰۱، جسد یک زن در غرب کابل پیدا شده است. منابع مردمی در غرب کابل، گفته بودند که جسد این زن، از تپه‌ای در شهرک امیدسبز پیدا شده و هنوز عاملان قتل او، مشخص نشده است.

یک دانش آموز دختر به خاطر بسته شدن مکاتب خودکشی کرد

۴ حمل ۱۴۰۱

جاده‌ی ابریشم: بر بنیاد گفته‌های منابع مردمی، دختر ۱۷ ساله‌ای، در چهار حمل ۱۴۰۱، در غرب کابل خودکشی کرده است. منابع مردمی در غرب کابل، در آن زمان، گفته بودند که این دختر دانش آموز بوده و به دلیل بسته‌ماندن مکاتبها به امر طالبان، خودش را از فراز یکی از مارکت‌ها در دشت‌برچی، آزاد کرده و جان باخته است.



از دحمه به شهر/ سیاست؛

نگاهی به مانع‌ها و چالش‌های
تطبيق قانون منع خشونت علیه زن
در دوران رژیم جمهوری

محمد انور رحیمی



افغانستان، یکی از سنتی‌ترین کشورهای جهان است که در رابطه به حقوق زنان، فرهنگ قومی و مذهبی سخت‌گیرانه‌ای دارد. توجه به حقوق زنان در این کشور، سابقه‌ی زیادی ندارد. از اقدام‌های مقطعی مثلث امیر امان‌الله‌خان، ملکه ثریا و محمود طرزی که بگذریم، توجه جدی به حقوق زنان، به فیصله‌ی بن آلمان در ۱۳۸۰ برمی‌گردد که قانون اساسی افغانستان -مصوب ۱۳۸۲- بر مبنای همان فیصله به وجود آمد. بنا بر این، فصل دوم قانون اساسی دوران جمهوری که به «حقوق اساسی و وجایب اتباع» پرداخته، حقوق انسانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شهروندان افغانستان را متناسب با اصول و ماده‌های اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک به رسمیت شناخته است؛ به طور نمونه، در ماده‌ی ۲۲ این قانون، آمده است: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد، در برابر قانون، دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.» سپس در ماده‌ی ۲۴ همین قانون، تأکید شده: «آزادی، حق طبیعی انسان است. این حق، جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسانی، از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسانی مکلف می‌باشد.»

ماده‌ی ۵۴ قانون اساسی افغانستان، به خانواده، حقوق مادر، کودک، آداب و رسوم و ناقض حقوق انسانی زنان و مغایر با دین اسلام است، پرداخته است. خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد و مورد حمایت دولت قرار دارد. دولت به منظور تأمین سلامت جسمی و روحی خانواده، بالاخص طفل و مادر، تربیت اطفال و برای ازبین‌بردن رسوم مغایر با احکام دین مقدس اسلام، تدابیر لازم اتخاذ می‌کند.» به این ترتیب، ماده‌های یادشده به حامیان ملی و بین‌المللی حقوق زنان دوران رژیم جمهوری، این امکان را فراهم آورد تا در رابطه به تطبیق قانون اساسی، روی ایجاد مکانیزم‌های قانونی مشخصی کار کنند. بر اثر دادخواهی‌های مکرر، سرانجام در ۱۳۸۸، «قانون منع خشونت علیه زن»، با فرمانی تقنینی توسط حامد کرزی -رئیس‌جمهور وقت- توشیح و سپس تصویب شد؛ اما زمانی که این قانون به منظور تصویب به پارلمان افغانستان فرستاده شد، از سوی نمایندگان مجلس با مخالفت‌های زیادی مواجه شد و تصویب آن، عجلتاً به تعویق افتاد؛ در حالی که مکانیزم مرتبط دیگری مانند پلان عمل ملی ۱۳۲۵ که از مارچ ۲۰۱۲ نخستین گام‌ها برای تدوین آن، در پیوند با قطع‌نامه‌ی ۱۳۲۵ مصوبه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد برداشته شد.

قطع‌نامه‌ی ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد، در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۰ صادر شده است؛ این قطع‌نامه، افزایش مشارکت زنان در مسائل مربوط به صلح، امنیت و پایان‌دادن به خشونت جنسی را یکی از موضوع‌های صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند. همه دولت‌های عضو سازمان ملل متحد، ملزم شناخته شده تا پلان ملی‌ای را برای تطبیق مواد مندرج در این قطع‌نامه بسازند. در همین راستا، حکومت جمهوری افغانستان، پلان عمل ملی ۱۳۲۵ صلح و امنیت که دارای ارکان چهارگانه‌ی «مشارکت، محافظت، جلوگیری از خشونت، رفاه و بهبود» است را، به هدف تقویت و مشارکت زنان در سطوح رهبری اداره‌های خدمات ملکی و نهادهای امنیتی، افزایش دسترسی زنان به عدالت، تقویت نقش زنان در سکتور امنیتی و افزایش

مصونیت اقتصادی آن‌ها ایجاد کرده بود. با توجه به این پلان، دولت پیشین افغانستان، متعهد شد که تا پایان ۲۰۲۰، سی درصد از بست‌های رهبری خدمات ملکی را به زنان واگذار کند. به دنبال پلان یادشده، قانون منع آزاروآذیت زنان و اطفال نیز، در ۱۳۹۷ توشیح، تصویب و نافذ شد که به موازات آن، هر یک از اداره‌های دولتی، کمیته‌ای را زیر نام «کمیته‌ی منع آزاروآذیت جنسی» به منظور حفاظت از کارمندان زن ایجاد کرده بود.

با این که پس از سپری‌شدن سالیان متمادی از زمان توشیح «قانون منع خشونت علیه زن»، نهادهای عدلی و قضایی در حل قضایای مربوط به زنان، بر اساس مواد مندرج در قانون یادشده و پلان عمل ملی، ملزم شناخته شدند؛ اما تصویب این قانون توسط مجلس نمایندگان، همچنان به تعلیق و تعویق افتاد. مخالفت با تصویب این قانون، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت بود که دل‌بستن به این سند تقنینی به منظور کاهش خشونت علیه زنان، نوعی نگاه عاطفی، رمانتیک و بریده از واقعیت‌های تاریخی افغانستان به مسئله‌ی تأمین و تضمین حقوق زن را بازتاب می‌داد؛ یا به سخن دیگر، تا زمانی که این قانون از سد سدید دیدگاه‌های مردسالارانه در پارلمان و آزمون عملی نهادهای عدلی و قضایی عبور نمی‌کرد، فقط می‌توانست در حد یک ایده و آرمان نظری در نزد حامیان حقوق زن مطرح باشد؛ چون، موانع زیادی فراراه این قانون نسبتاً مدرن وجود داشت؛

۱: غیرت افغانی

در فرهنگ افغانی، مردانگی مردان، لزوماً با تسلط بی‌قیدوشرط بر سرنوشت زنان معنا می‌یابد. بر اساس فرهنگ افغانی (مقرره‌ی پشتون‌والی)، از آن جا که وجود زن در فرایند زندگی فرد یا قبیله، ننگ ابدی محسوب می‌شود، این اصل، شامل خشونت‌های شدید علیه زنان و به خصوص وضع محدودیت‌های شدید و کنترل‌های سخت‌گیرانه‌ی آن‌ها است که در موارد بی‌شماری، باعث سلب حق حیات، حق آزادی فردی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی و سیاسی آن‌ها می‌شود. از دید یک مرد افغانی وفادار به سنت‌های ستر قبیله، زنان در هر مقام و موقعیتی که باشند، باید از مردان -پدر، برادر، شوهر، خسر، کاکا، برادرشوهر، ماما، پسر، نواسه، پدربزرگ و غیره-

اطاعت کنند. ازدواج اجباری، چندزنی، نکاح دختران خردسال، احترام‌نگذاشتن به حقوق زنان، خریدوفروش زنان، بددادن، بخشش کردن زنان، دیه‌دادن زنان، از جمله پیامدهای رعایت اصول غیرت افغانی به شمار می‌رود. از این رو، بی‌آیند تصویب و تطبیق این قانون، سبب ازبین‌رفتن آداب و رسوم ناپسند و حق انتخاب شریک زندگی، آزادی گشت‌وگذار در فضای عمومی، استقلال اقتصادی، دسترسی به آموزش و تحصیل، مشارکت در امور سیاسی، مدنی و اجتماعی می‌شد که در اثر تحقق این همه حقوق مردافکن، زنان این سرزمین در شرایطی قرار می‌گرفتند که می‌توانستند برابر با مردان، وارد عرصه‌های مختلف زندگی شوند و در نتیجه، غیرت متصلب و سخت مردان افغانی، ترک برمی‌داشت و چه بسا این ترک‌خوردگی، موجبات برآفتاب‌افتادن جهل عمومی را فراهم می‌کرد و این نقطه‌ی پایان رقت‌انگیز مردانگی انسان نر افغانی بود که ایستادگی ریسک‌پذیرانه تا سرحد مرگ را می‌طلبید که در عمل نیز چنان شد؛

۲: اختلاف با آموزه‌های شریعت اسلامی

با توجه به این که الگوهای متفاوتی مبتنی بر تفسیرهای مختلف از شریعت اسلامی ارائه شده بود؛ اما برخی‌ها، مدعی بودند که «قانون خشونت علیه زن»، در مواردی با شریعت اسلامی متباین است. در ماده‌ی سوم قانون اساسی افغانستان، آمده بود: «در افغانستان، هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.» این ماده‌ی قانون، به نمایندگان افراطی مخالف حقوق زنان، به راحتی امکان مخالفت با تصویب «قانون منع خشونت علیه زن» را فراهم می‌کرد. به همین دلیل، زمانی که این قانون برای تصویب به پارلمان فرستاده شد، از سوی نمایندگان که از لحاظ فکری و سیاسی به دو کشور پاکستان و ایران وابستگی داشتند، رد شد؛ زیرا آن‌ها، برخی از ماده‌های آن را مخالف شریعت اسلامی دانسته و شدیداً با تصویب آن مخالفت کردند؛ به طور نمونه، می‌توان به ملا تره‌خیل کوچی، مولوی عبدالرحمان رحمانی، قاضی نذیراحمد حنفی، عبدالستار خواصی، از نمایندگان محافظه‌کار اهل سنت و ملا صادقی‌زاده نیلی و ملا سیدحسین عالمی بلخی، از نمایندگان محافظه‌کار شیعیان اثناعشری اشاره کرد. با این حال، عمده‌ترین محورهای مورد اختلاف قانون منع خشونت علیه زن

و شریعت اسلامی از دید نمایندگان افراطی پارلمان، این بود؛

الف: تعیین سن ازدواج برای زنان

در ماده‌ی ۲۷ قانون منع خشونت علیه زن، تصریح شده بود که «عقد قبل از تکمیل سن قانونی، جرم است» برابر با ماده‌ی ۷۰ قانون مدنی که سن ازدواج دختران در آن، ۱۶سالگی تعیین شده بود. این موضوع با سن شرعی ازدواج دختران که در مذهب شیعی جعفری نُه‌سالگی تعیین شده، مطابقت نداشت. در میان پیروان مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت و جماعت نیز، نکاح دختر صغیره به عنوان سنت مذهبی و عرف اجتماعی، نهادینه شده است. از لحاظ تاریخی، مبنای ازدواج زیرسن، به ازدواج عایشه، دختر ابو بکر در هفت‌سالگی با پیامبر اسلام و ازدواج فاطمه، دختر پیامبر، در نُه‌سالگی با علی بن ابی طالب برمی‌گردد؛ اما در دوران جدید، کشورهای اسلامی برای تعیین سن قانونی ازدواج، عقل را بر نقل ترجیح داده اند.

ب: تعدد زوجه‌ها

مطابق فقره‌ی ۲۱ ماده‌ی پنجم قانون منع خشونت علیه زن، ازدواج با بیش از یک زن بدون رعایت حکم ماده‌ی ۸۶ قانون مدنی، خشونت شناخته شده بود؛ اما مطابق ماده‌ی یادشده، ازدواج با بیش از یک زن، زمانی مجاز است که خوف بی‌عدالتی بین زوجه‌ها در میان نباشد؛ مرد کفایت مالی برای تأمین نفقه را داشته باشد و مصلحت مشروعی-عقیم‌بودن یا مرضی صعب‌العلاج زن- موجود باشد. با این حال، مطابق آیت‌های قرآن، یک مرد به شرط این که عدالت را رعایت کند، می‌تواند به صورت هم‌زمان با چهار زن ازدواج کند. «و اگر بترسید که مبادا در باره‌ی یتیمان (ازدواج با دختران یتیم) مراعات عدل نکنید، پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآرید که شما را نیکو (و مناسب با عدالت) است. دو یا سه یا چهار (نه بیش‌تر) و اگر بترسید که (چون زنان متعدد گیرید) راه عدالت نیبموده و بر آن‌ها ستم می‌کنید، پس تنها یک زن اختیار کنید، که این نزدیک‌تر به عدالت و ترک ستم‌کاری است-آیت‌های ۳-۴ قرآن، ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای» واقعیت اما این است که مسلمانان بدون توجه به شرایط تعیین‌شده که یکی از آن‌ها رعایت عدالت است، چندزنی را به عنوان امری شرعی بی‌قیدوشرط پذیرفته و آن را به یک اصل بی‌چون‌وچرای شرعی و عرفی، تبدیل کرده اند؛

ج: تأسیس مراکز حمایه‌ای

مطابق فقره‌ی ۲ ماده‌ی ششم و فقره‌ی ۲ ماده‌ی هشتم قانون منع خشونت علیه زن، زانی که بر اثر خشونت از خانه‌ی شوهر یا پدر رانده می‌شدند یا این که زندگی شان از سوی اعضای خانواده یا کس دیگری، مورد تهدید قرار می‌گرفت، باید در مراکز حمایه‌ای یا سایر محل‌های مصون، بر اساس موافقت خودش حفاظت و نگه‌داری می‌شدند؛ اما از دید مردانی که در جامعه‌ی سنتی و مردسالار افغانستان زندگی می‌کنند، مراکز حمایه‌ای یا خانه‌های امن، به عنوان مراکز فحشا و منشاء گسترش فساد اخلاقی توسط عوامل کشورهای اروپایی شناخته می‌شد؛ زیرا از آن جا که اسلام حق قیمومیت زنان را به مردان داده است، از دید بسیاری از اعضای مجلس نمایندگان، این مراکز، ضمن این که باعث فرار زنان از عقوبت‌ها و مجازات‌های خشونت‌آمیز شرعی می‌شد، آن‌ها را به

یک دختر جوان در سنگتخت و بندر دایکندی با ضرب گلوله کشته شد

سنگتخت و بندر-دایکندی: ۲۲ ثور ۱۴۰۱ پنجشنبه، ۲۲ ثور همین سال، یک دختر نوجوان در روستای «دهن غارک» ولسوالی سنگتخت و بندر، با شلیک گلوله کشته شده است.

از دخمه به شهر/ سیاست

نگاهی به مانع‌ها و چالش‌های تطبیق قانون منع خشونت علیه زن در دوران رژیم جمهوری

سوی فحشا و فساد اخلاقی ترغیب می‌کرد. این در حالی است که اصل فلسفه ایجاد خانه‌های امن، حمایت و محافظت قانونی از زنان قربانی در برابر مجازات صحرایی ناشی از غیرت کور و خشونت‌پرور افغانی و عدالت سخت‌گیرانه سنتی بود؛ طوری که اگر قربانیان، مرتکب جرمی شده باشند یا جزو قربانیان خشونت‌ها باشند، نخست باید تحت حمایت‌های قانونی و روانی قرار بگیرند و سپس، پرونده‌های شان از سوی نهادهای عدلی و قضایی به صورت شفاف پی‌گیری شود.

د: تجاوز جنسی

بر مبنای فقره‌ی سه‌ی ماده‌ی سوم قانون منع خشونت علیه زن، «تجاوز جنسی: ارتکاب فعل زنا یا لواط با زن بالغ توأم با اجبار و اکراه، یا ارتکاب آن با زن بالغ و یا تجاوز بر عفت و ناموس زن است.» بر اساس این تعریف، تجاوز جنسی، زمانی رخ می‌دهد که میان یک مرد و یک زن، ارتباط نامشروع جنسی از راه اکراه و اجبار برقرار شود و در این صورت، فقط مرد متجاوز شناخته می‌شود؛ اما از دید حاملان شریعت اسلامی، ارتباط جنسی ناشروع -زنا یا لواط- چه با اجبار و اکراه و چه با رضایت طرفین برقرار شود، خشونت است و مرتکبان آن، باید به قانون سپرده شده و مطابق شریعت محاکمه شوند. این در حالی است که بر اساس شریعت اسلامی نیز، ملاک خشونت در این فقره رضایت یا رضایت‌نداشتن زن نیست؛ بل در صورتی که ارتباط نامشروع جنسی حتی اگر با رضایت کامل هر دو طرف صورت بگیرد، مطابق قرآن، این عمل گناه کبیره شمرده می‌شود «و آنان استند که با خدای یکتا کسی را شریک نمی‌خوانند و نفس محترمی را که خدا حرام کرده، جز به حق به قتل نمی‌رسانند و زنا نمی‌کنند و هر کس این‌ها را انجام دهد، سزایش را دریافت خواهد کرد-سوره‌ی فرقان، آیت ۶۸، ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای.»

ه: لتوکوب (ضرب و شتم)

در ماده‌ی ۲۳ قانون منع خشونت علیه زن، آمده بود: «شخصی که زن را مورد لتوکوب قرار دهد؛ ولی منجر به جراحت یا معلولیت وی نگردد، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد.» از دید قرآن اما، از آن جا که خداوند مردان را قییم و سرپرست زنان تعیین کرده و آن‌ها را نسبت به زنان -در خلقت- برتری داده است؛ «مردان را بر زنان حق تسلط و نگره‌بانی است. به واسطه‌ی آن برتری‌ای که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه‌ی آن که مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان شایسته‌ی مطیع شوهران و در غیبت آن‌ها، حافظ [حقوق آن‌ها] باشند از آن رو که خدا هم [حقوق زنان را] حفظ فرموده است و زنانی که از نافرمانی آن‌ها [در حقوق همسری] بیم‌ناکند، باید در نخست آن‌ها را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خواب‌گاه آن‌ها دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند)، آن‌ها را به زدن تنبیه کنید؛ چنان چه اطاعت کردند، دیگر راهی بر آن‌ها مجوید، که همانا خدا بزرگوار و عظیم‌الشان است -سوره‌ی نساء، آیت ۳۴، ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای.» به این شکل، اختلاف میان شریعت و قانون، به مخالفان حقوق زنان در مجلس نمایندگان زمینه‌ی مخالفت را فراهم کرده بود تا با همه‌ی توان در برابر این ماده‌ی قانونی بایستند و بزرگ‌ترین فرصت‌تاریخی را -که برای تأمین حقوق زنان دست داده بود- قربانی کنند.

و: تحقیر و تخویف

تحقیر و ترسانیدن زنان به هر منظوری که باشد، از دید قانون منع خشونت علیه زن، جرم پنداشته می‌شد. مطابق ماده‌ی ۲۹ این قانون، «شخصی که زن را دشنام دهد، یا تحقیر و تخویف نماید، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه کم‌تر نباشد، محکوم می‌گردد.» این در حالی است که در شریعت

مرگ یک دانش جوی دختر؛ قلب پزشکی از تپش ماند

۱۷ ثور ۱۴۰۱

جاده‌ی ابریشم: یکی از دانش‌جویان دختر دانش‌گاه خصوصی زاول در کابل، به دلیل ترس از بازماندن از ادامه‌ی تحصیل، سکنه‌ی قلبی کرده و جان داده است.

این دانش‌جو فرشته نام داشته و طبق گفته‌های هم‌صنفانش، او از هراس این که با پایان آزمون‌ها، بار دیگر دروازه‌ی دانش‌گاه از سوی طالبان بسته شود و نتواند درس‌هایش را



تمام کند، قلبش از تپش مانده و جان داده است. فرشته، هنگام مرگش، دانش‌جوی سال آخر پزشکی معالجه‌ای در دانش‌گاه خصوصی زاول در کابل بود.

یکی از دوستان خانوادگی‌اش، در آن زمان، به رسانه‌ها گفته بود: «فرشته، ۲۶ سال عمر داشت و دانش‌جوی سال آخر طب معالجه‌ای دانش‌گاه زاول بود. روز سه‌شنبه، ۱۳- ثور ۱۴۰۱- وقتی به خانه برگشت، قلبش درد گرفت و خوابید و شب فوت کرد.»

هر گونه نسبی‌گرایی فرهنگی در موضوعاتی مرتبط با حقوق بشر را رد می‌کردند.

۳: مخالفت غیرمستقیم دولت‌مردان افغانستان با تصویب قانون منع خشونت علیه زن

چنان که پیش از این ذکر کردیم، قانون منع خشونت علیه زن در ۱۳۸۸ توسط حامد کرزی توشیح شد؛ اما از آن جا که حامد کرزی به تعبیر خودش، سیاست‌مدار اهل گذاره بود، از یک سو به تطبیق و تصویب قوانین متباین با آداب و رسوم قبایل پشتون (مقررات پشتون‌والی) توجه نشان نمی‌داد، از دیگر سو، به خاطر حفظ وجهه‌ی سیاسی خویش در برابر گروه‌هایی که برای توشیح و تصویب قوانین مصر بودند، ظاهراً مخالفت نشان نمی‌داد. این دورویی شخصیتی، بسیاری از فرصت‌های طلایی برای تغییر را به باد فنا داد. واقعیت اما این بود که او خود را یکی از حاملان اصلی فرهنگ قوم پشتون به ویژه قبایل جنوبی می‌دانست و به موازات آن، رعایت هنجارهای اجتماعی نیاکش را عملاً بر ارزش‌های مدرن ترجیح می‌داد. بنا بر این، آن چه در کارکردهای سیاسی کرزی قابل تأمل به نظر می‌رسد، این است که کرزی علاوه بر این که به قانون اساسی افغانستان، قوانین ناشی از آن، کنوانسیون‌ها و قطع‌نامه‌های بین‌المللی بی‌اعتنا بود، در برابر قانون‌شکنان نیز، از روی عمد و به منظور مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی، سهل‌انگاری می‌کرد. به همین دلیل، قانون منع خشونت علیه زن، نمی‌توانست با باورهای شخصی و مقررات سخت‌گیرانه‌ی قبیله‌ای او سازگاری پیدا کند؛ به طور نمونه، بین برخورد کرزی با همسرش داکتر زینت -بانوی اول افغانستان- با برخورد یک کوچی با همسر «سیاه‌سر» و بی‌سوادش، تفاوت زیادی دیده نمی‌شد. چنان که طی بیش از دوازده سال حکومت خویش، با حضور همسرش در محافل مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هرگز موافقت نشان نداد!

برخورد اشرف غنی اما با مسئله‌ی حقوق زن، در وهله‌ی نخست پوپولیستی و استفاده‌جویانه بود. او پس از این که قدرت را با پادریانی جان‌کری به دست گرفت، ابتدا معین مالی و اداری وزارت امور زنان را برکنار و یکی از نزدیکان خود را در این پست مهم ابقا کرد؛ تا از یک سو، مجراهای اطلاعات تأمین منابع مالی آن وزارت را به روی اقوام دیگر ببندد و در سوی دیگر، صلاحیت‌های قانونی وزیر امور زنان را عملاً به همسرش رولا غنی -بانوی اول افغانستان- تفویض کرده و از بودجه‌های نسبتاً هنگفت آن، برای کارزارهای پیش از وقت برای احراز پست ریاست‌جمهوری در دور دوم بهره بگیرد. با توجه به این حقیقت‌ها، چنان که به تجربه دریافتیم، رولا غنی با تقسیم پول‌های هنگفت از منابع مالی وزارت امور زنان در جهت‌دهی آرای مردم به ویژه زنان به نفع اشرف غنی، نقش تعیین‌کننده‌ای را بازی کرد؛ در وهله‌ی دوم، غنی، یک رشته پست‌های سمبلیک را در وزارت‌ها، ارگ ریاست‌جمهوری و ولایت‌ها برای زنان معلوم‌الحال در نظر گرفت و هدف از این اقدام، استفاده‌ی استخباراتی از زنان جوان تازه به مقام و موقعیت رسیده بود؛ تا رفتار وزیران و والیان را در مطابقت با اهداف تبارگرایانه‌ی رییس‌جمهور غنی رصد کنند که اگر مواردی از اقدام‌های والیان را خلاف خواست‌های

جاده ابریشم
سال هشتم • شماره ۱۹۲
چهارشنبه ۱۷ حوت ۱۴۰۱
۸ مارچ ۲۰۲۳
۵
هشتادمین روز جهانی زن

سیاسی اشرف غنی تشخیص دادند، بلافاصله به بانوی اول و دست‌یاران وفادار او گزارش کنند.

موارد یادشده در بالا، نشان می‌دهد که اشرف غنی، تعهد زیادی در تطبیق و تصویب قوانین مربوط به زنان نداشت. به همین دلیل، از زمانی که تصویب قانون منع خشونت علیه زن با مخالفت جدی بیش‌تر نمایندگان پارلمان مواجه شد، واکنش منطقی، درخور، مناسب و قانونی در این زمینه از سوی اشرف غنی و همسرش دیده نشد، به خصوص در سال‌های پایانی حکومت جمهوری که اکثریت قریب‌به‌اتفاق نمایندگان پارلمان افغانستان، عامل نابیناسی اراده‌ی او بودند و چونان مومی در دستان او قرار داشتند. به این شکل، شایعه‌های بهره‌جویی جنسی از زنان جویای کار و نامزدهای زن برای احراز کرسی‌های پارلمان توسط کارمندان عالی‌رتبه‌ی ارگ، ضربه‌ی اساسی دیگری در فرایند تطبیق قانون منع خشونت علیه زن بود، به ویژه این که اشرف غنی در جهت معرفی متهمان اصلی به دادستانی کل و دادگاه عالی، کوچک‌ترین اقدامی انجام نداد.

در این میان اما سرور دانش، همان گونه که در ۲۰ سال عمر رژیم جمهوری در ایجاد قوانین، نقش تعیین‌کننده و انکارناپذیر ایفا کرده بود، بر تصویب قانون منع خشونت علیه زن توسط پارلمان نیز، بارها تأکید کرد و خواستار تصویب آن شد؛ به طور مثال، او در جریان یکی از سخنرانی‌هایش در جلسه‌ی کمیته‌ی جندر و امور زنان کابینه، از عدم تصویب قانون یادشده به شدت انتقاد کرد و گفت: «تصویب‌نشدن این قانون و رأی‌نداندن به زنان، نشان از عدم توجه به جایگاه زنان در رهبری اداره‌های دولتی این کشور است... تصویب‌نشدن قانون منع خشونت علیه زن در مجلس نمایندگان افغانستان و رأی‌نداندن به یک زن به عنوان عضوی از دادستانی و یک زن دیگر به عنوان عضو کابینه، نشان روشن از عدم توجه به جایگاه زنان در رهبری اداره‌های دولتی این کشور است... با توجه به وضعیت موجود و اهمیت نقش زنان به عنوان یک قشر بزرگ اجتماعی، از این پس، کم‌کاری‌ها و کوتاهی‌های ادارات دولتی در ارتباط با مسائل مربوط به امور زنان و به خصوص وظایف قانونی ادارات، در کمیته‌ی امور زنان کابینه بررسی خواهد شد... سخن‌رانی ۱۸ جدی ۱۳۹۶ در پارلمان.»

باری عده‌ای از حامیان حقوق زنان، از سرور دانش تقاضا کرده بودند که قانون منع خشونت علیه زن، باید در کد جزا گنجانیده شود؛ اما دانش گفته بود که «به منظور حفظ احترام به دیدگاه اکثریت مطلق زنان و با توجه به شرایط سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در کشور، هیئت رهبری حکومت، تصمیم گرفته است که قانون منع خشونت علیه زن به صورت مستقل و جداگانه حفظ شود-۱۶ حوت ۱۳۹۶، صفحه فیسبوک روزنامه اطلاعات روز»

۴: رفتارهای حساسیت‌برانگیز شبه‌فمینیست‌ها در راستای تطبیق برنامه‌های پروژه‌های

ایده‌های فمینیستی به مفهوم برابری زن و مرد در همه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در غرب، به دو قرن پیش و به کتاب «حقوق حقوق زنان»، نوشته‌ی ولستون کرافت -۱۷۹۲- برمی‌گردد؛ اما مبارزه برای تأمین حقوق زنان در افغانستان، برای نخستین بار با اقدام‌های ملکه ثریا، همسر امان‌الله‌خان آغاز شد. پس از شکست دولت مستعجل امانی و به‌قدرت‌رسیدن محمد نادرخان و هاشم‌خان، حقوق زنان بیش از نیم دهه به فراموشی سپرده شد؛ اما، در دوران رژیم کمونیستی، زمینه برای آموزش و تحصیل زنان و دختران تا حدودی فراهم شد و به موازات آن، برخی زنان سرشناس مانند داکتر آناهیتا راتب‌زاد، یکی از اعضای برجسته‌ی شورای مرکزی حزب خلق و عضو سازمان دمکراتیک زنان افغانستان و مینا کشور کمال، رهبر راوا (جمعیت انقلابی زنان افغانستان) تلاش‌هایی را در جهت احقاق حقوق سیاسی



دو زن جوان در بادغیس کشته شد

محلی در بادغیس نیز، گفته بودند که قربانیان این حادثه، اعضای یک خانواده بوده و به دلیل دشمنی‌های خانوادگی کشته شده‌اند.

سمنگان: مقام‌های طالبان در سمنگان، تأیید کرده‌اند که در ۳۰ ثور ۱۴۰۱، یک مرد در شهر ایبک این ولایت با ضربات چاقو، همسرش را کشته و دو کودکش را هم زخمی کرده است.



۸ حمل ۱۴۰۱
جاده‌ی ابریشم: مسئولان محلی در بادغیس، در هشت حمل ۱۴۰۱، به رسانه‌ها گفته بودند که دو زن جوان، در هشتم حمل ۱۴۰۱، در منطقه‌ی «سرغاریه» در ولسوالی چونند این ولایت هدف تیراندازی قرار گرفته و جان داده است. منابع

جسد یک دختر جوان در بامیان پیدا شد

۲ سرطان ۱۴۰۱

جاده‌ی ابریشم: جسد یک دختر ۲۴ ساله از داخل چاه آب، از ساحت شهیدان مرکز بامیان پیدا شده است. منابع در ۲ سرطان ۱۴۰۱، به جاده‌ی ابریشم، گفته بودند که این دختر باشنده‌ی اصلی ولسوالی ورس بامیان بوده و در مرکز این ولایت، زندگی می‌کرده است.

بشری زنان نقض حقوق

درسایه‌ی حکومت طالبان

منیره نور، عضو فعال سازمان عفو بین‌الملل



افزایشی این، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز، در ماده‌ی ۲۳، کار و گزینش آن به گونه‌ی آزادانه را حق بشری می‌داند که متعلق به همه انسان‌ها است. با این دو تصریح مستقیم مبنی بر حق بشری بودن کار، زنان در افغانستان، از بیش‌تر فعالیت‌های مشارکتی حذف و به گونه‌ی مطلق به حاشیه رانده شده‌اند. در یک سال‌ونیم گذشته، هیچ زنی در ارگان‌های دولتی به کار گماشته نشده و افزون بر این، زنانی که در مؤسسه‌های غیردولتی داخلی و خارجی مشغول خدمت‌رسانی بودند نیز، با فرمانی از سوی وزارت اقتصاد طالبان، از کار منع شده‌اند.

ممنوعیت کار زنان، با این که واکنش‌های جامعه‌ی جهانی را برانگیخت و سازمان ملل متحد، اعلام کرد از ۱۵۱ سازمان غیردولتی کمک‌کننده، ۶۸ درصد آن‌ها فعالیت‌های شان را متوقف کرده‌اند؛ با آن هم، طالبان در مکتوب دیگری به بقیه نهادهای فعال، اخطار دادند که در صورت اجازت‌دادن زنان به کار، جواز کاری مؤسسه‌ی شان لغو خواهد شد و مقام‌های این گروه، گفتند که هبت‌الله آخوندزاده، رهبر ارشد طالبان، تمایلی به کار زنان و لغو فرمان ممنوعیت کار ندارد.

منع آزادی بیان: در جهانی که حق بیان آزادانه، به عنوان عامل فشار بر نظام‌های سیاسی دیکته‌گر، تأثیرات مثبتی را وارد کرده است، شهروندان افغانستان به ویژه زنان، شدیداً زیر تیغ سانسور قرار گرفته‌اند. افراد گروه طالبان، با قبضه‌ی حاکمیت، زنانی که خواستار تعدیل عمل کرد حکومت در برابر زنان بودند را، سرکوب و در موارد زیادی، بازداشت و شکنجه کرده‌اند. این گروه در آخرین اقدام، پریسا مبارز و نرگس سادات که در برابر فرمان‌های زن‌ستیزانه‌ی حکومت طالبان، تظاهرات می‌کردند را، دست‌گیر کردند. پریسا مبارز، بعد از لت‌وکوب شدید، از زندان آزاد شد؛ اما نرگس سادات، هنوز در زندان به سر می‌برد. همه‌ی این‌ها، در حالی انجام می‌شود که جهان در عصر پایان سانسور قرار دارد و ماده‌ی ۱۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و ماده‌ی ۳۱ قانون اساسی مصوب ۱۳۴۴ خورشیدی نیز، آزادی بیان را از تعرض مضمون دانسته و حق بیان آزادانه را مختص عامه‌ی مردم اعلام کرده است.

به جز محدودیت بر آموزش، کار و آزادی بیان که گسترده بوده و جهان قباحات آن را دریافته است؛ حق امنیت شخصی، مساوات در برابر قانون، حق تشکیل جمعیت‌های سالم، حق برگزاری تظاهرات، منع شکنجه و حق شرکت در امور عمومی دولت، از دیگر حقوق و امتیازهایی هستند که از زنان و مردان تحت سیطره‌ی طالبان، سلب شده است.

طالبان پس از تکیه‌زدن بر مسند قدرت، بر اساس فرمان‌های منسوب به رهبری این گروه، برجسته‌ترین حقوق و امتیازهای بشری زنان این مرزوبوم را نقض کرده‌اند. این گروه، در حالی فرمان‌های رقت‌بار خود را به منصفی اجرا درآورده و درمی‌آورند که از مسئولیت‌های یک حکومت در برابر شهروندان، آگاهی کامل دارند؛ می‌دانند که هر حکومتی، می‌بایست فراهم‌کننده‌ی عدالت اجتماعی و ملزم بر تأمین حقوق بشری باشد. با این حال، طالبان به گونه‌ی ارتجاعی عمل کرده و آشکارا آن دسته از حقوق انسانی شهروندان را نقض کرده‌اند که نه بر مبنای مذهب، نژاد و جنسیت یا هر عقیده‌ی دیگر، بل بر مبنای انسان بودن به انسان‌ها تفویض می‌شود و دغدغه‌ی آن، تنها احترام به کرامت انسانی است.

منع تعلیم و تحصیل، منع اشتغال، مشارکت و محدودیت وسیع بر آزادی بیان، نمونه‌های آشکاری از نقض برجسته‌ترین حقوق بشری اند که در آستانه‌ی دوسالگی حاکمیت طالبان، زنان در حال تجربه‌کردن آن هستند.

منع تعلیم و تحصیل: ماده‌ی ۲۶ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و ماده‌ی ۳۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۴۴ خورشیدی -منسوب به حکومت ظاهرشاه- که امارت کنونی طالبان، آن را موقتاً نافذ اعلام کرده است، آموزش را حق بشری می‌گوید که همه شهروندان باید به گونه‌ی برابر از آن برخوردار شوند؛ اما با این وجود، دختران از رفتن به مکتب‌ها و دانش‌گاه‌ها منع شده‌اند.

دفتر هم‌آهنگ‌کننده‌ی کمک‌های انسان‌دوستانه‌ی سازمان ملل متحد (اوجا)، با نشر توییتی، نسبت دانش‌آموزان دختر بازمانده از مکتب‌ها را ۱.۱ میلیون و نسبت دانش‌جویان دختر بازمانده از دانشگاه را بیش از ۱۰۰ هزار اعلام کرد. این محدودیت‌ها، هر چند بازتاب‌های شدید جهانی را به دنبال داشت و منع آموزش دختران، برابر با از بین رفتن پیشرفت‌های اساسی ۲۰ سال گذشته در زمینه‌ی آموزش قلم‌داد شد؛ اما رهبران طالبان، با نسبت‌دادن این محدودیت به «امرئانی»، جهان را فریفته‌اند. طالبان، به این نیز بسنده نکرده و در مکتوب دیگری، دانش‌گاه‌های خصوصی را از نام‌نویسی دختران در کانتور منع کرده و شواری طبیعی نیز، تنها به گرفتن آزمون دریافت اجازه‌ی فعالیت پزشکی (Exit exam) از دانش‌آموزان پسر مکلف شد. این آزمون، در ۲۹ دلو سال روان، بدون حضور دختران برگزار شد.

منع کار و مشارکت: ماده‌ی ۲۷ قانون اساسی زمان ظاهرشاه، کار را حق و فریضه‌ی همه شهروندان این سرزمین دانسته که قدرت اجرای آن را داشته باشد. به

از دحمه به شهر؛ سیاست

نگاهی به مانع‌ها و چالش‌های
تطبیق قانون منع خشونت علیه زن
در دوران رژیم جمهوری

پشتیبانان حقوق زنان را نداشتند. همین طور اکثریت قریب‌به‌اتفاق زنانی که در سطوح رهبری و مدیریتی اداره‌های دولتی و غیردولتی ایفای وظیفه می‌کردند نیز، متعهد به تطبیق حقوق زنان نبودند.

این گونه، در صد سال اخیر، آزادی زنان، خط سرخ جامعه‌ی سنتی و افراطی‌های مذهبی افغانستان بوده است؛ چنان که پخش عکس بدون حجاب ملکه ثریا و فرستادن دختران افغانستانی برای تحصیل به ترکیه، شکست اصلاحات امانی را قطعی کرد؛ همین طور بی‌حجابی زنان، خط سرخ مجاهدین در برابر حکومت کمونیستی بود. حکومت طالبان نیز در دور اول تسلط خود بر افغانستان، تعهد خود به اسلام را از راه ستم بی‌پایان بر زنان برای جامعه‌ی افغانی به اثبات رسانید. در دوران رژیم جمهوری نیز، یکی از پیش‌شرط‌های اصلی رهبران طالبان در گفت‌وگوهای صلح، تغییر ماده‌های قانونی مربوط به حقوق زن در قانون اساسی، قانون منع خشونت علیه زن، قانون منع آزاروآذیت جنسی زنان و اطفال، حضور زنان در سطوح رهبری و اصول حقوق بشر بود. نمایندگان پارلمان هم که بر اساس باورهای فرهنگی افراد جامعه به پارلمان می‌رفتند، طبیعی بود که تا حدود زیادی حامل‌ونقل خواست‌های مردم در برابر مسائل گوناگون باشند و آن چه را که به عنوان مقاومت یا مخالفت آنان در برابر تصویب «قانون منع خشونت علیه زن» تجربه کردیم، به نحوی بازتاب دیدگاه موکلان شان نسبت به حقوق زنان نیز بود.

با این حال اگر دولت‌مردان رژیم جمهوری، اگر در راستای تأمین حقوق زنان، اندک صداقت و تعهدی می‌داشتند، برای تحقق این هدف والای انسانی، باید همه افراد صاحب صلاحیت اعم از مسئولان رده‌ی اول قوای سه‌گانه مانند رئیس‌جمهور، معاونان، وزیران بخش‌های مختلف خدمات ملکی، وزیران دفاع و داخله و خارجه، والی‌ها، مسئولان واحدهای دومی وزارت امور زنان، نمایندگان پارلمان، مسئولان رده‌ی نخست نهادهای عدلی و قضایی، کمیسیون مستقل حقوق بشر، جامعه‌ی مدنی و سایر نهادها، می‌توانستند بر مبنای قانون اساسی با هم موافقت کرده و سپس، دست به دست هم داده و متحدانه در برابر مخالفان حقوق زنان، می‌ایستادند و قانون منع خشونت علیه زن را با موفقیت از تصویب پارلمان می‌گذرانیدند؛ اما شوربخانه، چنین اراده‌ی در آن‌ها وجود نداشت و فرصت‌ها بیهوده از دست رفت.

در نتیجه، آن چه امروز در سایه‌ی حکومت طالبان بر زنان می‌رود، نتیجه‌ی همان ریاکاری‌ها و فرصت‌کشی‌های کوتاه‌فکرانه‌ای است که اکنون همه مردم افغانستان در حسرت از دست‌دادن آن، می‌سوزند و نزدیک‌به‌اتفاق زنان این سرزمین، از طبیعی‌ترین حقوق انسانی خود مانند آموزش، اشتغال و دسترسی به هر گونه منابع اقتصادی، محروم‌اند.



اجتماعی زنان به انجام رسانیدند که بعد از ترور مینا توسط عوامل حزب اسلامی، دوام نیافت. در دوره‌ی حکومت ده‌ساله‌ی مجاهدین و گروه طالبان، زنان افغانستان به شکل گسترده‌ای از حقوق انسانی شان محروم شده و بدترین دوران زندگی شان را تجربه کردند؛ اما با وجود اختناق مطلق که در دوره‌های یادشده وجود داشت، دکتر سیما سمر، در بخش دست‌رسی زنان به آموزش و پرورش و خدمات صحتی تلاش‌های بی‌وقفه را پی گرفت که تا اکنون به قوت خود ادامه دارد.

با همه فرازوفروزی که شهروندان افغانستان در یک سده‌ی گزارش از جنگ متحمل شدند، یکی از پیامدهای دیگر جنگ‌های داخلی و حضور گروه‌های افراطی در افغانستان، مهاجرت میلیونی شهروندان و تأثیرپذیری فرهنگی از کشورهای مقصد بود که با شکل‌گیری ساختار سیاسی دموکراتیک و رسمیت‌یافتن حقوق زنان در جلسه‌ی بن و قانون اساسی، زنان به شکل گسترده وارد فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شدند که از آن جمله، می‌توان به حضور زنان در پارلمان، شوراهای ولایتی، مجلس سنا، رهبری مؤسسه‌های خصوصی، مراکزهای آموزشی، تحصیلی، اشتغال و رهبری اداره‌های خدمات ملکی و حضور نسبتاً گسترده در روندهای دموکراتیک اشاره کرد.

در میانه‌ی همه تلاش‌هایی که در دو دهه‌ی جمهوری برای دست‌یافتن زنان به حقوق اساسی شان جریان داشت، برخی از نهادهای سودجوی دولتی و خصوصی که به حمایت از حقوق زنان متظاهر بودند، به منظور دریافت فن‌های میلیونی از دونه‌های خارجی، زنان و دختران را به شکل‌ها و روش‌های گوناگونی مورد سوءاستفاده‌های پروژه‌ای و منفعت‌جویانه قرار می‌دادند. شبه‌فمینیست‌های وطنی که از چه‌گونگی حرکت‌های فمینیستی غربی و بی‌آینده‌ی آن، آگاهی منطقی نداشتند و به موازات آن، نسبت به ویژگی‌های فرهنگی جامعه‌ی افغانستان هم بی‌اطلاع بودند، بدون توجه به هنجارهای اجتماعی ناشی از سنت‌های متصلب و سخت‌گیرانه‌ی فرهنگ افغانستانی، با این هیولاهای ضد زن، بی‌چون‌وچرا هم‌نوا شدند؛ یا به عبارتی دیگر، دسته‌ای از فمینیست‌های دواتشده‌ی وطنی در ۲۰ سال جمهوری، نه تنها در تأمین حقوق زنان متعهد نبودند، بل که با رفتارهای جلف و بازاری، فقط به آزادی بی‌قیدوشرط زنان تظاهر می‌کردند تا به تعداد پروژه‌های شان بیفزایند، پول‌های بیش‌تری را تصاحب کنند و جامعه‌ی سنتی را در برابر آزادی واقعی زنان حساس کنند. از همه بدتر، وزارت امور زنان به ویژه واحدهای دومی آن نیز، به مسئله‌ی حقوق زن، نگاه پروژه‌ای داشتند؛ طوری که کارمندان این بخش‌ها، برای تطبیق برنامه‌های نهادهای حامی حقوق زن، دل‌ودماغ هم‌کاری با نهادهای واقعی

مردی در فاریاب، خانمش را با ضرب چاقو به قتل رسانده است

عضو خانواده‌اش به شمول زنان و کودکان را تیرباران کرده بود. در همین حال، مرد دیگری در هلمند، زن و کودک سه‌ماهه‌اش را با چاقو سر بریده است. منابع محلی به رسانه‌ها، گفته بودند که این رویداد در ۲۲ جوزای ۱۴۰۱، در روستای حاجی تاج‌محمد ولسوالی گرم‌سیر این ولایت، رخ داده است.

۲۴ جوزا ۱۴۰۱
جاده‌ی ابریشم: منابع محلی در فاریاب، گفته بودند که در ۲۲ جوزای ۱۴۰۱، مردی در شهر میمنه، مرکز این ولایت، خانمش را با ضرب چاقو کشته است. به گفته‌ی منابع، این زن ۱۹ سال داشته و هفت‌ماهه باردار بوده است. پیش از این مردی در نیمروز، نه



زن: مزرعه یا سوژه سیاست

(بررسی وضعیت زنان در حکومت ساقط شده‌ی افغانستان)

در بخش‌های مختلف، مشغول انجام وظیفه بودند. زنان حتا در مدیریت دست‌گاه امنیتی افغانستان نیز حضور داشتند که به طور نمونه، می‌توان از منیره یوسف‌زاده، به عنوان معین کادر و پرسنل وزارت دفاع و حسنا جلیل، به عنوان معین پالیسی وزارت داخله یاد کرد.

طبق آمار وزارت داخله در ۱۳۹۹، سه هزار و ۳۰۰ زن در بخش‌های مختلف پلیس ملی افغانستان، مشغول اجرای وظیفه بودند؛ هزار و ۴۰۰ زن در کابل و در دیگر ولایت‌ها شامل نیروهای پلیس ملی بودند. با گذشت هر روز، میزان شمولیت زنان در بخش‌های امنیتی، به ویژه پلیس ملی افغانستان افزایش می‌یافت. چالش‌های زیادی برای حضور زنان در بخش‌های امنیتی در آن زمان وجود داشت؛ اما زنان در تلاش بودند، تا از موانع و چالش‌ها عبور و جایگاه شان را در سکتور امنیتی کشور نیز، تثبیت کنند.

سهم زنان در بخش‌های مختلف در افغانستان قابل ملاحظه بود. زنان در مدیریت دست‌گاه‌های امنیتی و اداری افغانستان، فعال بودند و مشارکت سیاسی نیز، داشتند. رشد روزافزون کمیت و کیفیت تحصیلی و تعلیمی در افغانستان و فراهم‌شدن بستری برای تبارز زنان و دختران در بخش‌های مختلف، نویدبخش آینده‌ای روشن برای زنان بود و آن‌ها، با تحمل دشواری‌ها و مبارزه با تبعیض، از موانع عبور می‌کردند.

فروپاشی سیاسی و نابودی دست‌آوردها

طالبان در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، افغانستان را تصرف کردند. ساختار سیاسی و نظامی کشور فروپاشید و وضعیت سیاسی آشفته‌ای این جغرافیا را فرا گرفت. نیروهای امنیتی افغانستان، نتوانستند در مقابل گروه طالبان مقاومت کنند و ارتش و نیروی جنگی افغانستان، با شکست در برابر طالبان پراکنده شدند.

طالبان با اعلام کابینه‌ی تازه، زنان را کاملاً نادیده گرفته و با گذشت یک سال‌ونیم از حکومت این گروه، هنوز هم، زنان هیچ سهمی در حکومت‌داری ندارند. همین گونه، طالبان، پارلمان افغانستان را منحل و زنان را از کار در اداره‌های دولتی منع کردند؛ دروازه‌های مکاتب را به روی دختران بالاتر از صنف ششم بستند و در نهایت، زنان و دختران را از رفتن به تمام نهادهای تعلیمی و تحصیلی بازداشتند. طالبان زنان را از کار در مؤسسه‌های داخلی و خارجی منع کردند و برای سفر آن‌ها نیز، محدودیت وضع کردند.

از بین‌بردن همه دست‌آوردهای زنان توسط گروه طالبان، می‌تواند عقب‌گردی تاریخی برای زنان محسوب شود. اکنون، هیچ روزنه‌ای برای تغییر روی کرد گروه طالبان در برابر زنان در افغانستان وجود ندارد. با وجود تلاش‌ها و اعتراض‌های زنان در داخل و خارج از افغانستان و فشارهای جامعه‌ی جهانی، هنوز هم تغییر مثبتی در نوع نگاه و روش برخورد گروه طالبان با زنان در این کشور به چشم نمی‌خورد.

مقاومت و ایستادگی زنان در برابر طالبان در طول یک سال‌ونیم گذشته، می‌تواند نقطه‌ی عطفی در تاریخ مبارزاتی زنان افغانستان باشد. با وجود شرایط دشوار و موانع بی‌شمار، زنان خاموش نماندند و در برابر تصمیم‌های گروه طالبان اعتراض کردند؛ اما این گروه، همواره با خشم و خشونت، تلاش کرده که صدای زنان را خاموش کند. ده‌ها فعال زن و معترض تا هنوز از سوی گروه طالبان، بازداشت، شکنجه و زندانی شده‌اند. با همه‌ی این موارد، زنان به راه شان ادامه داده و برای دست‌یافتن به اهداف شان، هم‌چنان مبارزه می‌کنند.

چشم‌امید مردم افغانستان به حمایت جهانی از آن‌ها و دفاع از ارزش‌های حقوق بشری و حقوق اساسی و انسانی زنان در افغانستان، دوخته شده است. برای همه آشکار است که بدون تصمیم و اراده‌ی قوی جامعه‌ی جهانی برای تغییر وضعیت در افغانستان، گروه طالبان به خواست مردم افغانستان و جامعه‌ی جهانی تمکین نخواهد کرد و در این میان، زنان هم‌چنان در معرض تهدید و تحقیر از سوی گروه طالبان قرار خواهند داشت.



دانش‌گاه‌های خصوصی روزبه‌روز افزایش می‌یافت و دختران زیادی در این دانشگاه‌ها نام‌نویسی کرده و با رؤیای تغییر در زندگی و آینده‌ی شان، اهداف شان را دنبال می‌کردند.

مشارکت زنان در ساختار سیاسی و اداری

بر اساس آمار نشرشده از سوی کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی در ۱۳۹۷، از مجموع کارمندان دولت، ۲۸ درصد آن، زنان بودند. این آمار در حال افزایش بود و قرار بود بر اساس پالیسی افزایش مشارکت زنان در اداره‌ی خدمات ملکی، تا ۱۴۰۱ میزان حضور زنان به ۳۵ درصد افزایش یابد.

در انتخابات پارلمانی سال ۱۳۹۷ در افغانستان، دو هزار و ۵۰۰ تن به شمول ۴۰۰ زن نامزد شدند. بعد از برگزاری انتخابات، از مجموع ۲۵۰ کرسی پارلمان، زنان ۶۹ کرسی را به دست آوردند. در آن زمان، پارلمان افغانستان از نظر درصد حضور زنان، رتبه‌ی ۵۵ را در سطح جهان داشت.

زنان در کابینه‌ی حکومت جمهوری افغانستان، از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ نیز، سهم قابل ملاحظه‌ای داشتند. زنان، وزارت خانه‌های صحت عامه، امور زنان، مخابرات و تکنولوژی مطبوعاتی، معارف، اقتصاد، تحصیلات عالی، تجارت و صنعت، معادن، کار و امور اجتماعی و چندین اداره‌ی مستقل دیگر را مدیریت و رهبری کرده‌اند. نقش و جایگاه زنان در کابینه‌ی افغانستان، بیان‌گر موجودیت فرصت‌ها و تعهد دولت نسبت به جایگاه زنان بود. با وجود برخوردهای تبعیض‌آمیز نسبت به زنان در سطوح مختلف در ۲۰ سال گذشته، با آن هم، زنان با تلاش و پشت‌کار، توانستند سهم ارزنده‌ای در ساختار سیاسی و اداری کشور، داشته باشند.

زنان در افغانستان در ۲۰ سال رژیم جمهوری، در بخش‌های امنیتی نیز، نقش بارزی ایفا کردند. در ۱۳۹۷، از مجموع پرسنل اردوی ملی افغانستان، دو هزار و ۴۰۰ زن

در ۱۴۰۰ خورشیدی، ۱۹۷ هزار و ۹۲۸ نفر در کانکور شرکت کرد که ۸۰ هزار تن شان، دختران بودند؛ اما در ۱۴۰۱، آمار کلی شرکت‌کنندگان کانکور به گونه‌ی چشم‌گیری کاهش یافت. در این دور، در برخی از ولایت‌ها، حضور دختران در کانکور، تا ۶۰ درصد کاهش یافت. کانکور ۱۴۰۱، درست زمانی برگزار شد که گروه طالبان دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها را به روی دختران بستند.

در سال ۱۳۹۷، در افغانستان نزدیک به ۱۸ هزار مکتب فعال بود که در آن، ۲۲۰ هزار آموزگار مصروف آموزش دختران و پسران بودند که از این میان، ۳۹ درصد آموزگاران، زنان بودند. در این دوره، دو هزار و ۷۰۰ مکتب دخترانه، شش هزار و ۳۰۰ مکتب پسرانه و هشت هزار و ۷۰۰ مکتب مختلط بود و شمار مجموعی دانش‌آموزان دختر و پسر نیز به ۱۰ میلیون تن می‌رسید.

حضور زنان و دختران در نهادهای اکادمیک

طبق آمار اعلام‌شده از سوی وزارت تحصیلات عالی افغانستان در ۱۳۹۷، بیش از ۸۸ هزار دانش‌جوی زن، در دانشگاه‌های دولتی و خصوصی افغانستان مصروف فراگیری دانش بودند. ۴۴ هزار دانش‌جو در ۳۷ دانشگاه دولتی و ۴۳ هزار دانش‌جوی دختر دیگر در دانشگاه‌های خصوصی مشغول فراگیری دانش بودند. بر اساس آمار وزارت تحصیلات عالی، بیش از دو هزار استاد زن، در دانشگاه‌های دولتی و خصوصی تدریس می‌کردند و ۲۰ زن نیز در سطح رهبری نهادهای اکادمیک قرار داشت. در دوره‌ی جمهوری، با گذشت هر روز، میزان حضور دختران و زنان در نهادهای اکادمیک افزایش می‌یافت و فرصت‌های بیش‌تری برای زنان در عرصه‌های علمی فراهم می‌شد. زنان در این دوره، پیوسته تلاش می‌کردند که چالش‌ها را پشت سر گذاشته و با بهره‌گیری از فرصت‌ها، جایگاه شان را در بخش‌های اکادمیک تثبیت کنند.

علی ضحاک

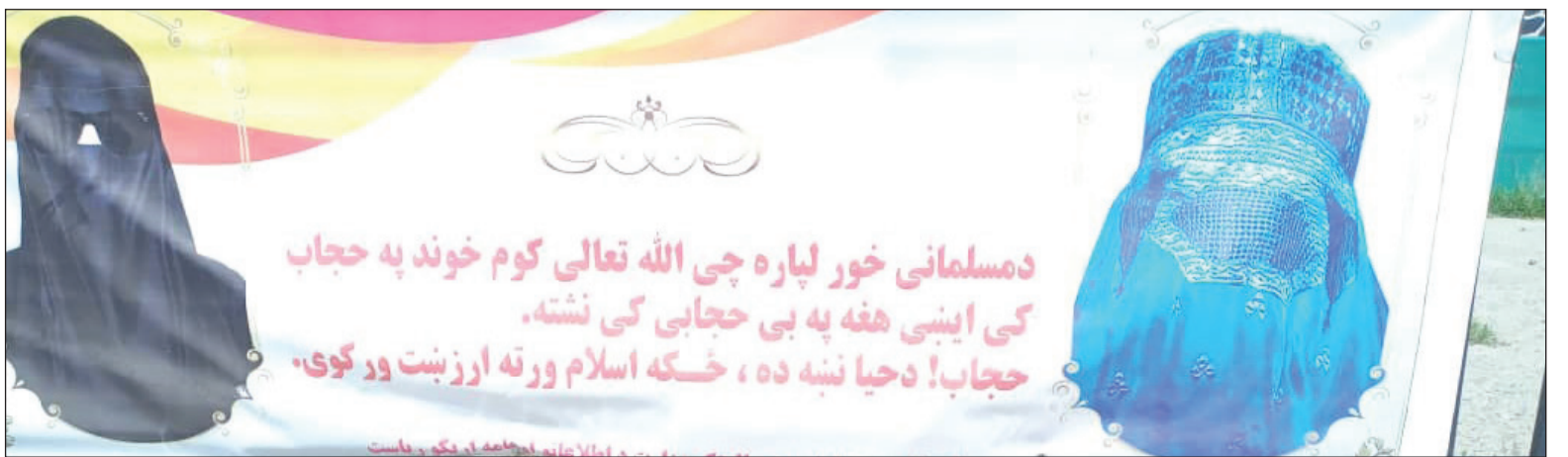
پس از بازگشت طالبان به قدرت، زنان و دختران در افغانستان، با محدودیت‌ها و محرومیت‌های گسترده‌ای روبه‌رو شده‌اند. گروه طالبان، پیوسته با وضع محدودیت‌ها بر زنان در افغانستان، کوشیده که زنان را به گونه‌ی کامل از حوزه‌ی عمومی حذف و در چهاردیواری خانه‌ها زندانی کند. این برخورد طالبان با زنان، از یک سو، برخلاف همه کنوانسیون‌های بین‌المللی در باره‌ی حقوق بشر و حقوق زنان است و در سوی دیگر، با شریعت اسلامی و رویه‌های معمول کشورهای اسلامی منطقه در مورد جایگاه زنان نیز، سازگاری ندارد. هیچ کشور اسلامی‌ای در جهان، مانند گروه طالبان با زنان برخورد غیرانسانی ندارد. طالبان همه تصمیم‌ها و سیاست‌های شان در مورد زنان را با شریعت اسلامی توجیه می‌کنند؛ در حالی که اسلام و شریعت، برای زنان جایگاه ویژه‌ای قابل‌شده و تعلیم و تحصیل زنان را فرض شمرده است.

با گذشت یک سال‌ونیم از تسلط طالبان در افغانستان، هیچ گونه پیش‌رفتی در مورد احترام به حقوق بشر و حقوق زنان، در این گروه به چشم نمی‌خورد. با وجود فشارهای جهانی و اعتراض‌های داخلی و خارجی علیه تصمیم‌های زن‌ستیزانه‌ی طالبان، این گروه، هنوز هم در پی ایجاد محدودیت‌های بیش‌تری فراراه حضور زنان در حوزه‌ی عمومی است.

حضور دختران در مکاتب

حضور دختران در مکاتب و ایجاد مکاتب برای آن‌ها در ۲۰ سال رژیم جمهوری، چشم‌گیر بوده و از مهم‌ترین دست‌آورهای آن دوره به شمار می‌رود. تلاش‌های جهانی و زمینه‌سازی‌های داخلی برای حضور بیش‌تر دختران در مکاتب بود که چهره‌ی افغانستان جنگ‌زده را تغییر داده و زمینه را برای تحول مثبت در عرصه‌های مختلف رقم زد. نخستین مکتب دخترانه در افغانستان، در ۱۲۹۹ در زمان سلطنت امان‌الله خان در کابل ایجاد شد. در آن زمان، ۴۰ دانش‌آموز دختر در مکتب ابتدائیه آموزش می‌دیدند. در زمان سلطنت ظاهرشاه در ۱۳۴۸، در ۱۷۳ مکتب دخترانه، ۱۰ هزار و ۵۴۰ دانش‌آموز دختر، مصروف آموزش بود. پس از سلطنت ظاهرشاه، در زمان حکومت مجاهدین و دور اول حکومت طالبان، فرصت‌های تعلیمی به صورت کامل از دختران گرفته و همه مکاتب دخترانه در سراسر افغانستان، بسته شد.

با پایان دور اول حاکمیت طالبان در ۲۰۰۱، بار دیگر فرصت برای حضور دختران در مکاتب فراهم شد. در ۱۹۹۹، یک سال پیش از سقوط حکومت طالبان، هیچ دختری به مکتب نمی‌رفت. در ۲۰۰۳، درست پس از سه سال، دو میلیون و ۴۰۰ هزار دختر در افغانستان به مکتب می‌رفت و این رقم تا ۲۰۲۰ به سه میلیون و ۵۰۰ هزار رسید. حضور دختران در مکاتب از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۸، از شش درصد به ۳۹ درصد افزایش یافت. این رشد چشم‌گیر حضور دختران در مکاتب، یکی از دست‌آوردهای مهم رژیم ۲۰ساله‌ی جمهوری به شمار می‌رود. اکنون اما در حاکمیت گروه طالبان، همه دانش‌آموزان دختر از رفتن به مکتب بازداشت شده‌اند.



یک دختر جوان در بامیان خودکشی کرد

۳۱ جوزا ۱۴۰۱

جاده‌ی ابریشم: منابع محلی در بامیان، در ۳۱ جوزای ۱۴۰۱، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که یک دختر جوان در روستای «سید بابای» ولسوالی سیغان این ولایت، به دلیل مخالفت با ازدواج اجباری، خودکشی کرده است.

کرده است.

به گفته‌ی منابع، خانواده‌ی این دختر، بر خلاف میل او می‌خواستند او را به پسر خاله‌اش به شوهر بدهند. این دختر پس از این تصمیم خانواده‌اش، خود را حلق‌آویز کرده و به زندگی‌اش پایان داده است.

۳۰ جوزا ۱۴۰۱

جاده‌ی ابریشم: در ۳۰ جوزای ۱۴۰۱، جسد یک دختر جوان در منطقه‌ی جبرئیل در ناحیه‌ی سیزدهم هرات، پیدا شده است. جسد این دختر در محله‌ی قائم چهارم جبرئیل از درون بوری‌ای از بام یک خانه یافت شده بود؛ اما

زن؛ میوه‌ی ممنوعه‌ی سیاست شرعی (طالبان باتسلط دوباره، آزادی‌های زنان افغانستان را گرفتند)

✍ عارف وفایی

شان را در افغانستان متوقف کردند و گفتند که بدون حضور کارمندان زن، نمی‌توانند به کار شان ادامه دهند.

۳: سلب حق آزادی

بیش‌تر فرمان‌های طالبان، آزادی زنان به ویژه حق پوشش، رفت‌وآمد، آزادی بیان و تفریح را هدف قرار داده است.

انتخاب پوشش: طالبان در اول سنبله‌ی ۱۴۰۰، یعنی یک هفته پس از تسلط بر کابل، مدعی شدند که زنان به همه حقوق شان دسترسی دارند و تنها، حجاب بر حقوق آن‌ها اضافه می‌شود. طالبان در ۱۷ ثور ۱۴۰۱، اعلام کردند که زنان، باید از برقع و روپند استفاده کنند. این در حالی است که پیش از این نیز، دستور داده بودند که زنان در زمان حضور در بازار، بیمارستان و اجتماع، باید حجاب کامل اسلامی را رعایت کنند.

بر اساس تحقیق انستیتوی حقوق بشر دانشگاه سن‌خوزه‌ی کالیفرنیا، تحمیل حجاب مورد نظر طالبان با نوع پوشش بعضی از مناطق افغانستان مطابقت ندارد و این موضوع، به ویژه در مناطق مرکزی که سبک پوشش خاص خود را دارد، به نحوی تحمیل فرهنگی محسوب می‌شود. پوشش اجتماعی در ولایت‌های هزاره‌نشین، هرگز شامل برقع یا حجاب سیاه بلند نمی‌شود و زنان این مناطق، لباس محلی و پوشش خاص خود را دارند؛ اما طالبان، اکنون زنان و حتا دانش‌آموزان دختر خردسال هزاره را مجبور کرده اند که حجاب بلند و دست‌وپاگیر را در فاصله‌های چندساعته‌ی رفت‌وبرگشت به مکتب بپوشند. آزادی بیان: طالبان در ۱۵عقرب ۱۴۰۰، در اطلاعیه‌ها و فرمان‌هایی که با رسانه‌های داخلی افغانستان شریک شد، تلویزیون‌های دولتی و خصوصی را از پخش سریال با ایفای نقش زنان منع کرد. پیش از صدور این فرمان نیز، به دلیل جو پر از ترس ناشی از حضور طالبان در کشور، حضور زنان در رسانه‌ها خیلی کم‌رنگ شده بود و در برنامه‌های رسانه‌های داخلی نیز تغییرهای زیادی از جمله گرایش به حمایت از سیاست‌های طالبان، کاهش نشر سریال‌های خارجی و توقف پخش برنامه‌های تفریحی به وجود آمده بود.

هم‌چنین طالبان در سنبله‌ی ۱۴۰۰، به رسانه‌های کشور دستور دادند که زنان مجری در رسانه‌های تصویری، فقط با پوشیدن ماسک و رعایت حجاب مورد نظر این

اعضای هیئت گفت‌وگوکننده‌ی طالبان در قطر، در جریان گفت‌وگوها و مصاحبه‌های شان با رسانه‌های بین‌المللی، پیوسته مدعی تغییر دیدگاه شان به ویژه در قبال زنان بوند؛ اما با فرار اشرف غنی -آخرین رئیس‌جمهور افغانستان- و بازگشت طالبان به قدرت در ۲۴ اسد ۱۴۰۰، هیچ نشانه‌ای از تغییر در روی‌کرد زن‌ستیزانه‌ی طالبان دیده نشد. از آن زمان تا اکنون، بیش‌ترین فرمان‌های طالبان، در راستای وضع محدودیت بر زنان صادر شده است.

گروه طالبان در یک سال‌ونیم گذشته، فرمان‌های زیادی در راستای سلب حقوق زنان صادر کرده که مهم‌ترین آن‌ها را در زیر برمی‌شمیریم.

۱: سلب حقوق سیاسی

گروه طالبان در ۱۶ سنبله‌ی ۱۴۰۰، اعضای کابینه‌ی حکومت سرپرست خود را به رهبری ملاحسن آخوند، معرفی کرد. در این کابینه، از یک سو، هیچ زنی حضور نداشت و در سوی دیگر، وزارت امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر به عنوان دو نهاد پشتیبان حقوق زنان نیز، از ساختار حکومتی حذف شده بود. برخلاف نهادهای پشتیبان حقوق زنان، طالبان نهادهای محدودکننده بر حقوق و آزادی‌های شهروندان به ویژه زنان را به وجود آوردند که وزارت امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، معروف‌ترین آن است.

ازدست‌دادن حقوق سیاسی و هم‌چنین اعمال محدودیت بر زنان توسط وزارت امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، فعالان مدنی و مدافعان حقوق بشر در کشور را بر آن داشت تا با ایجاد راه‌پیمایی‌ها و گردهم‌آیی‌های مسالمت‌آمیز، صدای اعتراض شان را در افغانستان و جهان بلند کنند. زنان معترض در کابل، هرات، ننگرهار و بلخ با راه‌اندازی برنامه‌هایی، خواهان مشارکت معنادار زنان در حکومت و دیگر فرایندهای سیاسی-مردمی شدند؛ اما هم‌زمان با گسترش دامنه‌ی اعتراض‌های مدنی زنان، طالبان در ۸ میزان ۱۴۰۰، اعلام کردند که زنان حق اعتراض و برپایی تظاهرات را ندارند. این تصمیم، باعث شد که طالبان صدای زنان را نیز خفه کنند و بعد از آن، بدون مزاحمتی، به سیاست حذف خود ادامه دهند.

۲: سلب حق کار

طالبان یک ماه پس از تسلط بر کشور، اعلام کردند که زنان حق کار در بخش‌های دولتی به استثنای سکتور بهداشت را ندارند. روزنامه‌ی گاردین در ۲۷ سنبله‌ی ۱۴۰۰، در گزارشی از عملی‌شدن این محدودیت خبر داده و گفت که کارمندان زن در وزارت‌خانه‌ها و دفترهای دولتی، اجازه‌ی ورود به محل کار شان را نیافته‌اند.

بر اساس گزارش‌های وزارت اقتصاد افغانستان در ۱۳۹۹، نزدیک به ۱۶.۵ درصد کل نیروی کار کشور در اداره‌های دولتی و خصوصی زن بودند؛ اما با اجرایی‌شدن تصمیم منع کار زنان، بسیاری از کارمندان زن در اداره‌های دولتی، کار شان را از دست دادند. بسیاری از این زنان، تنها نان‌آور خانواده‌ی شان بودند.

با این حال، طالبان تنها به وضع محدودیت بر کار زنان بسنده نکرده و تصمیم گرفتند که زنان را به طور کلی از کار در بیرون از خانه منع کنند. در همین راستا، وزارت اقتصاد حکومت طالبان، با صدور فرمانی در ۳ جدی ۱۴۰۱، زنان را از کار در مؤسسه‌های غیردولتی داخلی و خارجی منع کرد. در فرمان آمده که به دلیل رعایت‌نشدن حجاب زنان، کارکردن آن‌ها در همه مؤسسه‌های غیردولتی داخلی و خارجی تا اطلاع بعدی منع است. در واکنش به این فرمان، شماری از سازمان‌های بین‌المللی، فعالیت‌های

جسد یک دختر جوان در هرات پیدا شد

صاحب‌خانه در آن زمان، در این باره، ابراز بی‌خبری کرده بود.

طبق گزارش‌ها، این دختر در اثر شلیک گلوله در صورتش کشته شده و تا حالا، از عاملان و انگیزه‌ی این قتل اطلاعی در دست نیست. مسئولان امنیتی طالبان در هرات نیز، تا آن زمان، در این باره چیزی نگفته بودند.

گفته بود که رعایت‌نشدن فرمان این گروه در مورد منع حضور هم‌زمان زنان و مردان در پارک‌ها، باعث صدور فرمان ممنوعیت استفاده از پارک‌ها برای زنان شده است. در همین روزها بود که وزارت امربه‌معروف طالبان در فرمان دیگری، حق رفتن به حمام‌های عمومی را نیز از زنان گرفت. بر اساس این فرمان، فعالیت همه حمام‌های زنانه در سراسر افغانستان متوقف شد.

۶: سلب حق آموزش

وزارت معارف طالبان در ۲۶ سنبله‌ی ۱۴۰۰، اطلاعیه‌ای را صادر کرد که در آن، از دانش‌آموزان پسر خواسته شده بود سر صنف‌های درسی حاضر شوند. در این اطلاعیه در مورد آغاز درس‌های دانش‌آموزان دختر، چیزی گفته نشده بود. در ابتدا تصور بر این بود که طالبان در اطلاعیه‌های بعدی مکتب‌ها را به روی دختران نیز باز خواهند کرد؛ اما وزارت معارف این گروه، فقط به دانش‌آموزان دختر دوره‌ی ابتدائیه آن هم برای مدت خیلی کوتا اجازه‌ی حضور در صنف‌های درسی را داد.

طالبان در ۱۳ میزان ۱۴۰۰، در تصمیمی تازه، اعلام کردند که زنان حق تحصیل محدود دارند. این محدودیت‌ها، شامل جدایی صنف‌های دختران از پسران، پوشش کامل حجاب و هم‌چنین ممنوعیت آن‌ها از آموزش در بعضی از رشته‌های تحصیلی می‌شد. با شروع سال آموزشی ۱۴۰۱، دروازه‌ی مکتب‌ها برای چند روز و تنها در چند ولایت به صورت مؤقت به روی دختران باز شد؛ اما بلافاصله طالبان پس از صدور فرمانی، دوباره درهای مکتب‌ها را به روی دختران به صورت کامل بستند.

با وجود بسته‌بودن مکتب‌ها به روی دختران، آزمون سراسر ورود به دانش‌گاه (کانکور)، با بیش از یک سال تأخیر در ۲۱ میزان ۱۴۰۱، برگزار شد. بر اساس آمار وزارت تحصیلات عالی طالبان، در سال ۱۴۰۱، نزدیک به ۱۵۰ هزار نفر در کانکور شرکت کرده بودند که از آن جمله، حدود ۱۱۵ هزار نفر آن در دانش‌گاه‌های دولتی جذب می‌شدند. با این وجود، شرکت در کانکور، برای دختران بدون محدودیت نبود. دختران شرکت‌کننده، گفتند که آن‌ها با محدودیت‌های جدیدی در انتخاب رشته از سوی طالبان مواجه شده‌اند. بر اساس این محدودیت‌ها، دختران نتوانستند رشته‌هایی مانند روزنامه‌نگاری، کشاورزی، دامپزشکی، مهندسی و اقتصاد را در دانش‌گاه‌های افغانستان انتخاب کنند. دختران شرکت‌کننده، گفته بودند که نام رشته‌های یادشده در «فهرست انتخاب رشته»های آن‌ها نبوده است.

وضع محدودیت بر آموزش، هرچند برای دختران و زنان در کشور چالش‌های زیادی را ایجاد کرد، با این حال، آن‌ها همان گونه که طالبان وعده می‌دادند، نسبت به رفع محدودیت‌های آموزشی امیدوار بودند؛ اما، وزارت تحصیلات عالی طالبان در ۲۹ جدی ۱۴۰۱، با ارسال مکتوبی به همه دانش‌گاه‌های دولتی، خصوصی و مراکز آموزشی خصوصی، از آن‌ها خواست که تا اطلاع بعدی، به دختران اجازه‌ی ورود ندهند.

در نتیجه، طالبان در یک سال‌ونیم حاکمیت در افغانستان، با قساوت و بی‌رحمی کامل، همه ساختارهای اداری و سیاسی‌ای که برای ارزش‌گذاری و ترویج برابری و اصول حقوق‌بشری ایجاد شده بود را، از میان برداشتند. طالبان بدون درک و اعتنایی به حقوق انسانی و بدون توجه به نگرانی‌های بین‌المللی از جمله واکنش‌های سازمان ملل متحد، عفو بین‌الملل، دیدبان حقوق بشر و سازمان کنفرانس اسلامی، سیاست حذف زنان از همه عرصه‌های اجتماعی را در پیش گرفته و به سرعت روند محروم‌کردن زنان از حقوق اساسی آن‌ها را به پایان رساندند.



۱۶ سرطان ۱۴۰۱

جاده‌ی ابریشم: منابع محلی در لوگر، در ۱۳سرطان ۱۴۰۱، به رسانه‌ها گفته بودند که یک دختر ۸ساله در روستای «چهارقلعه»ی ولسوالی برکی‌برک این ولایت، توسط تبر به قتل رسیده است.

مسئولان محلی طالبان در لوگر، با تأیید این رویداد، در آن زمان، گفته بودند که این دختر توسط زن‌برادرش ابتدا خفه و سپس با تبر کشته شده است. گفته شده که قاتل به جرمش اعتراف کرده و پس از آن، توسط طالبان بازداشت

شده است.

فاریاب: منابع محلی در فاریاب، در ۱۴سرطان ۱۴۰۱، گفته بودند که یک زن ۲۱ساله در منطقه‌ی «چهلگری» ولسوالی قیصار این ولایت، با تفنگچه‌ی شوهرش، خودکشی کرده

است.

تا این تاریخ، انگیزه‌ی خودکشی این زن روشن نشده و مقام‌های محلی طالبان در فاریاب نیز، در این مورد اظهار نظر

در سه روز پنج دختر جوان خودکشی کرد

نکرده بودند.

ارزگان: یک دختر ۱۹ساله در ولسوالی دهراود ارزگان، به علت مانع‌شدن از رفتنش به جشن عروسی یکی از دوستانش از سوی خانواده، با خوردن زهر خودکشی کرده است.

منابع محلی در ارزگان، در ۱۵سرطان ۱۴۰۱، گفته بودند که این دختر جوان در منطقه‌ی دهزک ولسوالی دهراوود، خودکشی کرده است.



خشونت؛ شریعت و

طالبان ده‌ه‌ازن را در ملاء عام

شلاق زده‌اند

✍️ علی عصیان



۶: منابع محلی در پکتیا، در ۵ اسد ۱۴۰۱، گزارش داده بودند که طالبان یک دختر شش‌ساله را در ولسوالی روحانی‌بابای این ولایت، سنگسار کرده‌اند.

محمد جنت، پدر این کودک، با تأیید این گزارش، گفته بود که دخترش روز دوم عید قربان از خانه‌اش ربوده شد است. «من پس از جست‌جوی زیاد، جسد سنگ‌سارشده‌ی دخترم را یک روز بعد در یک ویرانه پیدا کردم.»

۷: هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم، در ۱۶ اسد ۱۴۰۱، به نقل از منابع محلی در زابل، گزارش داده بود که طالبان، دو زن و سه مرد را شلاق زده و به زندان انداخته‌اند.

رحمت‌الله حماد نیازی، رییس اطلاعات‌وفرهنگ طالبان در زابل نیز، اعلام کرده بود که این افراد به اتهام‌های زنا و دزدی، محکوم به مجازات شده‌اند.

طبق گزارش منابع محلی، طالبان دو زن و یک مرد را که به اتهام زنا بازداشت کرده بودند، هر یک را به ۳۹ ضربه شلاق و دو سال زندان و دو مرد دیگر را به اتهام دزدی، به تحمل ۲۱ ضربه شلاق و یک ماه حبس محکوم کرده‌اند که حکم شلاق در برابر دید همگان بر آن‌ها تطبیق شده است.

ویدیویی که از شهر قلات، مرکز زابل، در رسانه‌ها نشر شده بود نیز، نشان می‌داد که طالبان گروه گروه به سوی محلی می‌رفتند که در آن جا، سه مرد و دو زن، برای اجرای حکم شلاق برده شده بودند.

۸: یکی از مسئولان فرماندهی امنیه‌ی طالبان در تخار، در ۲۲ سنبله ۱۴۰۱، به رسانه‌ها گفته بود که آن‌ها، یک زن و سه مرد را در شهر تالقان، مرکز این ولایت، به اتهام برقراری رابطه‌ی نامشروع، به صورت بالفعل بازداشت کرده‌اند.

۹: منابع محلی در ننگرهار، در ۲۱ سنبله ۱۴۰۱، به رسانه‌ها گفته بودند که طالبان، یک زن و مرد را به اتهام داشتن رابطه‌ی نامشروع، بازداشت کرده و آن‌ها را به خانواد‌ی زن تحویل داده‌اند. به گفته‌ی منابع، اعضای خانواده‌ی زن، متهمان را در روستای «سورچ» ولسوالی کوزکتر ننگرهار، تیرباران کرده‌اند.

۱۰: منابع محلی در غور، در ۲۲ سنبله‌ی ۱۴۰۱، گزارش داده بودند که طالبان، یک دختر و یک پسر را به جرم برقراری رابطه‌ی جنسی بیرون از ازدواج، به تحمل ۳۹ ضربه شلاق به مجازات محکوم کرده‌اند. این حکم در برابر دید همگان بر آن‌ها اجرا شده است.

۱۱: منابع محلی در ولسوالی ورس بامیان، در ۲۲

طالبان به عنوان گروهی که با افراطیت مذهبی،

توربیزم بین‌المللی، قوم‌گرایی، زن‌ستیزی و خشونت، پیوندی دیرینه دارد، پس از تسلط دوباره بر افغانستان، زنان را از دسترسی به منابع اقتصادی، آموزش و

تحصیل، حضور در فضای اجتماعی و عمومی و سایر حقوق و مزایای زندگی امروزی، محروم کردند. افزون بر این، یکی از پیامدهای دیگر حکومت طالبان که زندگی و حیثیت انسانی زنان افغانستانی را در مخاطره‌ی جدی قرار داده است، تشدید اعمال انواع خشونت‌های فیزیکی مانند شلاق‌زدن آن‌ها بدون اثبات جرم و برگزاری دادگاه عادلانه‌ی شرعی، در دادگاه‌های صحرایی و در برابر دید همگان است. تردیدی نیست که برگزاری دادگاه عادلانه

بر اساس موازین حقوق بشری از سوی طالبان، توقع زیادی است؛ اما فیصله‌های آن‌ها، با شریعت اسلامی هم مطابقت ندارد؛ بل که هر یک از افراد طالبان اعم از سرباز و فرمانده، قاضی و ولسوال، با تکیه بر گمان واهی، در هر کجا و بر اساس سلیقه‌های خود شان، علیه زنان حکم شلاق و حبس را صادر و اجرا می‌کنند.

آن چه در پی می‌آید، نمونه‌هایی از اعمال خشونت نیروها، مقام‌ها و دادگاه‌های طالبان علیه شهروندان افغانستان به ویژه زنان در سال روان (۱۴۰۱) است. نکته‌ی جالب توجه این جا است که همه زنان مجازات‌شده، به اتهام زنا و یا اقدام به برقراری روابط جنسی بیرون از ازدواج، به تحمل ضربه‌های شلاق و حبس از سوی طالبان محکوم شده‌اند که حکم‌های شلاق بدون استثناء، در برابر دید همگان، در ورزش‌گاه‌ها و سایر مکان‌های اجتماعی –که باید جایگاه پرورش ذهن و جسم انسان‌ها باشد- به اجرا در آمده است.

۱: مسئولان محلی طالبان در کندهار، در ۹ سرطان ۱۴۰۱، اعلام کردند که دادگاه آن‌ها، سه نفر را به اتهام دزدی و روابط جنسی بیرون از ازدواج، به تحمل ۳۹ ضربه شلاق و یک سال حبس محکوم کرده است که حکم شلاق، با حضور سران طالبان در برابر دید همگان اجرا شده است.

۲: منابع مردمی در بدخشان، در ۲۹ سرطان ۱۴۰۱، گزارش داده بودند که طالبان یک زن و دخترش را به خاطر دریافت طلاق از شوهرش و ازدواج با مرد دیگری، در ولسوالی نسی این ولایت مجازات کرده‌اند.

هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم، در گزارشی نوشته که این مادر و دختر، به دستور جمعه فاتح، ولسوال طالبان برای ولسوالی نسی، هر یک به تحمل ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شده که در برابر دید همگان اجرا شده است.

۳: منابع محلی از غور، در ۲۹ سرطان ۱۴۰۱، گزارش دادند که طالبان، یک زن و مرد را در این ولایت شلاق زده‌اند. هم‌زمان، دفتر والی طالبان در غور، در خبرنامه‌ی اعلام کرد که دادگاه غور، یک مرد و یک زن را به اتهام روابط نامشروع، در برابر دید همگان شلاق زده‌اند تا عبرتی برای دیگران باشد. بر اساس این خبرنامه، هر یک از متهمان، به تحمل ۳۹ ضربه شلاق و یک سال حبس محکوم شده‌اند.

۴: منابع محلی در تخار، در ۳۰ سرطان ۱۴۰۱، گزارش داده بودند که طالبان یک زن را به «دلیل نداشتن محرم» در ولسوالی درقد این ولایت، شلاق زده‌اند. یکی از باشندگان درقد، ضمن تأیید این گزارش، به جاده‌ی ابریشم، گفته بود که این زن ۳۰ساله با این که چادری (برقع) در سر داشت، اما توسط طالبان در برابر دید همگان، شلاق زده شد.

۵: مسئولان امنیتی طالبان در غور، در ۳۰ سرطان ۱۴۰۱، اعلام کرده بودند که یک مرد و زن را به اتهام فرار از منزل بازداشت کرده‌اند. هم‌زمان با این، هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم، در گزارشی نوشته بود که این دو، باشند‌ی ولسوالی قادس بادغیس بوده که پس از فرار به غور، توسط طالبان بازداشت شده بودند.

پنجمین روزگن

جاده ابریشم

شماره ۱۹۲ ● سال هشتم ● چهارشنبه ۱۷ حوت ۱۴۰۱ ● ۸ مارچ ۲۰۲۳

۹

هشتم روز جهانی زن ۸

زن متهم به روابط نامشروع را به تحمل ۳۹ ضربه شلاق و یک سال حبس و سه مرد متهم به دزدی را به تحمل ۳۰ ضربه شلاق در برابر دید همگان و هفت ماه حبس محکوم کرده که حکم دادگاه بر متهمان اجرا شده است.

۱۵: مسئولان محلی طالبان در غور، در ۲ قوس ۱۴۰۱، در خبرنامه‌ای اعلام کرده بودند که ۱۱ مرد و یک زن را در غور شلاق زده‌اند. دفتر رسانه‌های والی طالبان در غور، در خبرنامه‌ای نوشته بود که این افراد که به اتهام‌های دزدی، شراب‌خواری و فساد اخلاقی بازداشت شده بودند، از سوی دادگاه طالبان، هر یک از متهمان مرد، به تحمل ۲۵ تا ۳۹ ضربه شلاق و یک زن به اتهام فساد اخلاقی، به تحمل ۳۹ ضربه شلاق محکوم شده است. حکم شلاق بر آن‌ها، در برابر دید همگان عملی شده است.

۱۶: دادگاه عالی طالبان در شهر کابل، در ۱۰ قوس ۱۴۰۱، اعلام کرده بود که ۲۱ نفر از جمله شش زن را به ظن ارتکاب فسق‌وفجور، برقراری روابط نامشروع و فرار از خانه، مصرف شراب ولواط، به تحمل ۲۰ تا ۳۹ ضربه شلاق محکوم و مجازات کرده است.

بنا به تأیید دادگاه عالی طالبان، حکم‌های صادرشده توسط نیروهای طالبان در برابر دید همگان به اجرا درآمده است.

۱۷: منابع محلی از غور، در ۱۳ قوس ۱۴۰۱، گزارش داده بودند که طالبان، شش مرد و یک زن را به اتهام‌هایی مثل مصرف شراب و فساد اخلاقی بازداشت و دادگاه استیناف این گروه در غور، هر یک از متهمان را به تحمل ۲۱ تا ۳۹ شلاق محکوم کرده‌اند. بر اساس، این گزارش، حکم‌های صادره در استدیوم ورزشی شهر فیروزکوه، مرکز غور و در برابر دید همگان اجرا شده است.

۱۸: روزنامه‌ی اطلاعات روز به نقل از منابع محلی‌اش در زابل و هلمند، در ۲۳ قوس ۱۴۰۱،گزارش داده بود که طالبان، ۲۷ نفر به شمول دو زن را در استدیوم‌های شهرهای قلات و لشکرگاه، مرکزهای این دو ولایت، در برابر دید همگان شلاق زده‌اند.

منابع در زابل، تأیید کرده‌اند که از میان متهمان، یکی از زنان به اتهام برقراری روابط نامشروع به ۳۹ ضربه شلاق و سه سال حبس و دیگری به جرم فرار از خانه، به ۲۰ ضربه شلاق و یک سال حبس و پنج مرد به اتهام‌های دزدی، لواط و داشتن روابط نامشروع با زنان، به ۱۰ تا ۳۹ ضربه شلاق و یک ماه تا یک سال حبس، محکوم شده‌اند.

بنا به اظهارات محمدقاسم ریاض، ۲۰ مرد به اتهام‌های دزدی و داشتن روابط نامشروع با زنان، به تحمل ۳۵ تا ۳۹ ضربه شلاق و حبس کوتاه‌مدت محکوم شده‌اند. منابع طالبان و مردمی در ولایت‌های یادشده، تأیید کرده‌اند که طالبان، ضربات شلاق را در برابر دید همگان بر متهمان تطبیق کرده‌اند.

۱۹: معزالدین احمدی، رییس اطلاعات‌وفرهنگ طالبان در بدخشان، در ۱ جدی ۱۴۰۱، اعلام کرد که دادگاه طالبان، ۲۵ نفر از جمله چهار زن را به اتهام فساد اخلاقی و ۲۱ مرد را به اتهام‌های فساد اخلاقی، مصرف و فروش شراب، به تحمل ۳۰ تا ۳۹ ضربه شلاق و حبس کوتاه‌مدت محکوم کرده‌اند.

منابع محلی با تأیید این موضوع، گزارش داده‌اند که حکم شلاق بر متهمان مرد و زن، در برابر دید همگان در استدیوم ورزشی شهر جدید بدخشان، تطبیق شده است.

۲۰: منابع محلی در کندز، در ۱ جدی ۱۴۰۱، گزارش داده بودند که طالبان، ۱۰ نفر از جمله چهار زن را به اتهام‌هایی چون فرار از خانه و انجام فساد اخلاقی و شش مرد را به اتهام‌هایی مانند دزدی و برقراری روابط نامشروع، به تحمل ۳۰ تا ۳۹ ضربه شلاق محکوم کرده‌اند. حکم شلاق در برابر دید همگان در ورزش‌گاه خورشید ولسوالی امام صاحب کندز، تطبیق شده است.

ادامه در صفحه ۱۰

بر یک کارمند پیشین رادیو-تلویزیون انعکاس در نگرهار حمله شد

۳۱ سرطان ۱۴۰۱

جاده‌ی ابریشم: منابع در نگرهار به جاده‌ی ابریشم، گفته بودند که در ۳۰ سرطان ۱۴۰۱، سلگی احساس، گوینده‌ی رادیو-تلویزیون انعکاس در ولسوالی سرخورد این ولایت، توسط افراد تفنگ‌دار ناشناس به گونه‌ی شدید لت‌وکوب شده است. بر اساس گفته‌های این منبع، افراد مهاجم او را با ضرب قنداق تفنگ زخمی کرده و سپس، مردم او را در حالت بی‌هوشی به شفاخانه انتقال داده اند.

نوعروسی در فاریاب خودش را حلق آویز کرد

۹ سرطان ۱۴۰۱

تخار: در هفت سرطان ۱۴۰۱، دختر ۱۶ساله‌ی در ولسوالی اشکمش تخار، با شلیک گلوله به زندگی‌اش پایان داده است. منابع طالبان در آن زمان، دلیل قتل این دختر را خشونت‌های خانوادگی عنوان کرده بودند. در همین حال، منابع امنیتی طالبان در تخار، به رسانه‌ها گفته بودند که در ۹ سرطان، یک زن، دیگری را روستای «توران» شهر تالقان، مرکز این ولایت، با ضرب چوب و سنگ کشته است.

جاده‌ی ابریشم: به گفته‌ی منابع امنیتی طالبان در فاریاب، یک نوعروس، در ۸ سرطان ۱۴۰۱، در ولسوالی گزریوان این ولایت، خود را حلق آویز کرده است.

این تازه‌عروس، باشنده‌ی روستای پخلسوز ولسوالی گزریوان بوده و انگیزه‌ی خودکشی او را یکی از منابع طالبان، ندادن جهیزیه از سوی خانواده‌اش عنوان کرده است.

طالبان با تهدید به مرگ، زنان قربانی تجاوز جنسی را خاموش می‌کنند

فرهاد کوهستانی



طالبان نیز، زنان زندانی را با خود به بیرون از زندان می‌برند و به آنان تجاوز جنسی می‌کنند. این زندانی پیشین در زندان غور، می‌گوید که فرمانده طالبان به دختر ۲۰ساله‌ی در زندان این ولایت، تجاوز جنسی کرد و یک شب پس از این رویداد، این دختر خود را حلق آویز کرد و به زندگی‌اش، پایان داده است. «مستولان طالبان، این جنایت را پنهان کردند و عامل این تجاوز نیز مجازات نشد.» تمنا گفته که «فرماندهان طالبان، از طرف روز به اتاق‌های زنان می‌روند و زنان مقبول را زیر نظر می‌گیرند تا در نیمه‌های شب به بستر خواب آنان بروند و یا زنان زندانی را نزد خود بخواهند.»

۴: تلویزیون آمو، گزارش داده است که نیروهای طالبان، بر دو دختر جوان باشنده‌ی غرب شهر کابل، تجاوز جنسی کرده اند. آمو به نقل از این دختران، نوشته که نیروهای طالبان، نخست آن‌ها را از درون شهر ربوده و سپس بر آن‌ها تجاوز کرده اند. این دو دختر که هر دو باشنده‌ی منطقه‌ی دشت‌برچی در غرب کابل و از قوم هزاره اند، به دلیل ترس از جان خانواده‌های شان، از فاش شدن هویت واقعی شان در گزارش، خودداری کرده اند.

آمو به نقل از یکی از این قربانیان که ۱۸ سال دارد و پیش از بازگشت طالبان به قدرت، دانش‌آموز صنف یازدهم بوده، نوشته که در ۱۹ عقرب سال روان، چهار نیروی طالب او را از منطقه‌ی گولایی دشت‌برچی، هنگامی که به بازار می‌رفته، ربوده و در یک موتر کرولای سرخ‌رنگ سوار کرده، چشم‌هایش را بسته و به جای نامعلومی انتقال داده اند. این دختر، به آمو گفته است: «هنگامی که پیاده به سوی خانه می‌رفتم، چهار یا پنج تن از افراد طالبان مرا داخل موتر کردند. چشم و دهنم را بستند و به جای نامعلومی انتقال دادند. آن‌ها چهار نفر بودند که گروهی بالایم تجاوز کردند و پس از یک‌روز، دوباره مرا آزاد کردند. آن‌ها تهدید کردند که به کسی در این باره چیزی نگویم.» یکی از دوستان این دختر که پزشک است، به آمو گفته که این دختر را از چند سال به این سو می‌شناسد و پیش از این رویداد، او جوانی شاد و پرانرژی بوده؛ اما پس از تجاوز، به دختری بیمار، افسرده و هراسان بدل شده است. بر اساس گفته‌ی این پزشک، او تا زمان نشر این گزارش، از همه چیز می‌ترسیده، در وضعیت روانی بسیار بدی قرار داشته و بارها به فکر خودکشی افتاده است. این دختر به آمو گفته است: «دو بار خواستم خودکشی کنم، هرثانیه زجر می‌کشم. برای همه قابل درک نیست، به‌جز خودم و صدها دختری که هر روز قربانی این جنایت می‌شوند.»

در گزارش، آمده که دختر جوان دیگری، در گفت‌وگویی در ۲۷ عقرب ۱۴۰۱ خورشیدی به آمو گفته بود که هفت ماه پیش، نیروهای طالبان در منطقه‌ی دشت‌برچی شهر کابل، به زور او را سوار رنجر کرده و با خود برده اند. این دختر، به آمو گفته است: «هفت ماه پیش از کورس می‌آمدم، از موتر پایین شدم، یکی از افراد طالبان آمد و گفت لباس کوتاه است؛ درحالی که حجاب داشتم. او گفت در موتر بالا شو! من از ترس چیزی نگفتم و بالا شدم. او یک چیزی در دهنم گذاشت، وقتی به هوش آمدم، همه چیز نابود شده بود. او پس از تجاوز، اسلحه را روی سرم گذاشت، گفت تمام فامیلت را می‌کشم، برو.» در همین حال، یک باشنده‌ی دیگر دشت‌برچی شهر کابل، به آمو گفته که یک سال پیش، یکی از افراد طالبان، دوست او را در مسیر برگشت از آموزش‌گاه در منطقه‌ی تانک تیل دشت‌برچی ربوده و به اجبار با او نکاح کرده بود. به گفته‌ی این منبع، این دختر از زندگی با این طالب به گونه‌ی جدی ناراض بود و سرانجام، دو ماه پیش، خودکشی کرده است.

در گزارش آمده که در هشت عقرب سال جاری، یک عضو طالبان به نام فضل‌الرحمان، دست‌یار شهردار طالبان

با شناسه‌ای که از طالبان با استناد به دور نخست حاکمیت این گروه در افغانستان و جنگ ۲۰ساله‌اش با شهروندان در دوره‌ی رژیم جمهوری، به دست آمده، امکان هرگونه برخوردی ارزش‌گریز و نانسانی از سوی این گروه متصور است که مهم‌ترین آن، پامال کردن هویت انسانی زنان و در بدترین سناریو، تجاوز جنسی و کشتن آن‌ها است. در یک سال‌ونیم گذشته، گزارش‌های زیادی از تجاوز جنسی نیروهای طالبان به زنان در رسانه‌ها همگانی شده که شماری از آن‌ها را این جا گرد آورده‌ام.

۱: اندیپندنت فارسی، در ۲۳ جدی ۱۴۰۰، از تجاوز گروهی طالبان به زندانیان زن و دیگر خشونت‌هایی که بر آن‌ها در زندان رفته است، گزارش داده است. در این گزارش، به وضعیت زندانیان معترض به شمول زنان و مردان در بازداشت‌گاه امنیت ملی و زندان بلخ پرداخته شده است؛ زنان و مردانی که از جریان راه‌پیمایی‌های اعتراضی زنان در ۱۶ و ۱۷ سنبله‌ی ۱۴۰۰ در شهر مزارشریف، مرکز بلخ بازداشت شده بودند. آن‌ها، شامل ۴۰ دختر و ۳۰ پسر بودند.

یکی از فعالان حقوق زن در بلخ، به اندیپندنت فارسی، گفته که او پس از رهایی دختران از زندان طالبان، دست‌کم با چهار تن آن‌ها دیدار کرده است. او، در این گزارش، گفته که دختران بازداشت‌شده هم در زندان و هم پس از آزادی، وضعیت وحشت‌ناکی را تجربه کرده اند. او، گفته است که دختران در زندان، شکنجه شده و بارها بر آن‌ها به گونه‌ی گروهی تجاوز جنسی شده است. منبع، گفته است: «دختران به من گفتند که در بازداشت‌گاه امنیت ملی، یک زن آن‌ها را کاملاً برهنه می‌کرد و با باطوم برقی و شلاق آن‌ها را شکنجه می‌داد. این زن به زور به این دختران قرص روان‌گردان می‌خوراند و سپس افراد طالبان به طور گروهی به آنان تجاوز می‌کردند.»

در این گزارش به نقل از منبع دیگری، آمده است که دختران بازداشت‌شده، یک هفته در ساختمان حوزه‌ی چهارم امنیتی طالبان در شهر مزارشریف، دو هفته در بازداشت‌گاه ریاست امنیت ملی این گروه در شهر مزارشریف زیر بازجویی و شکنجه قرار گرفته اند و سپس، به زندان زنان مزارشریف منتقل شده اند.

در این گزارش هم‌چنان آمده که جسد هشت تن از بازداشت‌شدگان به شمول زنان و پسران، چند روز پس از بازداشت در حومه‌های شهر مزارشریف پیدا شده و پنج دختر معترض، پس از آزاد شدن از زندان، توسط خانواده‌های شان کشته شده اند.

۲: در ۱۰ قوس ۱۴۰۱، روزنامه‌ی اطلاعات روز، از تجاوز جنسی نیروهای طالبان بر زنی در منطقه‌ی خاواک پنجشیر گزارش داده است. اطلاعات روز، با استناد به نوار صوتی‌ای که از گفت‌وگویی دو مقام طالبان در پنجشیر به آن دست یافته، نوشته است: «مولوی امین‌الحق، عضو کمیسیون رسیدگی به شکایات علیه نظامیان طالبان و رییس دادگاه شهری این گروه در پنجشیر، در این نوار صوتی که مخاطبش شخصی با تخلص ضیایی است، می‌گوید که قضیه‌ی تجاوز اعضای طالبان بر یک زن در خاواک حقیقت دارد.» امین‌الحق گفته که «شش عضو طالبان به اتهام تجاوز بر این زن بازداشت شده؛ اما یکی از آنان، به ارتکاب این جرم اعتراف کرده و پنج نفر دیگر، شریک جرم استند.»

۳: خبرگزاری صدای افغانستان، در ۱۷ سنبله‌ی ۱۴۰۱، گزارش داده که نیروهای طالبان بر زنان زندانی در غور تجاوز جنسی کرده و زمانی که این زنان، به مستولان زندان طالبان شکایت کرده اند، به شکایت آن‌ها نیز توجهی نشده است. خبرگزاری صدای افغانستان به نقل از یکی از زندانیان زن آزادشده از زندان غور، نوشته که «تمنا-نام مستعار، می‌گوید که نیروهای طالبان، از طرف شب وارد اتاق‌های خواب زنان می‌شوند و به زور به آن‌ها تجاوز می‌کنند.» تمنا گفته که شماری از فرماندهان

یکی از فعالان حقوق زن در بلخ، به اندیپندنت فارسی، گفته که او پس از رهایی دختران از زندان طالبان، دست‌کم با چهار تن آن‌ها دیدار کرده است. او، در این گزارش، گفته که دختران بازداشت‌شده هم در زندان و هم پس از آزادی، وضعیت وحشت‌ناکی را تجربه کرده اند. او، گفته است که دختران در زندان، شکنجه شده و بارها بر آن‌ها به گونه‌ی گروهی تجاوز جنسی شده است. منبع، گفته است: «دختران به من گفتند که در بازداشت‌گاه امنیت ملی، یک زن آن‌ها را کاملاً برهنه می‌کرد و با باطوم برقی و شلاق آن‌ها را شکنجه می‌داد. این زن به زور به این دختران قرص روان‌گردان می‌خوراند و سپس افراد طالبان به طور گروهی به آنان تجاوز می‌کردند.»

کرده اند. این زن جوان، می‌گوید که پس از این رویداد به خودکشی اقدام کرده؛ اما با دیدن کودک یک‌ساله‌اش، منصرف شده است. گفته می‌شود که این رویداد در مکروریان‌های شهر کابل رخ داده است.

طالبان پس از بازگشت به قدرت، به گونه‌ای ساختارمند و خلاف همه موازین حقوق‌بشیری و اخلاقی، به سرکوب زنان پرداخته اند که تجاوز بر آن‌ها نیز، بخشی از رویکرد این گروه در برابر زنان است. در سوی دیگر اما، در یک سال‌ونیم گذشته، به دلیل هموار شدن بستر خشونت بر زنان از جایگاه قدرت عمومی، جامعه نیز آستان خشونت‌های فیزیکی و روانی زیادی در برابر آن‌ها بوده است. در این مدت، زنان زیادی از سوی اعضای خانواده‌ها و غیرخانواده‌های شان، شکنجه شده، آزار و اذیت جنسی را متحمل شده، به فروش رسیده اند، یا هم کشته شده اند؛ در حالی که شمار زیادی از زنان و دختران نیز، به دلیل فرار از خشونت‌های خانوادگی و محدودیت‌های فزاینده‌ی طالبان، ناچار شده اند از زندگی به مرگ پناه ببرند و با روش‌های متفاوت، خودکشی کنند که بر اساس آمار وزارت امور داخلی طالبان، این رقم در نزدیک به یک سال گذشته، به ۳۶۹ مورد می‌رسد.

در چاریکار، به یک دختر جوان، تجاوز جنسی کرده است. مقام‌های طالبان در پروان، روابط شخص متهم با شهردار چاریکار را به آمو رد کرده بودند.

۵: در مورد دیگر، الهه دلاورزی، دختر دیگری، مدعی است که قربانی «ازدواج اجباری و تجاوز» از سوی یکی از طالبان شده است. او، در ۳۰ اگست سال روان، در نوار دیداری‌ای مدعی شده که سعید خوستی، سخن‌گوی پیشین وزارت امور داخلی طالبان در دلو ۱۴۰۰ او را با زور به نکاح خود در آورده است. او گفته بود که آقای خوستی، چندین بار او را مورد «شکنجه» قرار داده و بر او «تجاوز» کرده است.

پس از رسانه‌ای شدن رویداد تجاوز به الهه دلاورزی، او برای این که از تهدید طالبان فرار کند، به پاکستان می‌رود تا از آن جا به کشور دیگری انتقال یابد؛ اما نیروهای شبکه‌ی حقانی، او را از پاکستان بازداشت و دوباره به کابل انتقال می‌دهند که به گفته‌ی خانواده‌اش، تا اکنون در بازداشت استخبارات طالبان قرار دارد و مورد شکنجه و بدرفتاری قرار می‌گیرد.

۶: در ویدیویی که در ۲۴ جدی سال روان، در شبکه‌های مجازی دست‌به‌دست می‌شد، زنی مدعی می‌شود که نیروهای طالبان به گونه‌ی گروهی بر او تجاوز

مردی در فاریاب همسرش را در بدل ۱۶۰ هزار افغانی فروخته است

۱۴۰۱ اسد ۶

جاده ابریشم: مردی به نام رسول در ولسوالی دولت‌آباد فاریاب، در پنج اسد ۱۴۰۱، همسر ۳۵ ساله‌اش را در بدل ۱۶۰ هزار افغانی، فروخته است.

این زن، یک پسر چهارساله داشته و طبق گزارش‌ها، از بیماری روانی نیز رنج می‌برد است. شوهرش این زن، به مصرف مواد مخدر مبتلا بوده است.

کشته شدن یک زن توسط طالبان در پنجشیر و تجاوز یک ملا بر دختری ۱۲ ساله در فاریاب

۲۵ سرطان ۱۴۰۱

جاده ابریشم: منابع محلی در فاریاب، در ۲۵ سرطان ۱۴۰۱، گزارش داده بودند که طالبان ملامام مسجدی را به اتهام تجاوز جنسی بر یک دختر ۱۲ ساله، بازداشت کرده اند. این رویداد در روستای «شلکتو» در ولسوالی قیصار فاریاب، رخ داده و فرد متهم پس از درگیری با پدر دختر، از محل فرار کرده است. متهم که مهمان بوده و بر دختر

میزبانش تجاوز کرده، صبح ۲۴ سرطان، توسط استخبارات طالبان بازداشت شده است. در همین روز، یک زن ۳۵ ساله در روستای پرانگال ولسوالی آبشار پنجشیر، توسط تک‌تیرانداز طالبان کشته شده است.

این زن که پنج فرزند داشته و همواره برای چراندن مواشی‌اش به کوه می‌رفته، توسط یک عضو گروه طالبان با شلیک گلوله به سرش، کشته شده است.



یافته‌های یک گزارش؛ بازداشتن زنان از کار، آن‌ها را وادار به کارهای شاق کرده است

عارف وفايي

به پرسش‌نامه‌های جاده ابریشم پاسخ داده اند. بیش‌تر این زنان، مردان سرپرست خود را در اثر جنگ، مریضی، طلاق، اعتیاد به مواد مخدر و رویدادهای ترافیکی، از دست داده اند. ۱۵ درصد این زنان، گفته اند که سرپرست مرد خانواده‌های شان در جریان جنگ‌ها، توسط طالبان کشته شده است.

بیش‌تر زنان، به جاده ابریشم گفته اند که بازداشتن زنان از کار، آن‌ها را در شرایط دشواری قرار داده است. یکی از این زنان که قبلاً کارمند بوده، گفته است که پس از تصمیم منع کار زنان در مؤسسات غیردولتی داخلی و خارجی، «درآمد خانواده‌اش به صفر رسیده است». زن دیگری، گفته است: «ما دیگر هیچ درآمدی نداریم و نمی‌دانم که بعد از این چه کار کنم». پاسخ‌دهنده دیگری نیز، گفته است: «او وقت کار می‌کردم. حالی بی‌کار استم؛ بسیار مشکل دارم، د خانه‌های مردم کار می‌کنم». این زنان با نكوهش تصمیم منع کار زنان از سوی طالبان، می‌گویند که پس از این تصمیم، در بی‌سروشتی به سر می‌برند. یکی از آن‌ها، می‌گوید: «مادرم جایی کار می‌کرد. تصمیم امارت اسلامی، سبب از بین رفتن درآمد ما شد. فعلن در یک بی‌سروشتی به سر می‌بریم». پاسخ‌دهنده دیگری، گفته است: «برادرانم را از درس و تعلیم باز داشتیم، تا کار کنند و نان پیدا کنند. آدر غیر این صورت مجبور هستیم دست به گدایی بزنیم. یا هم تن‌فروشی کنیم تا لقمه‌نانی به دست بیاوریم». هم‌چنین، پاسخ‌دهنده دیگری، گفته است: «من و خواهرم کار مان را از دست دادیم و اکنون خیلی نگرانیم».

زنان پاسخ‌دهنده به پرسش‌نامه‌ی جاده ابریشم، با شکایت از تنگ‌دستی، فکر تأمین کرایه‌ی خانه، پیدا کردن غذا و فراهم کردن پول برای مصاف روزمره را از مهم‌ترین مشکلات اقتصادی شان گفته اند که پس از بازداشتن زنان کار توسط طالبان، با آن روبه‌رو شده اند. یکی از این زنان، گفته است: «من با مشکلات زیادی دچار شدم. تمام کوششم بالای درس و تعلیم فرزندانم بود که امروز پنج دخترم، خانه‌نشین شدن او تمام زحمات من هیچ شد». پاسخ‌دهنده دیگری، گفته که با انجام کارهای شاق به صورت شبانه‌روزی، به سختی می‌تواند نان بخورونمیری برای خانواده‌اش فراهم کند؛ اما زندگی در خانه‌ی کرایه، با گذشت هر روز، آن‌ها را در تنگنای بیش‌تری قرار می‌دهد.

در میان اشتراک‌کنندگان در این بررسی، نزدیک به ۲۵ درصد آن‌ها، با کار در مؤسسات؛ ۱۶.۶۷ درصد با کارهای شخصی؛ ۲۵ درصد با کارهای شاق و خدمت‌کاری؛ ۱۶.۶۷ درصد با کمک‌های مردمی و ۱۶.۶۷ درصد دیگر، از راه تکدی‌گری، نیازهای زندگی شان را فراهم می‌کنند. بیش‌تر این خانواده‌ها، یعنی ۳۴.۴۶ درصد بین ۳ تا ۵ نفر؛ ۳۰.۷ درصد بین ۵ تا ۷ نفر؛ ۲۳ درصد بین ۷ تا ۱۰ نفر و نزدیک به ۷.۶۹ درصد نیز، بیش‌تر از ۱۰ نفر عضو دارند که بیش‌تر شان زنان و کودکان اند.

نهادهای پشتیبان حقوق زنان را از میان برداشت. با حذف این نهادها، رقم درشتی از زنان، شغل خود را از دست دادند. با این حال، گروه طالبان به حذف این نهادها بسنده نکرده و در ادامه‌ی سیاست‌های زن‌ستیزانه‌ی خود، به سرعت زنان را از نهادهای دولتی، خصوصی و در نهایت مؤسسات خارجی در افغانستان حذف کرد.

در شرایطی که سیستم‌های مصونیت اجتماعی دولت، از هم فروپاشیده و بهای مواد اولیه و ناامنی غذایی افزایش یافته، بازداشتن زنان از کار در مؤسسات خارجی و نهادهای خصوصی، مشکلات زیادی را برای خانواده‌هایی که تنها نان‌آور زن داشتند به بار آورده است. نهادهای کمک‌کننده دولتی به ویژه وزارت شهداء و معلولین، به دلیل کمبود بودجه و سیاست‌های ظالمانه‌اش، کمک به خانواده‌های شهداء و معلولین نیروهای امنیتی حکومت پیشین را قطع کرده است. همه‌ی این مشکلات و محدودیت‌های وضع‌شده، خانواده‌های نادار، به ویژه خانواده‌هایی که توسط زنان سرپرستی می‌شود را با فقر و ناامنی غذایی روبه‌رو کرده است.

در همین حال، یافته‌های گزارش تازه‌ی بخش زنان ملل متحد، نشان می‌دهد که پس از این که طالبان زنان را از کار در سازمان‌های غیردولتی منع کرده اند، ۹۴ درصد اداره‌هایی که توسط زنان رهبری می‌شد، از فعالیت بازمانده است. گزارش می‌افزاید که پس از بازداشتن زنان از کار در سازمان‌های غیردولتی در افغانستان در ۲۴ دسامبر ۲۰۲۲، بحران‌های انسانی و اقتصادی در این کشور شدت گرفته است. ملل متحد با اشاره به وضعیت بد بشری در افغانستان، گفته است: «جایی که ۱۱۶ میلیون زن و دختر

در سال ۲۰۲۳ به کمک‌های انسان‌دوستانه نیاز خواهند داشت و ۹۷ درصد جمعیت در خطر سقوط به زیر خط فقر استند».

هفته‌نامه‌ی جاده ابریشم، در جنوری ۲۰۲۳، بررسی‌ای را در باره‌ی «پیامدهای ممنوعیت کار زنان برای خانواده‌های بدون سرپرست مرد»، انجام داده است. در این بررسی، از طریق وتساپ و فیسبوک، پرسش‌نامه‌های مشخصی در اختیار زنان قرار گرفته و ۱۳ خانواده‌ی دارای سرپرست زن، در آن اشتراک کرده است. زنان سرپرست خانواده، از کابل، غور، سرپل، جوزجان، میدان‌وردک و غزنی، بدون ذکر نام و به صورت محرمانه،

زندگی در افغانستان-۱۳۹۵»، نزدیک به ۵۶۹ هزار و ۳۲۴ زن در افغانستان، یعنی ۳.۹۹ درصد زنان افغانستانی، شوهر خود را از دست داده یا پس از جدانشدن از شوهر شان، دوباره عروسی نکرده اند. افزون بر این، آمار وزارت شهداء و معلولین در حکومت پیشین در ۲۰۱۶، نشان می‌دهد که در افغانستان نزدیک به ۱۵۵ هزار خانواده‌ی «شهید» وجود دارد که سرپرستی یا وظیفه‌ی نان‌آوری بیش‌تر آن‌ها را زنان بر عهده دارند.

در خانواده‌هایی که زنان بار تأمین نیازهای آن را به دوش می‌کشند، آن‌ها به ناچار، در اداره‌های دولتی، خصوصی یا هم مؤسسات خارجی کار کنند. با توجه به این نیاز، در حکومت پیشین، امتیازها و اولویت‌های خاصی برای استخدام زنان در اداره‌های دولتی در نظر گرفته شده بود. بر اساس این امتیاز، زنان زیادی که در واقع نان‌آور خانواده‌های خود بودند، از طریق کمیسیون خدمات ملکی در اداره‌های حکومتی جذب شده بودند. بر اساس گزارش‌های وزارت اقتصاد افغانستان در ۱۳۹۹، نزدیک به ۱۶.۵ درصد کل نیروی کار کشور در اداره‌های دولتی و خصوصی، زنان بودند.

دولت قبلی برای هم‌کاری با زنان سرپرست و خانواده‌های نیازمند، کمک‌های ویژه‌ای را از طریق وزارت امور زنان، کمیسیون مستقل حقوق بشر، وزارت شهداء و معلولین و کمیته‌های رسیدگی به حوادث و حالت اضطرار، به این خانواده‌ها اختصاص می‌داد. این کمک‌ها، مصونیت اجتماعی، به ویژه مصونیت خانواده‌های دارای سرپرست زن و زنان کارمند را بلند می‌برد. پس از بازگشت طالبان به قدرت اما، رهبری حکومت این گروه، در نخستین اقدام،

۸ دلو ۱۴۰۱ در ادامه‌ی سیاست حذف زنان توسط طالبان، وزارت اقتصاد حکومت این گروه، در ۳ جدی سال روان، با صدور دستوری، زنان را از کار در مؤسسات غیردولتی داخلی و خارجی منع کرد. در این دستور، آمده: «به عموم مؤسسات محترم، هدایت داده می‌شود الی هدایت ثانی، تمام کارمندان انائیه که در بخش‌های مربوط شان ایفای وظیفه می‌نمایند، کار شان را متوقف نماید». دستور می‌افزاید: «در صورت تعلل در مورد فوق، جواز فعالیت که از طریق این وزارت منحیث اجازته‌ی فعالیت به مؤسسات صادر گردیده، لغو خواهد شد».

طالبان پس از بازگشت به قدرت، بخشی از حقوق اساسی زنان و دختران مانند حق آموزش و حقوق سیاسی و اجتماعی آن‌ها را محدود یا سلب کردند که در ادامه‌ی این روند، سلب حق کار زنان، آن‌ها را بیش‌تر از پیش در آسیب‌پذیری قرار داده است.

طالبان، بر کشوری تسلط یافته اند که نزدیک به ۱۲۰ هزار تن در آن، در جنگ‌های میان این گروه و حکومت جمهوری، کشته شده اند. در این مدت، نزدیک به ۱۱۰ هزار و ۳۷ تن در اثر جنگ، حمله‌های انتحاری و انفجار ماین‌های کنارجاده‌ای که بیش‌تر گروه طالبان مبدع آن بوده، معلول و معیوب شده اند.

بر اساس گزارش‌های وزارت اقتصاد در حکومت جمهوری زیر نام «سروی عاید، مصرف و نیروی کار-۱۳۹۹»، نزدیک به ۱.۶ درصد خانواده‌ها، یعنی ۷۰ هزار و ۴۶۸ خانواده در افغانستان، توسط زنان سرپرستی می‌شود. در گزارش دیگری از این وزارت زیر نام «سروی وضعیت



جاده‌ی ابریشم: در ویدیویی که در اختیار جاده‌ی ابریشم قرار گرفته، دختری مدعی است که ولسوال ولسوالی فرخار تخار، بر او و خانم برادرش تجاوز کرده است.

این زن از ولسوال، نامی نمی‌برد و می‌گوید که دعوای حقوقی‌ای داشته‌اند که ولسوال طالبان در ولسوالی فرخار، چاشت روز برای حل‌وفصل این قضیه به خانه‌ی شان آمده و هم‌راه با

«عسکرانش» بر او و همسر برادرش تعرض کرده است. او هم‌چنان گفته که در ولسوالی فرخار، تجاوز بر زنان، زیاد اتفاق می‌افتد؛ اما کسی نیست که از آن‌ها پشتیبانی و از حقوق شان دفاع کند. او در حالی این ویدیو را منتشر کرده است که از خانه‌ی شان نقل مکان کرده و طالبان به او و همسر برادرش، هشدار داده‌اند که این موضوع را عمومی نکنند.

جاده‌ی ابریشم: یکی از طالبان در ولسوالی خوگیانی ننگرهار، بینی خواهر ۱۶ساله‌اش را بریده است. بینی این دختر که مرجانه نام دارد به جرم پوشیدن لباس تنگ، توسط برادرش بریده شده است. هم‌زمان با این، یک زن در شهر جلال‌آباد، مرکز ننگرهار، توسط شوهرش کشته شده است.

حاجی ربیسی زابلی، سخن‌گوی نظامی گروه طالبان در آن زمان، با تأیید این رویداد، به رسانه‌ها گفته بود که خلیل جانان خان، قاتل این زن، صبح ۱۰ اسد ۱۴۰۱، در ناحیه‌ی هشتم شهر جلال‌آباد، در حالی که در تلاش فرار بوده، بازداشت شده است.

ستم‌های طالبان بر زنان افغانستان؛

جهان به صدور اعلامیه بسنده کرد

✍️ عارف وفايي

صنف ششم لغو نشود، به آینده‌ی دختران، رشد اقتصادی کشور و آرزوی طالبان برای بهبود روابط با جامعه‌ی بین‌المللی، به شدت آسیب می‌رسد. وزارت خارجه‌ی قطر نیز، در واکنش به بازداشتن دختران از آموزش توسط طالبان، با نشر اعلامیه‌ای، گفته بود که دولت قطر «نگرانی و ناامیدی» شدید خود را در این مورد ابراز می‌کند. وزارت خارجه‌ی قطر، تأکید کرده بود که قطر به عنوان یک کشور مسلمان، از حکومت طالبان می‌خواهد که در تصمیم خود در راستای آموزه‌های اسلامی به ویژه در مورد حقوق زنان، بازنگری کند. هم‌چنین، وزیران خارجه‌ی کشورهای اسلامی در نشستی در دسمبر ۲۰۲۱ و در اعلامیه‌ی چهارهشتمین جلسه‌ی خود که در ۲۳ مارچ ۲۰۲۲، در اسلام‌آباد برگزار شده بود، در مورد ممنوعیت آموزش و ایجاد محدودیت بر زنان، واکنش نشان داده‌اند. اعضای سازمان هم‌کاری اسلامی، از طالبان خواسته بود که افغانستان به عنوان عضوی از این سازمان، به کلیه معاهدات از جمله منشور ملل متحد، منشور سازمان هم‌کاری اسلامی، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و سایر معاهداتی که افغانستان و سازمان هم‌کاری اسلامی، ملزم به رعایت آن هستند، باید متعهد باقی بماند.

واکنش‌ها در مورد ممنوعیت کار زنان

در حکومت جمهوری یعنی دو دهه‌ی پیشین، زنان از حق رهبری و کار در اداره‌های دولتی و خصوصی برخوردار

دیدبان حقوق بشر نیز، در واکنش به تصمیم طالبان در مورد ممنوعیت آموزش دختران، گفته بود: «افغانستان برای پیش‌رفت، به شدت به آموزش و تحصیل دختران و زنان نیاز دارد و طالبان، باید فوراً همه مکاتب متوسطه و لیسه‌ی دخترانه را بازگشایی کرده و به روند نقض حقوق زنان و دختران در افغانستان، پایان دهد.»

افزون بر سازمان ملل متحد، دیدبان حقوق بشر و عفو بین‌الملل، بعضی از کشورهای منطقه و جهان نیز، در برابر بازداشتن دختران از آموزش توسط طالبان، واکنش نشان داده است. آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، با نشر اعلامیه‌ای، تصمیم طالبان در مورد بستن مکاتب به روی دانش‌آموزان دختر را نقض تعهدات این گروه به مردم افغانستان خوانده بود. او، گفته بود که اگر تصمیم طالبان در مورد بستن مکاتب به روی دختران بالاتر از

در اقدامی دیگر، طالبان در ۱۷ ثور ۱۴۰۱، اعلام

کردند که زنان، باید از برقع و روپند استفاده

کنند؛ در حالی که پیش از این نیز، دستور

داده بودند که زنان در زمان حضور در بازار،

بیمارستان و اجتماع، باید حجاب کامل اسلامی

را رعایت کنند. نزدیک به دو هفته بعد از این

تصمیم، طالبان در اول جوزای ۱۴۰۱، اعلام

کردند که زنان حق حضور در اداره‌های دولتی

را ندارند.

گروه طالبان، پس از قرارگرفتن در کرسی‌های قدرت و جابه‌جاشدن افراد شان در موقعیت‌های مهم، به تصمیم‌گیری و صدور فرمان‌های محدودکننده‌ی حقوق اساسی شهروندان آغاز کردند. در این میان، زنان، نخستین مخاطبان و گروهی بودند که از طالبان فرمان و دستور دریافت می‌کردند؛ دستورهایی که زنان را به سرعت از سطوح رهبری و برابری اجتماعی-سیاسی، به فرمان‌بران بدل کرده و از عرصه‌های فعالیت‌های اجتماعی، به زندگی در چهاردیواری خانه محکوم کرد.

تصمیم‌های محدودکننده‌ی طالبان برای زنان، واکنش‌های زیادی از طرف سازمان‌های جهانی، کشورهای غربی و کشورهای اسلامی در منطقه و بیرون از منطقه را به همراه داشت. این واکنش‌ها، در برابر تصمیم‌ها و سیاست‌های طالبان در بخش‌های بازداشتن زنان از آموزش، کار، سفر و همه فعالیت‌های مهم اجتماعی را در بر داشت. در زیر، به مهم‌ترین این واکنش‌ها با توجه به دسته‌بندی پیش‌گفته می‌پردازیم.

واکنش‌ها در برابر بازداشتن زنان و دختران از آموزش

سرمایه‌گذاری در بخش آموزش، از مهم‌ترین برنامه‌های دولت‌های توسعه‌یافته و یکی از اساسی‌ترین نیازهای کشورهای در حال توسعه است. آموزه‌های اسلامی نیز، با توجه به اهمیت این امر، آموزش و پرورش را برای زن و مرد مسلمان فرض کرده است. با وجود این، طالبان با صدور فرمان‌ها و گرفتن تصمیم‌هایی از جمله مکتوب‌هایی که در ۱۳ میزان ۱۴۰۰، ۲۹ جدی ۱۴۰۱، و ۹ دلو ۱۴۰۱، صادر کردند، زنان و دختران را از آموزش و تحصیل بازداشته‌اند.

وقتی طالبان در سنبله‌ی ۱۴۰۰، به دانش‌آموزان دختران بالاتر از صنف ششم اجازه‌ی ورود به صنف‌های درسی را ندادند، آنتونیو گوتروش، دبیرکل سازمان ملل متحد، در اعلامیه‌ای، با ابراز تأسف از این تصمیم طالبان، گفت: «ناکامی مقام‌های حاکم در بازگشایی مکاتب برای دختران بالاتر از صنف ششم، با وجود تعهدات مکرر، یک ناامیدی عمیق است.» دبیرکل ملل متحد، افزوده که محرومیت از تحصیل، نه تنها حقوق برابر زنان و دختران در تحصیل را نقض می‌کند، بل آینده‌ی کشور را نیز با توجه به کمک‌های زنان و دختران افغانستانی در روند سازندگی، به خطر می‌اندازد. او، از مقام‌های طالبان خواسته بود که دروازه‌های مکاتب‌ها را بدون تأخیر برای همه دانش‌آموزان باز کنند.

در همین موقع، در ۲۸ مارچ ۲۰۲۲، شورای امنیت سازمان ملل متحد در واکنش به بازداشتن دختران از آموزش توسط طالبان، در بیانیه‌ی مطبوعاتی‌ای تأکید کرد: «اعضای شورای امنیت، نگرانی عمیق خود را در ارتباط با تصمیم گزارش‌شده‌ی طالبان مبنی بر ممنوعیت از دست‌رسی دختران بالای صنف ششم به آموزش در افغانستان ابراز می‌کنند.» اعضای شورای امنیت، از حکومت طالبان خواسته بود که به حق آموزش احترام بگذارند و به تعهدات خود برای بازگشایی مکاتب به روی همه دانش‌آموزان دختر، بدون تأخیر بیش‌تر پای‌بند باشند.

کاترین راسل، مدیر اجرایی یونیسیف نیز، در واکنش به تعلیق آموزش دختران، گفته بود: «تصمیم مقام‌های طالبان مبنی بر به‌تأخیرانداختن بازگشت دانش‌آموزان دختر بالاتر از صنف ششم به مکتب، شکست بزرگی برای دختران و آینده‌ی آن‌ها است.»

دبیرا لاینز، رییس دفتر هیئت معاونت سازمان ملل در افغانستان (یوناما) نیز، در آن زمان، در نامه‌ای به امیرخان متقی، سرپرست وزارت خارجه‌ی گروه طالبان، گفته بود که این تصمیم اعتماد جامعه‌ی جهانی را از بین می‌برد. خانم لاینز، با تأکید بر این که آموزش یک حق انسانی است و برای خروج افغانستان از بحران اقتصادی و ایجاد انسجام اجتماعی قوی، یک ضرورت است، خواستار لغو ممنوعیت آموزش دختران شده بود.

جاده‌ی ابریشم
شماره ۱۹۲ ● سال هشتم ●
چهارشنبه ۱۷ حوت ۱۴۰۱ ●
۸ مارچ ۲۰۲۳ ●
۱۳
هشتم روز جهانی زن ۸

بودند. بر اساس گزارش‌های وزارت اقتصاد افغانستان در ۱۳۹۹، نزدیک به ۱۶.۵ درصد کل نیروی کار کشور در اداره‌های دولتی و خصوصی، زنان بودند. اضافه بر این، زنان در بیش از نیمی از ۳۴ ولایت کشور، ۳۶ درصد از کارکنان رسانه‌ها، ۲۸ درصد از اعضای پارلمان، والیان و معاونان والیان را تشکیل می‌دادند؛ اما با بازگشت طالبان به قدرت، زنان با فرمانی در سنبله‌ی ۱۴۰۰ از کار در اداره‌های دولتی و در دستور دیگری در ۳ جدی ۱۴۰۱، از کار در سازمان‌های غیردولتی داخلی و خارجی منع شدند. سازمان ملل متحد و نهادهای هم‌کار مرتبط به آن، عفو بین‌الملل، سازمان دیدبان حقوق بشر و سایر نهادهای حقوق بشری، در گزارش‌های متعددی به بررسی محدودیت‌های وضع‌شده بر زنان و پیامدهای آن برای زنان در افغانستان پرداخته است.

گزارش عفو بین‌الملل از وضعیت زنان پس از تسلط طالبان که در اول اپریل ۲۰۲۲، نشر شده، نشان می‌دهد که پس از بازگشت طالبان به قدرت، زنان و دختران تقریباً از صحنه‌ی زندگی عمومی ناپدید شده‌اند. بر اساس این گزارش، بسیاری از زنان از ادامه‌ی کار خود به عنوان قاضی، افسر امنیتی، تاجر و آموزگار، منع شده‌اند. یمینی میشر، مدیر بخش جنوب آسیای عفو بین‌الملل، می‌گوید: «هر گونه امید به پیش‌رفت، به سرعت از بین رفته است؛ زیرا طالبان به دنبال حکومت، از طریق سرکوب خشونت‌آمیز و زور در افغانستان است.» او، می‌افزاید که بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه، ناپدیدشدن و اعدام‌های صحرایی، کار روزانه‌ی طالبان شده است. «زنان و دختران از حقوق خود محروم شده و با آینده‌ی تاریکی روبه‌رو هستند. آنان از تحصیل منع شده و از شرکت در زندگی عمومی محروم شده‌اند.»

بخش زنان سازمان ملل متحد، با انتشار گزارشی در باره‌ی بازداشتن زنان از کار در مؤسسه‌های غیردولتی داخلی و خارجی در افغانستان، دریافته است که ۹۴ درصد اداره‌هایی که توسط زنان در کشور رهبری می‌شدند، از فعالیت بازمانده‌اند. بر اساس این گزارش، ۶۴ درصد سازمان‌های خارجی، گفته‌اند که بیش از ۷۰ درصد فعالیت‌های آن‌ها، به گونه‌ی مستقیم تحت تأثیر ممنوعیت‌های طالبان قرار گرفته است. این ممنوعیت‌ها، به صورت فوری بر فعالیت‌های بشردوستانه نیز، تأثیر گذاشته است. سازمان ملل متحد، گفته است: «ممنوعیت کار زنان، مثل حکم مرگ برای میلیون‌ها زن افغانستانی است که قادر به تأمین هزینه‌ی خانواده‌های خود نیستند.» گزارش می‌افزاید که پس از بازماندن زنان از کار در سازمان‌های غیردولتی در افغانستان در ۲۴ دسمبر ۲۰۲۲، بحران‌های انسانی و اقتصادی در این کشور شدت گرفته است؛ «جایی که ۱۱.۶ میلیون زن و دختر در سال ۲۰۲۳ به کمک‌های بشردوستانه نیاز خواهند داشت و ۹۷ درصد جمعیت در خطر سقوط به زیر خط فقر استند.»

محرومیت زنان و ازدواج‌های اجباری

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، یک سال پس از حاکمیت طالبان، در گزارش سالانه‌ی خود گفته که در یک‌سالگی حکومت طالبان، حداقل ۱۵ دختر، در ولایت‌های کندهار، بدخشان، تخار، غزنی، به ویژه در جریان جنگ‌های بلخاب، از ترس تجاوز جنگ‌جویان طالب و پامال شدن عزت خانوادگی، از سوی خانواده‌های شان، به ازدواج مجبور شده‌اند.

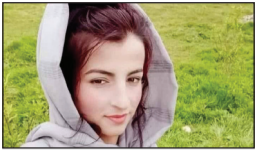
هم‌چنین، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، در نشستی در ۸ جولای ۲۰۲۲، با صدور قطع‌نامه‌ای، نقض حقوق دختران و زنان توسط حکومت طالبان در افغانستان را، محکوم کرد. در این نشست، میشل باشله، مسئول حقوق بشر ملل متحد، با ابراز نگرانی از بی‌کاری گسترده‌ی زنان و محدودیت‌های اعمال‌شده بر آن‌ها، گفته بود: «زنان شغل‌های شان را از دست داده و بیش از ۱.۲ میلیون دختر پس از تسلط طالبان در کشور از آموزش بازمانده‌اند.»



دختر و پسری که زیر پیگرد طالبان قرار داشتند با پرتاب خود به رود کوچک، غرق شدند

۳ سنبله ۱۴۰۱

جاده ابریشم: یک دختر و پسر جوان که به هم علاقه‌مند بودند و مورد پی‌گرد طالبان قرار داشتند، در روز نخست سرطان ۱۴۰۱، در مسیر راه فیض‌آباد-کشم خود شان را به رودخانه‌ی کوچک انداخته و غرق شدند. دختر در منطقه‌ی «بلوچ‌ها» و پسر در «مازگاه» ولسوالی کشم بدخشان زندگی می‌کرد و باهم دختر خاله و پسر خاله بودند.



بوندند. خانواده‌ی دختر، با ازدواج این دو که از چند سال به این سو به هم علاقه داشتند، مخالف بودند و دختر شان را با دیگری نامزد کرده بودند. به نقل از رسانه‌ها، نزدیکان نامزد دختر، به تازگی از این قضیه آگاه شده بود و زمانی که دختر سوار موتر پسر دل‌خواهش می‌شود،

به دنبال آن‌ها حرکت می‌کند، از آن‌ها فیلم گرفته و در دسترس طالبان قرار می‌دهد.

طالبان نیز، آن‌ها را دنبال می‌کنند و پس از این که به موتر شان نزدیک می‌شوند، آن‌ها از ترس خود شان را به رودخانه پرتاب می‌کنند و غرق می‌شوند و گفته شده که پیکرهای بی‌جان این دو جوان، ناپدید است.

فرماندهی امنیه‌ی طالبان در هرات، با نشر خبرنامه‌ی گفته بود که در یک اقدام کشفی و با هم‌کاری پلیس زن، سه دختر را در مربوطات حوزه‌ی ششم شهر هرات حین فرار از منزل به گونه‌ی بالفعل بازداشت و به نهادهای عدلی و قضایی معرفی کرده‌اند.

تجدید سلطه با حذف زنان

✍ عارف وفايي



حضور در بازار، بیمارستان و اجتماع، باید حجاب کامل اسلامی را رعایت کنند. نزدیک به دو هفته بعد از این تصمیم، طالبان در اول جوزای ۱۴۰۱، اعلام کردند که زنان حق حضور در اداره‌های دولتی را ندارند.

هرچند با وجود بسته‌بودن مکتب‌ها به روی دختران، آزمون سراسری ورود به دانش‌گاه (کانکور)، با بیش از یک سال تأخیر در ۲۱ میزان ۱۴۰۱، برگزار شد. بر اساس آمار وزارت تحصیلات عالی افغانستان، در سال ۱۴۰۱، نزدیک به ۱۵۰ هزار نفر در کانکور شرکت کرده‌اند که نزدیک به ۱۱۵ هزار نفر آن در دانش‌گاه‌های دولتی جذب شدند. با این وجود، شرکت در کانکور، برای دختران بدون محدودیت نبود. دختران شرکت‌کننده در کانکور ۱۴۰۱، گفتند که با محدودیت‌های تازه‌ای در انتخاب رشته از سوی طالبان روبه‌رو شده‌اند. بر اساس این محدودیت‌ها، دختران نمی‌توانند، رشته‌هایی؛ مانند روزنامه‌نگاری، کشاورزی، دام‌پزشکی، مهندسی و اقتصاد را در دانش‌گاه‌های افغانستان انتخاب کنند. دختران شرکت‌کننده، گفته‌اند که نام رشته‌های یادشده، در فهرست انتخاب‌رشته‌ها نبوده است.

در ادامه‌ی سیاست حذف زنان از عرصه‌های عمومی، طالبان در ۱۹ عقرب ۱۴۰۱، اعلام کردند که زنان حق حضور در پارک‌ها و مکان‌های تفریحی را ندارند؛ تنها جایی که پس از بسته‌شدن اداره‌های حکومتی، دانش‌گاه‌ها و مکتب‌ها، زنان در آن گرد هم می‌آیند، تا زندگی در این فضای خفقان، اندکی برای شان تحمل‌پذیر شود.

در دستور بازدارنده‌ی دیگری، طالبان در ۲۹ عقرب ۱۴۰۱، اعلام کردند که زنان حق تحصیلات دانش‌گاهی را نیز ندارند. اندکی پس از این تصمیم، طالبان در ۳ جدی ۱۴۰۱، اعلام کردند که زنان حق کار در مؤسسه‌های غیردولتی داخلی و خارجی را ندارند. با عملی‌شدن این تصمیم، روند حذف زنان از همه عرصه‌های آموزشی، کار و حضور در جامعه، تکمیل شد. پس از این، هیچ جایی به جز چهاردیواری خانه، فضای برای نفس کشیدن به آن‌ها باقی نمی‌ماند. طالبان در کم‌تر از یک سال، با وجود مخالفت‌های گسترده‌ی سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان‌های مدافع حقوق زنان و حقوق بشر و هم‌چنین مخالفت کشورهای بین‌المللی و کشورهای اسلامی، توانست که زنان را به گونه‌ی کامل، از همه عرصه‌های زندگی اجتماعی حذف کند.

پس از تسلط طالبان در افغانستان، زنان، چالش‌های زیادی را برای این گروه ایجاد کرد. زنان با راه‌اندازی گروه‌های امنیتی و راه‌پیمایی‌های مدنی، به تنها جنبش مدنی فعال در مقابل سیاست‌های طالبان تبدیل شدند. به همین دلیل، طالبان در تلاش اجرای کردن برنامه‌های محدودکننده‌ی برآمدند که آهسته آهسته زنان را از میدان فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حذف کند. برای عملی‌شدن چنین برنامه‌ای، طالبان حقوق اساسی زنان؛ مانند حق آموزش، کار، حق برگزاری راه‌پیمایی‌ها اعتراضی، آزادی بیان و حتا حضور در جامعه را نشانه گرفت و پس از نزدیک به یک سال و نیمی، توانست زنان را از بیش‌تر بخش‌های مهم جامعه، حذف کند.

ستم‌های طالبان بر زنان افغانستان؛ ...

گفته بود: «آن چه در افغانستان اتفاق می‌افتد، یک بحران شدید حقوق زنان و زنگ خطری برای جامعه‌ی جهانی است. این نشان می‌دهد که چند دهه پیش‌رفت در زمینه‌ی حقوق زنان، چه اندازه سریع می‌تواند در عرض چند روز معکوس شود.»

اعضای شورای امنیت، سازمان ملل متحد، در ۱۳ جنوری ۲۰۲۳، بار دیگر جلسه‌ای را در مورد بررسی وضعیت افغانستان برگزار کردند. این شورا، با انتشار بیانیه‌ای، از طالبان خواست که فوراً «اقدام‌های ظالمانه» علیه زنان و دختران را لغو کنند. در این بیانیه، از طالبان خواسته شده بود که به تعهدات افغانستان در قطع‌نامه‌ی ۲۵۹۳ شورای امنیت در مورد حقوق زنان و دختران به ویژه مشارکت معنادار آن‌ها در سیاست، اقتصاد، آموزش و فضای عمومی توجه کنند. اعضای شورای امنیت، تأکید کرده بودند: «به عنوان اعضای شورا، ما در کنار همه زنان و دختران در افغانستان هستیم و تعهد خود را برای اولویت‌دادن به حقوق و نیازهای آن‌ها، در طول بحث‌های خود تکرار می‌کنیم.»

بیانیه‌ی شورای امنیت ملل متحد، از سوی امریکا، بریتانیا، امارات متحده‌ی عربی، سوئیس، مالت، جاپان، گابن، فرانسه، اکوادور، برازیل و آلبانیا صادر شده است. دیدبان حقوق بشر، در ۱۲ جنوری ۲۰۲۳، گزارش سالانه‌ی خود در مورد وضعیت حقوق بشر در افغانستان را منتشر کرد. یافته‌های این گزارش، نشان می‌دهد که طالبان بعد از ۱۵ اگست ۲۰۲۱، زمانی که قدرت را به دست گرفتند، رویه‌ای را در حکومت‌داری در پیش گرفتند که طیف گسترده‌ای از حقوق اساسی زنان و دختران به ویژه آزادی رفت‌وآمد، حق کار، دسترسی به آموزش و مراقبت‌های صحی را نقض می‌کند.

دیدبان حقوق بشر، با انتقاد از سیاست‌های زن‌ستیزانه طالبان، گفته است: «رهبری طالبان که تماماً از مردان تشکیل شده، به زنان اجازه‌ی شرکت در حکومت در هیچ سطحی و یا داشتن پست‌های ارشد در خدمات ملکی، از جمله قضاوت را نداده است.» دیدبان حقوق بشر، افزوده که سیاست‌های تحمیلی طالبان بر زنان، اعتراض‌های گسترده‌ای را در سراسر کشور از سوی زنان به دنبال داشت؛ اما «تیروهای طالبان در چندین مورد از زور بیش از حد برای متفرق کردن زنان دخیل در اعتراض‌های مردمی بر علیه قوانین و سیاست‌های طالبان استفاده کرده و برخی از معترضان و اعضای خانواده‌ی آن‌ها را خود سرانه بازداشت کرده و برخی دیگر را شکنجه یا لتوکوب کرده‌اند.»

گروه طالبان پس از بازگشت به قدرت، با توجه به جهان‌بینی منحصربه‌فرد مردسالارانه‌اش، کوشیده که زنان را از بیش‌تر بخش‌های مهم زندگی همگانی، زوده و آن‌ها را به ماندن در چهاردیواری خانه محکوم کند؛ جایی که به باور طالبان، تنها مکان مناسب برای بودن آن‌ها است. طالبان در راستای برقراری این جهان‌مردانه‌ی شان در یک سال‌ونیم گذشته، از هیچ تلاشی خودداری نکرده و واکنش‌های جامعه‌ی جهانی نیز، نتوانسته آن‌ها را از هدف شان بازگرداند.

شورای حقوق بشر سازمان ملل در پنجاهمین نشست خود که در ۱۵ جون ۲۰۲۲، در ژنو سوئیس برگزار شده بود، با بررسی وضعیت زنان در افغانستان، گفته است: «در این کشور شاهد ستم نهادینه‌شده و سیستماتیک بر زنان هستیم.»

این شورا در ۱ جولای ۲۰۲۲، بار دیگر به درخواست کشورهای عضو، نشستی را برای بررسی وضعیت حقوق بشر در افغانستان برگزار کرد. ریچارد بنت، گزارش‌گر ویژه‌ی حقوق بشر سازمان ملل برای افغانستان، در سخنرانی خود در شورای حقوق بشر، گفته که تلاش وحشت‌ناک طالبان برای حذف کامل زنان از جامعه، به آخر خود رسیده است. بنت به عنوان نمونه، با اشاره به گردهم‌آیی ملاهای طالبان در کابل، گفته است: «در این لویه‌جرگه، هیچ زنی حضور نداشت و مردان از زنان، نمایندگی می‌کردند.» آقای بنت تصریح کرده که اقدام‌های طالبان، با معاهدات حقوق بشری که افغانستان نیز از امضاکنندگان آن است، در تضاد است. او، در این نشست، افزوده که ایجاد فرهنگ معافیت از مجازات برای خشونت خانوادگی، افزایش ازدواج کودکان و فروش و قاچاق دختران، از جمله پیامدهای سیاست طالبان برای زنان است.

آقای بنت، در ۱۲ سپتمبر ۲۰۲۲ نیز، در نشست شورای حقوق بشر، دوباره نگرانی خود را در مورد وضعیت حقوق بشر در افغانستان و ناتوانی جامعه‌ی جهانی در حل بحران حقوق بشری در این کشور ابراز کرده است. او، گفته: «با وجود این که تمام افغانستانی‌ها در وضعیت دشواری قرار دارند، اما از عقب‌گرد خیره‌کننده‌ی زنان و دختران در زمینه‌های حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از زمان به‌قدرت‌رسیدن طالبان، به شدت نگران کننده است.» گزارش‌گر ویژه‌ی حقوق بشر ملل متحد، هم‌چنان در این نشست گفته که در هیچ کشور دیگری، زنان و دختران به این سرعت از همه عرصه‌های زندگی عمومی ناپدید نشده‌اند و در تمام جنبه‌های زندگی شان، به این میزان از حقوق اساسی خود، تنها به دلیل جنسیت، محروم نشده‌اند. «این یک موضوع مورد نگرانی برای تمام جهان است و اقدامات فوری برای حفاظت از نظام حقوق بشری لازم است.» هم‌چنین، رامیز الکبروف، معاون نماینده‌ی ویژه‌ی دبیرکل سازمان ملل و افسر مسئول کمک‌رسانی ملل متحد در افغانستان، در نشست شورای امنیت ملل متحد، در ۲۳ جون ۲۰۲۲، گفته است: «زنان به طور کلی از شرکت در صحنه‌ی عمومی کنار گذاشته شده و این، در جهان منحصربه‌فرد است.» او تأکید کرده که طالبان با اعمال محدودیت‌ها، می‌خواهند که زنان و دختران را از مشارکت در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی محروم کنند.

هم‌چنین در جنوری ۲۰۲۳، یک هیئت بلندپایه‌ی ملل متحد به رهبری آمنه محمد، معاون دبیرکل ملل متحد و سیما باهوس، مدیر اجرایی دفتر ملل متحد، از افغانستان دیدار کردند. آمنه محمد، در پایان این سفر گفت: «در حال حاضر، افغانستان در حالت بحرانی وحشت‌ناک و به عنوان یکی از آسیب‌پذیرترین کشورهای جهان قرار دارد.» سیما باهوس، مدیر اجرایی دفتر ملل متحد نیز،



۳ دلو ۱۴۰۱

جاده‌ی ابریشم: منابع محلی در بامیان، به جاده‌ی ابریشم می‌گویند که یک زن ۵۰ساله در ولسوالی یکاولنگ و دختر ۱۶ساله‌ای در ولسوالی سیغان این ولایت، با خوردن مرگ موش، به زندگی‌شان پایان داده اند. در همین حال، عبدالصبور فرزنان سیغانی، سخن‌گوی والی گروه طالبان در بامیان نیز، به رسانه‌ها گفته است که یک دختر ۱۶ساله و یک زن ۵۰ساله از



دوزن در بامیان خودکشی کرد

باشندگان ولسوالی‌های سیغان و یکاولنگ این ولایت، با خوردن مرگ موش، به خودکشی اقدام کرده که سرانجام در شفاخانه‌ی ولایتی بامیان جان داده اند.

منابع، هم‌چنان می‌گویند که در دو رویداد جداگانه‌ی دیگر در مرکز بامیان، دو زن با خوردن مرگ موش، به خودکشی اقدام کرده است. این دو در شفاخانه‌ی ولایتی بامیان بستری اند و وضعیت شان، وخیم گزارش شده است.

طالبان در کابل

بر یک زن تجاوز گروهی کردند

۲۵ جدی ۱۴۰۱

جاده‌ی ابریشم: در ویدیویی که امروز (شنبه، ۲۴ جدی) در شبکه‌های مجازی دست‌به‌دست می‌شود، زنی می‌گوید که از سوی نیروهای طالبان مورد تجاوز گروهی قرار گرفته است. این زن جوان، می‌گوید که پس از این رویداد به خودکشی اقدام کرده؛ اما با دیدن کودک یکساله‌اش، منصرف شده است. گفته می‌شود که این رویداد در مکروریان‌های کابل رخ داده است.

ناامیدی و سکوت ما تفکر طالبانی را تغذیه می‌کند

گفت‌وگویی با خانم دکتر حمیرا قادری، داستان‌نویس معاصر افغانستان دربارهٔ فعالیت‌های «انجمن ادبی سوزن طلایی» و وضعیت داستان‌نویسی زنان افغانستان در دوران طالبان عصمت الطاف



کردم، برای دختران دورهٔ لیسه. خانم صحرا کریمی و خانم سرو رسا رفیع‌زاده برای داوری آثار به من پیوستند و در بخش جوایز هم کمک کردند. وقتی که نیاز باشد، این دوستان در کنارم هستند و کمک می‌کنند.

۳. در زمانه‌ای که همهٔ ما از وطن کنده شده‌ایم و به هر گوشهٔ دنیا پراکنده شده‌ایم، کشور هم در واقع، از این رو، به آن رو شده است و فضای نفس کشیدن برای همهٔ مردم افغانستان و به خصوص زنان و دختران این سرزمین بسته شده، ضرورت تأسیس انجمن را در چه می‌دیدید؟

پاسخ: باید بگویم که ما در شرایطی هستیم که این پراکندگی را باید جمع کنیم. جمع جغرافیا که نمی‌شویم. خیلی‌ها که رفتند، سرزمین ما دورهٔ اول با حملهٔ شوروی و بعد به خاطر جنگ‌های داخلی و تسلط طالبان پشت سر هم ، خیلی‌ها را از دست داد. گروهی زیر خاک گروهی هم زنده روی خاک، اما بسیار پراکنده. در آن دوره، قهار عاصی را از دست دادیم، در کنارش اکرم عثمان را به نوع دیگری از دست دادیم. سال‌ها استاد زیباب را از دست دادیم. این پراکندگی جغرافیایی دیگر جمع نمی‌شود. کاری کنیم که آن جدایی قلمی‌ای که در دورهٔ اول بین نویسنده‌ها و شاعران اتفاق افتاد، دوباره اتفاق نیفتد. این کار توسط همین سازمان‌ها و انجمن‌ها، از طریق زوم و اسکای روم و میتینگ و... ممکن است. هر بهانه‌ای را غنیمت شمیریم. به خاطری که در این دیار غربت، این فضا خیلی زود می‌تواند تأثیرگذار باشد و روحیهٔ خیلی‌ها را بشکند.

در داخل افغانستان، درسته که جغرافیا آن‌ها را جمع می‌کند؛ اما وضعیت روحی و اجتماعی خوب نیست که جمع شوند و دنبال کارهای ادبی باشند. اکنون در میان نسل جوان، ناامیدی غوغا می‌کند. با این انجمن می‌توانم هر هفته تعدادی را گردهم جمع کنم. این‌ها بعد از کلاس، گروه تشکیل می‌دهند، کتاب‌هایی را که می‌خوانند، به هم معرفی می‌کنند. بعد از ختم دوره، علاقمندان را وارد باشگاه کتاب خوانی می‌کنیم. هر ماه یک کتاب را می‌خوانیم و در موردش حرف می‌زنیم. دختران هم‌دیگر را پیدا می‌کنند و پسران هم، با هم حرف می‌زنند. به نظرم در چنین شرایطی، کار بزرگی است. امیدوارم انجمن‌های دیگر هم در این مسیر کمک‌مان کنند.

۴.می‌خواهم در مورد کلاس‌ها، نحوهٔ گزینش افرادی که به هدف گذراندن این دوره به شما مراجعه می‌کنند، صحبت کنید. چند دوره برگزار کرده‌اید و چه برنامه‌های



مراجعه کرده و این دوره‌ها را گذرانده‌اند، علاقه‌مندی و استعداد روایت‌گری را در وجود اشتراک‌کنندگان چگونه می‌بینید و هم‌چنین، اگر این نویسندگان به نوشتن ادامه بدهند، آینده‌شان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: با وجودی که من از بین تعداد زیادی، افراد را انتخاب می‌کنم، ولی باز بین خود انتخاب‌شده‌ها چند نفر نسبت به بقیه درخشان‌ترند. حقیقت این است که جوانان امروز از هم‌دوره‌ها و هم‌نسل‌های من قوی‌ترند. کتاب زیادتر می‌خوانند، دسترسی به فنون یادگیری بیشتر دارند، نسل جدید هستند و با احساسات خودشان روراست‌تر و صادق‌ترند. استعداد خوبی دارند. می‌خواهم بگویم چیزی که در نوشته‌های این بچه‌ها هست، حس قسه‌گویی است. یعنی ما هر چه بخواهیم اصول را کار کنیم و هر چه بخواهیم روی اصول تمرکز کنیم، بالاخره باید هر قلمی جوهر قسه‌گویی در آن باشد و من در خیلی از این دخترها و پسرها این قدرت را می‌بینم. بلدند بنویسند، قصه را بسازند و بیافند. فقط نیاز به حمایت دارند. اگر از میان سیصد نفر، فقط سه نفر جزو داستان‌نویسان خوب آیندهٔ افغانستان باشند، حس می‌کنم من دین خود را در برابر این جریان اداء کرده‌ام. معتقدم که نمی‌شود من فقط به خودم و خودپروری خودم فکر کنم و کتاب بنویسم؛ باید چیزهایی را که یاد گرفته‌ام، منتقل کنم. با یک یا دو نفر جریان ساخته نمی‌شود. برای همین است که بخش بزرگی از وقت خود را با این دخترها و بچه‌ها می‌گذرانم تا این جریان را گسترده‌تر کرد و نهال‌ها و سروهای بلند داستانی افغانستان آینده را پیدا کرد.

۷.تعداد زیادی از اشتراک‌کنندگان دخترند، در شرایطی که دختران و زنان افغانستان از سوی اداره‌ی طالبان، از تحصیل محروم شده‌اند، به باور شما برگزاری کلاس‌های مجازی، چه در بخش ادبیات و هنر، و چه در بخش‌های دیگر، چقدر می‌تواند این خلا را پر کند؟
پاسخ: من اصلا جزو افرادی نیستم که بگویم با این کلاس‌های آنلاین می‌شود جای خالی مکتب و دانشگاه را پر کرد. همین نویسندگی را مثال می‌زنم. بزرگ‌ترین هنر نویسنده‌ها این است که از تجربهٔ زیستهٔ خودشان استفاده می‌کنند در آثارشان. حالا شما ببینید، زنان ما چقدر محدود شده‌اند. این تجربهٔ زیسته از کجا می‌آید؟ تجربهٔ زیسته‌ای اتفاق نمی‌افتد. زنان ما تا دروازهٔ خانه‌های‌شان مشکل دارند که بروند. اگر بازار بروند، باید با محرم بروند. این خفقان تجربهٔ زیستهٔ متنوع ایجاد نمی‌کند. انسان‌ها نیاز دارند در اجتماع باشند. هم‌دیگر را ببینید، زندگی خود را فراتر از این فضاهای مجازی رقم بزنند. بنابراین، این کلاس‌های آنلاین جایگزین زندگی اجتماعی نیستند. اصلا نباید ما طوری رفتار کنیم که این کلاس‌های مجازی را جایگزین فکر کنیم. باید تمام تلاش ما این باشد که از حربه‌هایی مختلف استفاده کنیم و روی طالبان فشار بیاوریم. با زن‌ها هم‌صدا باشیم تا طالب فضای اجتماعی را به مردم و زنان افغانستان برگرداند. زن و مرد هم ندارد، فضای اجتماعی از همه گرفته شده است اکنون، و باید برگردانده شود.

۸.به عنوان خودارزیابی، برگزاری این کلاس‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این کلاس‌ها چقدر توانسته‌اند اشتراک‌کنندگان را در مسیر داستان‌نویسی بیندازند؟
پاسخ: همان اول گفتم که توانمندی پذیرش ما در کلاس‌ها کم است. می‌دانید که من زندگی خود را دارم. باید برای فرزندم هم پدر باشم و هم مادر. در دانشگاه هاروارد مشغولم و روی کتابم هم کار می‌کنم. وقتم کم است، ولی با همهٔ این‌ها، راضی هستم. معمولا آدمی نیستم که به خود نمره بدهم، اما راضی هستم. ما در هر کلاسی که برگزار می‌کنیم، ۲۰ تا ۲۵ نفر شرکت‌کننده داریم. شرکت‌کننده‌ها هر هفته می‌نویسند و در گروه می‌گذارند. من باید هر نوشته را بخوانم و نظر خودم را برای صاحب نوشته بفرستم. بنابراین، در کنار همهٔ کار‌ها بازخورد دادن به نوشته‌های صنف کار ساده‌ای نیست. فعلا در توانم همین‌قدر است. دلیل دیگری هم برای خشنودی از خود دارم، من در این دو سال به صورت مستقیم با جوانان بودم. با آن‌ها کار کردم و فقط با چند سخنرانی و چند جلسه دایر کردن این طرف و آن طرف ادعای فعال بودن نمی‌کنم.

۹. تا آن‌جایی که شما در جریان وضعیت ادبی افغانستان هستید، می‌خواهم بفرمایید که سقوط افغانستان به دست طالبان، چه تأثیری بر نهاد ادبیات و نویسندگان داشته است؟

پاسخ: در پاسخ به این سؤال‌تان باید بگویم که سقوط به همه داشته‌های ما آسیب زد. بخش هنر و ادب هم که تافتة جدا بافته نبود. گروه کثیری از اهل ادب و فرهنگ افغانستان را رها کرده‌اند، در قدیم انترنت نبود که این رها شدن‌ها و رها کردن‌ها دیده شوند؛ اما حالا دیده می‌شود. هر باری که ما چتر هنر را از دست دادیم، تمام افرادی را که زیر این چتر بودند، نیز از دست دادیم.

ادامه در صفحه ۲۰

دختر نوجوانی در غور خودکشی کرد

این در حالی است که در یک شبانه‌روز گذشته، دو دختر جوان دیگر در ولایت‌های بادغیس و کندز نیز، خودکشی کرده‌اند.
بر اساس گزارش‌هایی که در رسانه‌ها همگانی شده، در هفت ماه گذشته، بیش‌تر از ۴۷ زن در ولایت‌های مختلف، خودکشی کرده‌اند.
ازدواج‌های اجباری و زیرسن، خشونت خانوادگی و افزایش محدودیت‌های اجتماعی، مهم‌ترین عامل‌های خودکشی زنان در افغانستان گفته شده است.

جاده‌ی ابریشم: منابع محلی در غور، می‌گویند که دختر ۱۶ساله‌ای در شهر فیروزکوه، مرکز این ولایت، با شلیک گلوله به زندگی‌اش پایان داده است.
به گفته‌ی منابع، این دختر باشنده‌ی روستای آهنگران در غرب شهر فیروزکوه بوده و یک‌شنبه‌ی هفته روان ۷- حوت ۱۴۰۱- برای فرار از خشونت خانوادگی، خودکشی کرده است.
مستولان محلی طالبان در غور، هنوز در این باره چیزی نگفته‌اند.



حضور طالبان و زوال هنر؛

گفت‌وگو با محبوبه حیدری، آوازخوان

گفتگویی از عاده آذین نظری

نازدانه ابراهیمی: فعلاً زنان زیادی در این بازار سرگرم کار هستند. زنانی را در این جا می‌شناسم که سرگرم خیاطی، صنعت دستی، دوافروشی و... هستند.

عاده آذین: گاهی از سوی مردم با برخورد متضادی روبه‌رو شده‌ای؟

نازدانه ابراهیمی: گاهی بله! اما بیش‌تر، نظر شان در مورد کار من مثبت است و تشویق می‌کنند. فقط گاهی برخی‌ها کار ما را بی‌اهمیت فکر می‌کنند. چرا که آن‌ها فکر می‌کنند، بهتر بود من در بخش صنعت دستی می‌بودم و یا یک کار دیگر را فرا می‌گرفتم. برخی‌ها حتا در کل با کار زنان مشکل دارند که خوش‌بختانه، شمار شان اندک است.

عاده آذین: در این جا فرصت مطالعه پیدا می‌کنید؟
نازدانه ابراهیمی: بله! من ساعت‌هایی که مشتری‌ها کم‌تر هستند و فرصت دارم، مطالعه می‌کنم و هفته‌وار چند کتاب می‌خوانم.

عاده آذین: می‌خواهی ادامه‌ی تحصیل بدهی؟
نازدانه ابراهیمی: می‌خواهم وقتی فرزندم کمی بزرگ شد، دوباره به ادامه‌ی تحصیل بپردازم و تا آن وقت، مطالعه می‌کنم تا سروکارم با کتاب باشد.

عاده آذین: آیا تا اکنون مسابقه‌های کتاب‌خوانی برگزار کرده‌اید؟

نازدانه ابراهیمی: ما تا اکنون یک مسابقه‌ی کتاب‌خوانی و یک نمایش‌گاه خیابانی در ولسوالی خود برگزار کرده‌ایم. مسابقه‌ی کتاب‌خوانی ما خیلی استقبال‌کننده داشت و خوش‌حالم که در آن اقدام کردیم. یک نمایش‌گاه خیابانی که برگزار کردیم نیز از سوی مردم مورد استقبال قرار گرفت و کوچک و بزرگ، برای خود و فرزندان و خانواده‌های شاک، کتاب خریداری کردند.
چندی پیش نیز، کتاب‌هایی که در راستای ارتقای ظرفیت استادان مکتب‌ها کمک می‌کند را، برای گروهی از استادان هدیه دادیم.

عاده آذین: برای آینده هم، چنین برنامه‌ها خواهید داشت؟

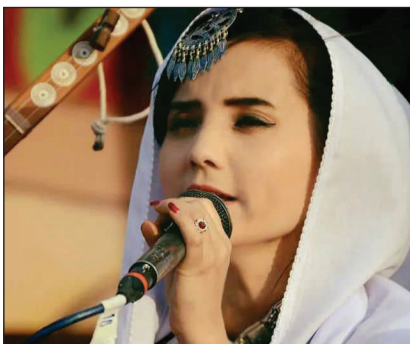
نازدانه ابراهیمی: بله! می‌خواهیم هر زمان فرصت برگزاری دوباره‌ی چنین برنامه‌ها دست داد، حتماً بهره ببریم.

عاده آذین: مشتریان کتاب، بیش‌تر خانم‌ها است یا آقایان؟

نازدانه ابراهیمی: شمار بیش‌تر مشتریان ما، خانم‌ها است و آقایان هم اگر کتاب بخرند، بیش‌تر برای مکتب و دانش‌گاه شان خریداری می‌کنند؛ ولی دختران زیادی هستند که مطالعه‌ی جانبی دارند و کتاب‌های مطالعاتی را دوست دارند. من همیشه متوجه این بوده‌ام که زن‌ها به کم‌بود پول مواجه هستند و به همین دلیل هم، سیستم امانی-کرایسی را پیش کش می‌کنم.

عاده آذین: تغییر نظام بر کار شما چه تأثیری داشته است؟

نازدانه ابراهیمی: پیش از تحولات پسین، مردم انگیزه‌ی بیش‌تر به خواندن داشتند. ما روزانه، بیش از ۲۵جلد کتاب را به کرایه می‌دادیم؛ اما اکنون، ماهانه حدود ۲۵ جلد کتاب به کرایه برده می‌شود و متأسفانه، شدیداً در مردم و کار ما تغییر آمده و امیدوارم، به زودی این وضعیت بهبود بیابد.



پیش از طالبان، مردم انگیزه‌ی کتاب‌خواندن داشتند

گفتگویی از عاده آذین نظری با نزدانه ابراهیمی، کتاب‌دار در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی در دوران طالبان



استند. زنانی را در این جا می‌شناسم که سرگرم خیاطی، صنعت دستی، دوافروشی و... هستند.

عاده آذین: گاهی از سوی مردم با برخورد متضادی روبه‌رو شده‌ای؟

نازدانه ابراهیمی: گاهی بله! اما بیش‌تر، نظر شان در مورد کار من مثبت است و تشویق می‌کنند. فقط گاهی برخی‌ها کار ما را بی‌اهمیت فکر می‌کنند. چرا که آن‌ها فکر می‌کنند، بهتر بود من در بخش صنعت دستی می‌بودم و یا یک کار دیگر را فرا می‌گرفتم. برخی‌ها حتا در کل با کار زنان مشکل دارند که خوش‌بختانه، شمار شان اندک است.

عاده آذین: در این جا فرصت مطالعه پیدا می‌کنید؟

نازدانه ابراهیمی: بله! من ساعت‌هایی که مشتری‌ها کم‌تر هستند و فرصت دارم، مطالعه می‌کنم و هفته‌وار چند کتاب می‌خوانم.

عاده آذین: می‌خواهی ادامه‌ی تحصیل بدهی؟
نازدانه ابراهیمی: می‌خواهم وقتی فرزندم کمی بزرگ شد، دوباره به ادامه‌ی تحصیل بپردازم و تا آن وقت، مطالعه می‌کنم تا سروکارم با کتاب باشد.

عاده آذین: آیا تا اکنون مسابقه‌های کتاب‌خوانی برگزار کرده‌اید؟

نازدانه ابراهیمی: ما تا اکنون یک مسابقه‌ی کتاب‌خوانی و یک نمایش‌گاه خیابانی در ولسوالی خود برگزار کرده‌ایم. مسابقه‌ی کتاب‌خوانی ما خیلی استقبال‌کننده داشت و خوش‌حالم که در آن اقدام کردیم. یک نمایش‌گاه خیابانی که برگزار کردیم نیز از سوی مردم مورد استقبال قرار گرفت و کوچک و بزرگ، برای خود و فرزندان و خانواده‌های شاک، کتاب خریداری کردند.
چندی پیش نیز، کتاب‌هایی که در راستای ارتقای ظرفیت استادان مکتب‌ها کمک می‌کند را، برای گروهی از استادان هدیه دادیم.

عاده آذین: برای آینده هم، چنین برنامه‌ها خواهید داشت؟

نازدانه ابراهیمی: بله! می‌خواهیم هر زمان فرصت برگزاری دوباره‌ی چنین برنامه‌ها دست داد، حتماً بهره ببریم.

عاده آذین: مشتریان کتاب، بیش‌تر خانم‌ها است یا آقایان؟

نازدانه ابراهیمی: شمار بیش‌تر مشتریان ما، خانم‌ها است و آقایان هم اگر کتاب بخرند، بیش‌تر برای مکتب و دانش‌گاه شان خریداری می‌کنند؛ ولی دختران زیادی هستند که مطالعه‌ی جانبی دارند و کتاب‌های مطالعاتی را دوست دارند. من همیشه متوجه این بوده‌ام که زن‌ها به کم‌بود پول مواجه هستند و به همین دلیل هم، سیستم امانی-کرایسی را پیش کش می‌کنم.

عاده آذین: تغییر نظام بر کار شما چه تأثیری داشته است؟

نازدانه ابراهیمی: پیش از تحولات پسین، مردم انگیزه‌ی بیش‌تر به خواندن داشتند. ما روزانه، بیش از ۲۵جلد کتاب را به کرایه می‌دادیم؛ اما اکنون، ماهانه حدود ۲۵ جلد کتاب به کرایه برده می‌شود و متأسفانه، شدیداً در مردم و کار ما تغییر آمده و امیدوارم، به زودی این وضعیت بهبود بیابد.

اشاره: جاغوری، یکی از ولسوالی‌های غزنی است که دو بازار نسبتاً بزرگ عمومی دارد؛ بازارهای غُجور و سنگ‌ماشه. در بازارهای این ولسوالی، حضور زنان فروشنده و صنعت‌کار چشم‌گیر است؛ دختران و زنان دواخانه‌دار، کتابدار، فروشنده و راننده در آن دیده می‌شود. شماری از باشندگان زن این ولسوالی که در مکتب‌ها آموزگار هستند و در مکان‌های عمومی کار می‌کنند، توسط مأموران اداره‌ی امربه‌معروف طالبان گرد آورده شده و در مورد پوشش شان ایراد گرفته شده است؛ اما آن‌ها به مأموران طالب، گفته‌اند که کار و پوشش شان درست است و همین‌گونه، به فعالیت و پوشش شان تغییر نیاورده و مقاومت کرده‌اند.
یکی از این زنان در بازار سنگ‌ماشه‌ی جاغوری، نزدانه ابراهیمی است که کتاب‌فروشی‌ای دارد و پنج سال اخیر زندگی‌اش را صرف این کار کرده است. ما در گفت‌گویی با او، به موارد کاری‌اش پرداخته‌ایم.

عاده آذین: چند سال است کتاب می‌فروشید؟
نازدانه ابراهیمی: من زمانی که از مکتب فارغ شدم، ازدواج کردم و پس از مدتی، مادر فرزندم شدم؛ چون از ادامه‌ی تحصیل بازمانده بودم، به شوهرم گفتم که برایم سرمایه‌گذاری کند و پس از کمی فکر کردن، ترجیح دادم برایم کتاب‌فروشی بسازد. او هم با تلاش فراوان، قادر شد برایم این جا را مهیا کند.

عاده آذین: چرا کتاب‌فروشی ایجاد کردید؛ دلیل این انتخاب شما چیست؟

نازدانه ابراهیمی: می‌دانستم سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر، بیش‌تر می‌تواند سودآور باشد؛ اما این را خودم برگزیدم که باید کتاب بخرم و بفروشم، تا سروکارم بیش‌تر با کتاب و دیگر مواد درسی باشد. هم‌چنان من کارم را به نیت خدمت انجام می‌دهم و باورم این است که این کار، نوعی ارائه‌ی خدمت در راستای توسعه و رشد فرهنگی است.

عاده آذین: از مشتریان و مراجعه‌کنندگان کتاب‌خانه‌ی تان شنیده‌ام که کتاب به امانت می‌دهید. این امانت‌دهی چه گونه است؟

نازدانه ابراهیمی: من این خدمت را برای افرادی ارائه می‌کنم که خرید کتاب برای شان سنگین تمام می‌شود. می‌دانم که اگر یک کتاب را بفروشم، بیش‌تر سود می‌کنم؛ اما سیستم امانی-کرایسی را ایجاد کردم. می‌دانم، خیلی‌ها با مقدار اندکی پول، می‌توانند چند کتاب کرایه کرده و مطالعه کنند. ما در آغاز از مشتری‌ها مقدار پولی را به ضمانت می‌گیریم و تا زمانی که آن پول شان نزد ما است، به آن‌ها کتاب‌های دل‌خواه شان را در بدل پول اندکی به کرایه می‌دهیم.

عاده آذین: آیا مردم از کار شما استقبال می‌کنند؟
نازدانه ابراهیمی: بله! خوش‌بختانه همیشه مردم از دکانم، مواد درسی و کتاب خریداری می‌کنند؛ دانش‌آموزان و دانش‌جویان، کتاب به کرایه می‌برند. از دید من، فروشندگان زن، خیلی خوش‌برخوردتر از مردان هستند و این در جذب علاقه‌مندان و مشتریان بیش‌تر کمک می‌کند.

عاده آذین: حضور زنان فروشنده در بازار جاغوری، چه اندازه است و وضعیت شان چه گونه است؟
نازدانه ابراهیمی: فعلاً زنان زیادی در این بازار سرگرم کار

یک زن در ولایت غور از سوی طالبان محکوم به سنگسار شد

سنگسار بی‌رحمانه رخشانه را در سال‌های قبل، همه‌ی مردم افغانستان به یاد دارند.



طالبان بازداشت شده است. زن متهم از روستای «جوی بدل» ولسوالی لعل و سرچنگل ولایت غور است. مردی نیز به اتهام روابط نامشروع با او، توسط طالبان بازداشت شده و مکتوب جلب ۱۵ نفر دیگر نیز صادر شده است. طالبان در جریان حاکمیت خود و پیش از آن، بارها زنان جوان را به اتهام روابط نامشروع دادگاه صحرایی کرده و محکوم به سنگسار کرده‌اند. غور از جمله ولایت‌هایی است که بارها شاهد سنگسار دختران و زنان بی‌گناه بوده است.

جاده‌ی ابریشم: منابع محلی در ولسوالی لعل و سرچنگل ولایت غور می‌گویند که طالبان امروز (چهارشنبه، ۱۹ حوت) که برابر با هشتم مارچ؛ روز جهانی زن است، یک زن را در این ولسوالی محکوم به سنگسار کرده‌اند. به گفته منابع، طالبان این زن را هفته گذشته به اتهام برقراری روابط نامشروع، از شفاخانه این ولسوالی بازداشت کرده بودند. آن‌ها در این مورد می‌افزایند که این خانم طفلی را سقط کرده بود و در اثر خون‌ریزی شدید به شفاخانه مرکزی این ولسوالی مراجعه کرده بود. در این‌جا از سوی نیروهای

عصر بی شعوری؛ زهرآهستی و رقص به رسم اعتراض



عادلہ آذین نظری

به رقص بپردازم.

اطرافیان و خانواده‌ی تان از رقص کردن شما راضی استند؟

جامعه‌ی سنتی و دینی ما، کاملاً با رقصیدن یک زن مخالف است؛ نه تنها این، بل که با بسیاری از کارهایی که حق طبیعی یک انسان است، مخالف است.

رقص سال‌هاست که تابو محسوب می‌شود؛ در حالی که رقص هنر است. مردم برای این که کسی را مورد نفرین و تمسخر قرار دهند، به گونه‌ی کنایه «رقاصه» خطاب می‌کنند و این، نوعی دشنام محسوب می‌شود؛ در حالی که اکثر رقص می‌بینند؛ ولی وقتی در مورد رقصیدن زن و دخترشان حرفی شود، واکنش تندی نشان می‌دهند.

رقص به عنوان، هنری غریب و منزوی در افغانستان، برای شما چه معنایی دارد؟

رقص از نظر من، «شکل ظاهری» دادن به احساس‌ها، بروز دادن آن‌ها و رها شدن از غم است. رقص، یک هنر و رویارویی با رنج و مشکل است. مخالفان رقص، نه تنها نظام فعلی؛ بل که بیش‌تر مردم عام خود مان استند.

رقص پدیده‌ای است که ترس و احساس شرم را از وجود آدم‌ها از بین می‌برد و جامعه، با آن مخالف است. در جامعه‌ای که وجود یک زن در حال حذف کامل قرار دارد، رقصیدن یک زن، می‌تواند رویایی دست‌نیافتنی باشد.

چه زمان‌ها رقص می‌کنید؟ آیا درد، شور و نشاط تان را با رقص بروز می‌دهید؟

فرق می‌کنند؛ من زمانی که می‌رقصم، خودم را گوشه‌ای می‌گذارم و از دور به خودم می‌بینم که گاهی این «من» خشم‌گین و ناراحت است و گاهی هم خوش‌حال و هیجانی. وقتی می‌رقصم، حس می‌کنم، عصبان می‌کنم و آیا از این عصبان، لذت می‌بری؟

رقص، همیشه بیان شادی نیست و به کسی هم که دایم می‌رقصد، نمی‌توانیم آدم شادی بگوییم. من بیش‌تر وقت‌ها که از اوضاع و شرایط کنونی ناراض و خشم‌گین استم، می‌رقصم. با رقصیدن، تمام آندوه، خشم و هیجان را از خودم بیرون می‌ریزم. رقص برای من، نوعی اعتراض است.

دوست داری دست به چه کارها بزنی؟

دوست دارم در یک شرایط بهتر (خلاف زمان کنونی)، به رقص به صورت حرفه‌ای ادامه بدهم و تلفیقی از رقص و تئاتر را اجرا کنم. شاید از این طریق، بتوانم برای چند میلیون زنی که به سکوت واداشته شده‌اند، صدا شوم.

پیش از این، شاید زنان زیادی بوده‌اند که رقصیده‌اند؛ ولی در سال‌های پسین، اندک دخترانی چون او و فهیمه میرزایی در انظار عموم به رقص و سماع پرداختند که عمل کرده‌های شان، موافقان و مخالفان زیادی داشته است. اکنون افغانستان در دست حاکمان جدیدش به خانه‌ی و بی هیچ اثر هنری و زیبایی‌شناسی پیدا کرده است که مردمش محکوم به صبر و گذشت است. فهیمه میرزایی، صوفی جوان نیز موفق به شکل‌دهی یک گروه کوچک سماع در بامیان شده بود و در چند مراسم، رقص اجرا کرده‌اند؛ ولی پس از سقوط افغانستان در حاکمیت تاریکی طالبان، ناگزیر به ترک وطن شد. سرنوشت آدم‌های زاده‌شده، بزرگ‌شده و زندگی‌نکرده‌ی یک نسل چنین است و راهی برای ما جز آرزوی تحقق‌یابی رؤیای این هنرمندان نیست که می‌خواهند صدای میلیون‌ها زن به سکوت واداشته‌شده باشند.

رقص با این که از دید مخالفانش -بیش‌تر در سرزمین‌های شرقی- حرام و نشان بی‌بندوباری است؛ اما برای برخی از اندیش‌مندان و اهل هنر، بار فلسفی و معنوی دارد. رقص پیشینه‌ی هم‌پای آفرینش بشر دارد که به منظوره‌های گوناگون انجام می‌شده و گونه‌های مختلفی، داشته است. شاعر بزرگ فارسی چون مولانا نیز، در اوج خلسه و حالت معنوی، سماع (رقص صوفیانه) را به نیت عبادت انجام می‌داد و اطرافش، از آدم‌هایی پر بود که به اقتدا از او حتی در کوچه و بازار، به سماع می‌پرداختند.

راجیش اشو، عارف بزرگ هندی نیز، باورمند است، روشی که انسان را به خدا می‌رساند آوازخوانی، جشن، ترانه، پای‌کوبی و رقص است. از دید اشو، تنها یک چیز در جهان «باقی» است و آن رقص است. او، در جایی فراتر می‌رود و می‌گوید که خدا رقص است، خدا شعر است... اما آن چه من در رقص دریافتیم، درد است. «درد»، مشترک‌ترین حس و داشته‌ی این نسل و اهالی این جغرافیای جنگ، خون و خشونت است. آن چه اشتیاقش در کودکی، از ناگزیری و رفتن پی آب و نان در ما سرکوب شد.

درد، عمیق‌ترین پیوند میان آدم‌ها است؛ چیزی که زهرا هستی را به رقص و مرا به گفت‌وگو با او در این زمینه واداشت. من نخستین رقص او را در آهنگ شورانگیز «عصر بی‌شعوری» از امید طوطیان دیدم که سماع‌گونه بود و در وجودم حس وجد و هیجان و حتی درد را برانگیخت؛ حس‌هایی که معمولاً در من انگیزه می‌شود و خاموش می‌شود، انگیزه می‌شود و خاموش می‌شود.

هستی عزیز! کجا زاده شدید و کدام اتفاق‌ها از کودکی و نوجوانی تان وجود دارد که با رقص گره خورده است؟

من زاده‌ی لوگر استم. از کودکی به رقص علاقه داشتم؛ ولی در جامعه‌ی ما که پدرمادرم هم شاملش بودند، این حس را گاهی سرکوب می‌کردند و من هم از ترس، نمی‌رقصیدم. در آن زمان، این اشتیاق در همان‌جا در وجودم دفن شد. هم‌زمان که بزرگ‌تر می‌شدم ممنوع‌شدن‌ها، شروع و بیش‌تر شدند. کم‌کم متوجه می‌شدم که این ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها، فقط برای «من دختر» است. همان‌جا متوجه شدم که باید با صدای بلند نخدم، لباس بلند تنم کنم و هر جا که می‌روم، باید خاموش باشم و در یک‌جا ساکن بمانم. بعدها در نوجوانی بر اثر برخی مشکلات، دچار افسردگی شدیدی شدم که اگر دختر نبودم، به آن برخورد نمی‌کردم؛ آن‌جا بود که رقص کمکم کرد، از آن بحران بیرون بیایم و برایم فرصت آگاهی از حقوق خودم و تغییر عقاید غیرانسانی را که از کودکی به خوردم داده‌اند، پدید آورد.

در کجا و چه گونه تحصیل کردید؟ تحصیل و هنر رقصیدن، در زندگی شما با هم چه ارتباطی دارند؟

رشته‌ی تحصیلی‌ام کمپیوترساینس است؛ ولی به مطالعه‌ی علوم انسانی بیش‌تر علاقه دارم. بدیهی است که اگر در جامعه‌ی بازتر و شرایط بهتری بودم، به صورت حرفه‌ای رشته‌ی هنر را فرا می‌گرفتم و رقص باله را می‌آموختم، ولی من پیش‌خودم تمرین کردم و از طریق یوتیوب آموزش رقص دیدم و بعدها، خودم توانستم کم‌کم برای خودم رقص طراحی کنم. حالا هم دوست دارم به گونه‌ی جدی و مسلکی

و تحصیلی‌اش را دگرگون کرد و پس از آن، زندگی‌اش مانند هر هنرمند دیگری، متحول شد. انجیلا، در این مورد می‌گوید: «ما نقاشان در این مقطع، نمی‌توانیم سوژه‌هایی را که خود مان می‌خواهیم نقاشی کنیم و خود را محدود احساس می‌کنم.»

با فروپاشی جمهوری، بازار کار انجیلا نیز، از رونق افتاده و مردم، دیگر مانند گذشته، شوقی به بازدید از نمایش‌گاه‌های نقاشی او، ندارند. طبق گفته‌های خود انجیلا، پس از تغییر نظام، از شدت وحشت نمی‌دانسته چه کند؛ اما آهسته آهسته به خود آمده و به این نتیجه رسیده که مانند گذشته، به کارش ادامه داده و حتا قوی‌تر و مصمم‌تر از گذشته باشد. او می‌گوید: «من این قدر که حالا تلاش می‌کنم حتا پیش از آمدن طالبان این همه تلاش نمی‌کردم.»

با وجود محدودیت‌های وضع‌شده و تنگ‌نظری‌هایی که در برابر هنر در جامعه به میان آمده، انجیلا از موضعش کوتاه نمی‌آید و ترجیح می‌دهد که پای تعهدش بماند. او، می‌گوید: «با وجود تمام محدودیت‌ها و چهارچوکات‌هایی که وجود دارد، باور من این است که باید ایستادگی کنیم و تسلیم حالات نشویم. باید ناپرابری‌ها، ستم‌ها و استبدادها را به هر شکل ممکن مورد نقد قرار دهیم.»

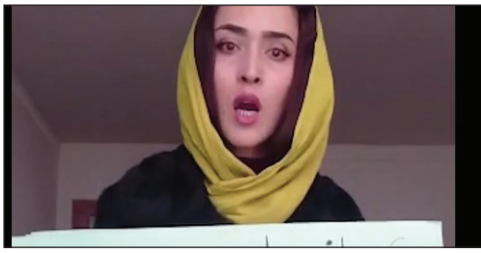
هنرمندان بی‌شماری مانند انجیلا، پس از تحولات سیاسی پسین در کشور از سر ناگزیری دفترهای کاری شان را بسته‌اند، سازهای شان را سوخته‌اند اند یا هم، به بیرون از کشور رفته‌اند. در این اواخر با تلاشی‌های خانه‌به‌خانه نیز، به هنرمندان بی‌حرمتی شده است. نقاشی‌های برخی از نقاشان در خانه‌های شان تخریب شده و سازهای آوازخوانان، یا از بین برده شده، یا هم در گردن شان آویخته شده و در چاروسوی شهر گشتانده شده‌اند.

هرچند طالبان در مصاحبه‌های شان در رسانه‌ها، تأکید داشته‌اند که به کارها و فعالیت‌های اهل هنر و فرهنگ که در چهارچوب اسلام باشد، دخالتی ندارند؛ اما روی کرد خشونت‌آمیز شان با هنر، خلاف این ادعا را ثابت می‌کند.

اکنون، در حالی هشتم مارچ یا «روز جهانی هم‌بستگی زنان جهان» فرا رسیده که در یک سال‌ونیم حاکمیت زن‌ستیز طالبان، هویت زنان افغانستانی خرد شده و ناچارند در میانه‌ی محدودیت‌های دست‌وپاگیر و اوج خطرهای جانی، برای بازپس‌گیری ابتدایی‌ترین حقوق شان مبارزه کنند؛ مبارزه‌هایی که هرازگاهی به بهای آزادی و زندگی شان تمام می‌شود.



طالبان یک زن معترض و پدرش را در غور بازداشت کردند



پیوسته بودند و «منع کردن آموزش جنایت است، سکوت به جنایت، ذلت است»، «آموزش، کار و عدالت اجتماعی حق ماست»، «نه به تبعیض» و «زننده باد برابری» را سر می دادند.

طالبان اعتراض مسالمت آمیز این زنان را پس از لحظاتی بر هم زده و این زنان را متفرق کردند.

امروز، زنان در شماری از ولایت‌ها، با سردادن شعارهای «نه به آپارتاید جنسیتی» و «نان، کار، آزادی» در برابر سیاست سرکوب طالبان اعتراض کردند.

جاده‌ی ابریشم: طالبان، روز (چهارشنبه، ۱۷ خوت) که برابر با هشتم مارچ، روز جهانی هم‌بستگی زنان است، اعتراض زنان در شهر فیروز کوه، مرکز غور را پراکنده و یکی از معترضان را هم‌راه با پدرش بازداشت کرده اند. این معترض، حبیبه شریفی نام دارد و امروز به‌گونه‌ی انفرادی در برابر محدودیت‌های طالبان در برابر زنان اعتراض کرده بود که هم‌راه با پدرش بازداشت شده است. منابع در غور، می‌گویند که شماری دیگر از زنان نیز، در مقابل دروازه‌ی مقام ولایت غور به این بانوی معترض

بنشین تا موهایت مثل دندان‌هایت سفید شوند

✍️ آذر فولادی

گرفت و برگشت پیش زن و بچه‌اش. طرح نو انداخت؛ «همه چیز را می‌فروشیم و می‌رویم ایران، از آن جا برزیم و بعد امریکا، شاید هم در نهایت کانادا. بعد از ۱۰ سال، زندگی سگی تازه داشت روی خوش نشان می‌داد.

سیما چاره‌ای جز قبول کردن خواست شوهرش در خود نمی‌دید، برای آینده‌ی پسرش، هر نوع خطر و تهدید را به جان می‌خرید تا او را در کشوری مرفه بزرگ کند. به سختی پاسپورت گرفتند، همه‌ی داشته‌های زندگی شان را فروختند. در همه‌ی رفتن، شوهر به بهانه‌ی گرفتن ویزای ایران از سفارت این کشور در کندهار، دو-سه هفته گم شد. سیما نگران شد و آن قدر زنگ زد تا شوهرش تلفن را برداشت؛ اما گفت: «کت‌وشلوازی را که از برچی برایم خریدی، در روز دامادی خود پوشیدم. من رفتم دنبال زندگی خود، تو را هم طلاق نمی‌دهم. آن قدر بنشین تا مویت مثل دندان‌هایت سفید شود.» سیما قبل از هر چیزی دودید، به خانه تا چمدان‌هایش را ببیند، به اضافه‌ی پاسپورت سیما و پسرش مهدی، طلا و جواهرات، تلفن و هر چیز باارزش دیگر را نیز با خود برده بود. از آن جا که نظام طالبان صدفیصد بر علیه زنان است، سیما نتوانست هیچ دعوی رسمی برخلاف شوهرش باز کند. پای پسرش را در میان کشید. پسرش چه؟ هیچ چه، نیاز ندارم. شوهر با زن جدید، به طرف پاکستان گریخت، سیما با پسرش رفت تا دوباره به دامن پدرمواد خودش پناه ببرد. پس از چندی او نیز، مجبور شد کشور را ترک کند و در پاکستان پشت دروازه‌های سازمان‌های مهاجرت، به امید رسیدن به کشور سوم، شب‌روزی چرخ خیاطی را بچرخاند تا لقمه‌نانی برای خود و پسرش دست‌وپا کند.

سیما نتوانست دشواری زندگی با خانواده‌ی شوهرش را تحمل کند، بدون این که شوهر و خانواده‌اش را در جریان بگذارد، مهدی کوچک را بغل کرد و رفت تا در خانه‌ی پدرش شب‌روزی کند. پدر هم اعتراف کرد که کار نادرستی کرده و برای جبران این اشتباهش، سیما را تشویق می‌کرد تا از شوهرش جدا شود؛ اما او حالا یک مادر بود و به هزار و یک دلیل، نمی‌توانست پسرش را بگذارد بی‌نروشت شود. این گونه شد که تا دست‌کم دو-سه سال دیگر، شوهر در عربستان مشغول بود و سیما با پسرش در خانه‌ی پدرش زندگی کردند. شوهر از عربستان آمد، سیما هم رفت تا باهم زندگی کنند؛ اما کی می‌گذشتند؟ هر روز حساب‌و‌کتاب و ماجرای ۲۰ هزار افغانی تازه می‌شد. شوهر سیما تاب نیاورد؛ در حالی که پس از پنج سال از سفر آمده بود، دو ماهی نگذشت که دوباره برگشت به کارش.

سیما پس از ماجراه‌های بسیار، خانواده‌ی شوهرش را قناعت داد تا جدا از آن‌ها زندگی کند، قناعت که نه، آن‌ها را مجبور کرد تا برایش اجازه بدهند با پسرش تنها زندگی کند؛ اما به این شرط که شوهرش، فقط برای پدرمواد و برادر و خواهر خود کار می‌کند؛ همین‌طور هم شد. سیما با خامک‌دوزی، خیاطی و گذاشتن «قیران روی قیران» برای خود زندگی ساخت؛ زندگی‌ای که خیلی از هم‌صنفی‌ها و دوستانش حسرت آن را می‌خوردند؛ زندگی‌ای کوچک و مرتب؛ اما افسوس که این هم ادامه نیافت؛ افغانستان به دست طالبان سقوط کرد، همه به فکر فرار افتادند. شوهر سیما که به دلیل جعل اسناد در عربستان سعودی اجازه‌ی کار و اقامه نداشت، خروج نهایی

خاطر تنبلی اخراج شد و از کار نیز جابجایی کردند. هیچ کسی در کابل پیدا نمی‌شد تا برای یک «ترک تحصیل کرده» کار آبرومندانه بدهد. سیما در خانواده‌ای که قرار بود خوش‌بخت شود، دچار مشکلات دیگری شد. وقتی از آن روزهایش قصه می‌کند، در میان گریه‌هایش می‌گوید که در خانه‌ی پدرش، در رفاه بزرگ شده بود؛ اما در خانه‌ی شوهر، اجازه نداشت دروازه‌ی اتاق خوابش را قفل کند، اجازه نداشت با بستگانش به ویژه مردان صحبت کند. او نمی‌توانست هیچ یکی از بستگانش را به خانه‌اش دعوت کند و تازه، غم‌های شوهر بی‌کارش را نیز بر دوش می‌کشید. او، می‌گوید: «برای مهدی، از خریطه‌ی پلاستیکی پوشک می‌ساختم.»

شوهر که از همه جا ناامید بود، می‌خواست برود اردوی ملی ثبت نام کند تا از این طریق، بتواند کار دولتی بگیر بیاورد و با حقوق آن، زندگی کند؛ فقط سیما مخالف بود. سیما رفت پیش پدرش و با عذرروزی او را راضی کرد تا دامادش را برای کار به عربستان سعودی ببرد. پدر که راضی شد، شوهر سیما بعد از سرگردانی‌های بسیاری در پاکستان، بالاخره به عربستان رسید و در هتل خسراش کارگر شد، نانوا شد، حقوق و امتیازاتش بالا گرفت؛ اما توفیر چندانی به حال سیما نداشت. او هنوز مالک ۱۰ افغانی در خانه‌ی شوهرش نبود. باری بعد از دو سال، شوهرش ۲۰ هزار افغانی برایش فرستاد؛ البته پنهان از چشم خانواده؛ اما آن‌ها خبر شدند و خود شان را به آب‌و‌آتش می‌زدند. «اوه اوه، دختر فلانی پیسه جداگانه می‌خواه، حساب بانکی جور می‌کنه، مگر ما مرده باشیم.»

برای «سیما» مهم نیست که شب توانسته بخوابد یا نه، ساعت ذهنش را روی هفت صبح تنظیم کرده تا بیدار باشد، کفش و کالای پسر نه‌ساله‌اش را مرتب کند و بفرستد به مکتب. تنها دل خوشی او نزدیک‌بودن مکتب پسرش به محل زندگی آن‌ها است. مهدی که می‌رود تا دوی پس از چاشت در مکتب باشد، سیما پشت چرخ خیاطی می‌نشیند، پیاله و جابیر را دم دستش می‌گذارد، کار می‌کند، موسیقی می‌شنود؛ گاهی یک «شوپ» چای می‌نوشد و گاهی که دل‌گیر است، بغضش را قورت می‌دهد. پای قصه‌ی زندگی او که بنشین، درمی‌یابی که پشت سرحال‌بودن ساختگی او، یک دنیای واژگون یا تایتانیک غرق‌شده در مرداب جا گرفته است.

بهار ۹۱ بود؛ سیما سرخوش بود از این که مکتب را مؤفقاته به پایان رسانده و می‌تواند در دانش‌گاه درس بخواند. او، سومین فرزند یک خانواده‌ی متوسط هزاره بود که اگر در دانش‌گاه دولتی نه؛ اما می‌توانست در دانش‌گاه خصوصی تحصیل کند، مشکل مالی نداشت و هیچ مانع دیگری نیز، سر راهش نبود؛ نه مانع فرهنگی و نه مادی؛ پدرش که آدم سرشناسی بود، از او حمایت می‌کرد. سیما وارد دانش‌گاه شد و با پوشیدن بالاپوش سفید، خودش را در قامت یک پزشک برانزده می‌دید؛ اما افسوس، دیری نپایید که سرخوشی او به ناامیدی بزرگ زندگی‌اش بدل شد.

در یکی از شب‌ها که «لعنت از مهتاب می‌بارید»، سیما رفت پشت دروازه‌ی مهمان‌خانه و کفش‌های مهمان‌های پدرش را حساب کرد. حاجی آدم مهمان‌دار بود، سیما نیز، مسئول آشپزخانه آمد تا غذای شب را تدارک ببیند، حاجی پدرش از دروازه‌ی آشپزخانه گوش‌زد کرد که مهمان ویژه دارد و سیما، باید غذای مناسب بپزد. مهمان‌داری کار هر شب‌روزی آن‌ها بود؛ اما کم پیش می‌آمد که حاجی پدرش به آشپزخانه بیاید و در نوع غذا دخالت کند. سیما منظور حاجی را نفهمید؛ اما وظیفه‌اش را به بهترین صورت انجام داد. قاب‌های برنج و قورمه پشت‌سرمه پر می‌رفت و خالی بر می‌گشت. مهمان‌ها که راضی شدند و چای هم برده شد، سیما آشپزخانه را جمع‌وجاروب کرد. رفت به اتاق خوابش و نیم‌دم افتاد روی جایش.

تازه چشمانش روی هم می‌رفت که بخوابد، خواهر کوچک او را با لگد سر جایش نشانند و گفت که «بخیز بخیز، پدر تو را به شوهر داد.» سیما باورش نشد؛ اما قصه‌های خواهرش را که پشت دروازه‌ی مهمان‌خانه گوش و دل به صحبت‌های پدرش با مهمان‌ها داده بود، شنید. زد به فاز گریه و بلند بلند گریست. دل‌گیر از زمانه، دل‌گیر از پدر که چرا با او مشورت نکرد و به مهمان‌های ناخوانده و ناشناس لعنت فرستاد. مهمان‌ها در حین رفتن، بلند بلند به هم‌دیگر تیریک می‌گفتند. حاجی آمد تا که توان داشت برای دخترش که قرار بود پزشک باشد، توجیه بافت. هرچه از دوست جدیدش و دامادش تعریف کرد، سیما چون آن‌ها را نمی‌شناخت، باور نمی‌کرد. این گونه که نشد، پدرش دو-سه مشت‌ولگد هم به او بار کرد تا از تصمیمش سرپیچی نکند.

ترم اول رشته‌ی پزشکی هنوز به پایان نرسیده بود، جشن عروسی سیما با جوانی که نمی‌شناخت، برگزار شد. تنها مایه‌ی دل‌گرمی سیما، توجیهاتی بود که پدرموادش برایش بافته بودند؛ که مثلاً خوش‌بخت خواهد شد؛ که مثلاً داماد از خانواده‌ی نسبتاً متمول است و این شانس بزرگ برای سیما خواهد بود. در عوض شوهر سیما نیز، وعده داد که تا آخر زندگی، یارویاورش باشد، در تحصیل حمایتش کند و در کارهای خانه هم سهم بگیرد. بی‌خبر از این که همه‌ی اداهای پول‌داربودن و متمول‌بودن تا زمانی است که به اصطلاح محلی «خر از آب نگذشته» باشد. وقتی سیما را به خانه‌ی بختش رساندند، دیگر واقعاً قصه فرق می‌کرد. سیما پزشکی و پزشک‌بودن می‌خواست، تحصیل می‌خواست؛ اما شوهر و خانواده‌اش، از او فرزند می‌خواستند. این گونه شد که سیما در ترم سوم دانش‌گاه مادر شد و برای همیشه، رؤیای پزشک‌شدن را از سرش بیرون کرد و انداخت روی خاکستر همه آرزوهایش. پزشک اکنون، خودش دردمند و درمانده شده است؛ شوهرش که در داروخانه‌ی مشغول به کار بود و نام پزشک را با خود یدک می‌کشید، از دانش‌گاه، به

ترم اول رشته‌ی پزشکی هنوز به پایان نرسیده بود، جشن عروسی سیما با جوانی که نمی‌شناخت، برگزار شد. تنها مایه‌ی دل‌گرمی سیما، توجیهاتی بود که پدرموادش برایش بافته بودند؛ که مثلاً خوش‌بخت خواهد شد؛ که مثلاً داماد از خانواده‌ی نسبتاً متمول است و این شانس بزرگ برای سیما خواهد بود. در عوض شوهر سیما نیز، وعده داد که تا آخر زندگی، یارویاورش باشد، در تحصیل حمایتش کند و در کارهای خانه هم سهم بگیرد. بی‌خبر از این که همه‌ی اداهای پول‌داربودن و متمول‌بودن تا زمانی است که به اصطلاح محلی «خر از آب نگذشته» باشد. وقتی سیما را به خانه‌ی بختش رساندند، دیگر واقعاً قصه فرق می‌کرد. سیما پزشکی و پزشک‌بودن می‌خواست، تحصیل می‌خواست؛ اما شوهر و خانواده‌اش، از او فرزند می‌خواستند. این گونه شد که سیما در ترم سوم دانش‌گاه مادر شد و برای همیشه، رؤیای پزشک‌شدن را از سرش بیرون کرد و انداخت روی خاکستر همه آرزوهایش.



دو عضو طالبان بر یک زن و دو دخترش در سرپل تجاوز جنسی کردند

جاده‌ی ابریشم: هم‌زمان با روز جهانی هم‌بستگی زنان -چهارشنبه، ۸ مارچ/ ۱۷ حوت- رسانه‌ها گزارش داده‌اند که طالبان، بر یک زن و دو دختر ۱۲ و ۱۴ساله‌اش در ولسوالی سوزمه‌قلعه‌ی سرپل، تجاوز جنسی کرده‌اند. رسانه‌ها به نقل از منابع شان، گفته‌اند که محمد ابراهیم، مرد این خانواده در سفر بوده و دو عضو گروه طالبان با استفاده از نبود او، حوالی ۱۱:۰۰ شب نهم حوت، به خانه‌اش در روستای «خانقاه» ولسوالی سوزمه‌قلعه وارد شده و تا صبح، بر زن و دو دختر او «تجاوز جنسی» کرده‌اند. به گفته‌ی منابع، صبح همان

شب، همسایه‌های محمد ابراهیم وارد خانه‌اش شده و دست و پای دو دختر و خانم او را باز کرده‌اند. گفته می‌شود که دختر ۱۲ساله‌ی قربانی این رویداد، در اثر «شدت تجاوز جنسی» خون‌ریزی پیدا کرده و در شفاخانه زیر درمان قرار دارد. نوارهای تصویری‌ای که در رسانه‌ها منتشر شده نیز، نشان می‌دهد که خانم محمد ابراهیم با گریه‌وناله، می‌گوید که دو عضو طالبان وارد خانه‌اش شده و به آن‌ها «تجاوز جنسی» کرده‌اند. پس از این رویداد، بزرگان قومی روستای «خانقاه» بارها به دفتر والی طالبان در سرپل مراجعه و شکایت درج کرده‌اند؛ اما

والی، از رسیدگی به این پرونده خودداری کرده است. متجاوزان طالبان، طاهر و نادر نام دارند و گفته می‌شود که از افراد نزدیک به والی طالبان برای سرپل هستند. پس از بازگشت طالبان به قدرت، جنگ‌جویان این گروه بارها به تجاوز جنسی بر زنان متهم شده‌اند. در یک سال‌ونیم گذشته، گروه طالبان تنها در یک مورد، تجاوز جنسی جنگ‌جویانش بر یک زن در پنجشیر را پذیرفت؛ اما هنوز در باره‌ی رسیدگی به این پرونده و دادگاهی‌شدن متجاوزان، هیچ گونه معلوماتی با مردم شریک نشده است.

پرواز در قفس

زهرا، دانش‌آموز صنف دوازدهم

چوپان دانش‌آموز؛ روایت دخترانی که از آموزش بازمانده‌اند

سینا



فرزانه دانش‌آموز کلاس هفتم‌مکتب است. عدد سال‌های سپری شده‌ای عمرش شاید به ۱۷ رسیده باشد. خودش هم نمی‌داند، می‌گوید سالی که گذشت بدترین سال عمرش بوده: «سالی که گذشت سال سیاه بود. سال طاعونی. سال بربادی آرزوها و امیدها. سال پر از نفرت و حبس ماندن در خانه و دوری از درس و مشق و هم‌کلاسی‌ها».

با شنیدن حرف‌های فرزانه و سرنوشت مبهمی که در انتظار اوست، چیزی گفته نمی‌توانم. به‌خصوص حالا که یکسال و چنددهفته‌ای از بسته شدن دروازه‌های مکتب به‌رومی او هم‌سن‌وسالانش می‌گذرد.

نظرش را درباره گفته‌های وزیر معارف طالبان می‌پرسم: «خانواده‌ها در موردست‌های کشور نمی‌خواهند دختران بالاتر از ۱۶ سال شان به مکتب بروند».

او می‌گوید با آنکه خانه‌اش در یکی از دوردست‌ترین و محروم‌ترین روستاهای افغانستان است ولی دوست دارد به مکتب برود. خانواده‌اش نیز دوست دارد او و خواهرانش مکتب بروند. فرزانه عاشق طبابت است و تلاش می‌کند تا در آینده دکتر شود.

از او، از مکتب و هم‌کلاسی‌هایش می‌پرسم و از آخرین درسی که خوانده؟ فرزانه می‌گوید: «خب به‌یاد دارم. بیولوژی خواندیم. سیستم اعضای بدن آخرین درس ما از مضمون بیولوژی بود. قرار بود فردایش من آمادگی بگیرم و فعالیت صنفی‌ام را انجام دهم. صبح شد. رفتیم دروازه‌ی مکتب بسته بود. بعد از آن روز دیگر دروازه‌ی مکتب به روی ما باز نشد: از آن اتفاق یکسال و چند هفته می‌گذرد. پشت مکتب و هم‌کلاسی‌هایم دق شده‌ام. می‌دانم این‌روزها رفتنی‌اند. به فردای بهتر و دروازه‌های باز مکتب می‌کنم و به رسیدن به آرزوهایم».

۲۳ سنبله ۱۴۰۱

چادرش زردرنگ است: شبیه به رنگ خزان. گیسوان سیاه‌رنگ پیچ‌پیچان‌اش از زیر چادر زردرنگ به دو سوی چهره‌اش تیت‌وپرگ شده. یخن لباس سیاه‌رنگش گل دارد: گل‌های دست‌دوزی‌شده با نخ گل‌های لباسش را حتمن خودش با دستانش دوخته شاید هم مادرش دوخته باشد.

گل‌ها روی لباس او را بقیه متمایز می‌کند. دست‌کولی به پشت دارد که روی آن به زبان انگلیسی‌Unicef نوشته است: موسسه‌ی در حمایت از آموزش. اما این‌روزها کسی از او و هم‌نوعان‌اش حمایت نمی‌کند و آموزش هم برای دختران، جرم پنداشته می‌شود. نه‌تنها که کسی حمایت، بلکه اگر کسی صدای اعتراض بلند کرد، صدایش درجا خفه می‌شود. دست‌کول به پشت دارد، اما به مکتب نمی‌رود. شاید طرز درست‌اش این‌گونه باشد: نمی‌گذارند که او به مکتب برود. نه‌تنها فرزانه بلکه میلیون‌ها تن چون او حق تعلیم و آموزش ندارند. مکتب‌ها را به‌رومی آن‌ها بسته‌اند و درس خواندن را برای آن‌ها جرم می‌دانند. نان و آبش را درون دست‌کولش انداخته و چند راس گوسفند را به چراگاه برده است. حالا ظهر شده و فرزانه گوسفندان‌اش را سایه‌ی درختان آورده. آنجا کنار چشمه‌ی آب، آب و نان را می‌خورد. سپس کتاب‌زبان و ادبیات دری را بیرون کرده و شروع می‌کند به ورق زدن: درس بیست‌وچهارم. او می‌گوید در کنار این که گوسفندهایش را به چراگاه می‌برد، درس‌هایش را نیز می‌خواند: «بار دوم است که کتاب‌های خود را خوانده‌ام. شب‌ها در خانه درس می‌خوانم و روزها در کوه اگر فرصت شد. درست است که دروازه‌های مکتب را به‌رومی ما بسته‌اند، اما ما هیچ‌گاهی تسلیم نمی‌شویم و دست از آموزش نمی‌کشیم».

از دست ندادم و با وجود دشواری‌هایی که با آن روبه‌رو بودم، در تکاپوی یافتن روزنه‌ی امید، بازهم ادامه دادم؛ اما چیزی که همه مسیر زندگی‌ام را تیره و تار کرد، بسته‌شدن درهای مکاتب برای مدت نامعلومی به روی دختران بود. در ۱۴۰۱ هرچند درهای مکاتب بسته بود؛ ولی بازهم امیدوار بودم که از صنف دوازدهم فارغ شوم و بتوانم در کانکور شرکت کنم. به همین منظور، خواستم که برای درس خواندن و گرفتن نتیجه‌ی بهتر در کانکور، به کابل سفر کنم. تقریباً یک سال برای آمدن به کابل و درس خواندن در مرکز آموزشی که همیشه یکی از رؤیاهایم بود، برنامه می‌ریختم. در خانه دعوای آمدن به کابل را راه انداختم. با وجود شرایط سخت، وضعیت بد اقتصادی و روشن نبودن وضعیت سیاسی کشور، به کابل آمدم و به صنف آمادگی کانکور نام‌نویسی کردم. در این مسیر، مشکلات زیادی سر راهم سبزی می‌شد؛ اولین سرگردانی پیدا کردن اتاق و سرپناه بود؛ چون صاحب‌خانه‌ها، برای دختران بدون محرم، خانه به کرایه نمی‌دادند. سرانجام من و پنج نفر از دوستانم با پرداخت پنج هزار افغانی به طور ضمانت و پرداخت ماهانه‌ی پنج هزار افغانی به صورت پیش‌پرداخت، توانستیم یک خانه را اجاره کنیم. پس از ماجراهای پیدا کردن خانه، در یکی از کورس‌های کابل، نام‌نویسی کردم و با هیجان زیاد آمادگی کانکور را شروع کردم. هنوز یک هفته از درس‌هایم نگذشته بود که طالبان دروازه‌های دانش‌گاه، مکتب و مراکز آموزشی را به روی دختران بستند. روز بعد وقتی به کورس رفتیم، نگهبانان کورس مانع ورود دختران شدند و گفتند که آموزش دختران، تا امر ثانی توقف داده شده است. نمی‌دانم با چه حالی به اتاق برگشتیم؛ دنیا برایم شبیه قیامت شد و تصور کردم که همه آرزوهایم بر باد رفت. روزهای بعدی را نیز، تا دروازه‌ی کورس می‌رفتیم؛ اما نگهبانان، هم‌چنان مانع ورود دختران می‌شدند. بعد از چند روز تلاش بی‌نتیجه، در نهایت ناامید شدیم و از کورس تقاضای پس‌دادن فیس را کردیم؛ اما از طرف کورس برای ما گفتند که فیس مان پس داده نمی‌شود؛ زیرا توقف درس، کار کورس نبوده و این تصمیم حکومت است. در میانه‌ی این ناامیدی‌ها، گاهی زمزمه‌هایی مبنی بر شروع درس‌ها به شکل آنلاین بود؛ اما این روش با این که هزینه‌های بیش‌تری از جمله مصرف اینترنت را برای ما تحمیل می‌کرد، کیفیت آموزش را نیز پایین می‌آورد. یک هفته را به همین صورت در شرایط نامعلوم به سر بردیم که مشکل جدیدی پیش آمد. خبرهایی دست‌به‌دست می‌شد که طالبان دخترانی که بدون محرم شرعی در اتاق‌ها یا خانه‌ها زندگی می‌کنند را نیز، مجازات می‌کنند. به همین دلیل، ناچار شدم که پس از سرگردانی‌های فراوان، راه خانه را در پیش بگیرم. با فکر کردن به مشکلات و هزینه‌های بی‌نتیجه‌ای که به خانواده‌ی فقیرم تحمیل کردم، گاهی درگیر عذاب وجدان می‌شوم.

شاید بتوانم با همه‌ی این شرایط سخت بسازم؛ اما فکر ترک تحصیل و یا دور شدن از درس، چیزی است که نه دوست دارم و نه برای من و افراد مانند من، قابل تحمل است. گناه ما چیست؟ ما که تنها آرزوی درس خواندن و آبادی کشور مان را در سر داریم؛ مگر این گناه است؟ چرا ما باید از کوچک‌ترین حق انسانی خود که حق تحصیل است، محروم شویم. آیا جامعه‌ای که نیم نفوس آن حق تحصیل و کار ندارد، می‌تواند پیش‌رفت کند؟

این‌ها پرسش‌هایی هستند که اکنون برایش جوابی ندارم؛ اما تصور ادامه‌ی این شرایط، من و افراد مانند مرا به وحشت می‌اندازد. هنوز نمی‌دانم که تا چه زمانی، پرنده‌هایی پر از امید و آرزوی پرواز را در قفسی از محدودیت و سرکوب، نگه می‌دارند؟!

جدی ۱۴۰۱ این مهم نیست که آسمان چه اندازه بزرگ است؛ اما مهم است که تو در آن، چه اندازه پرواز می‌کنی. داستان از دوازده سال پیش شروع شد؛ اولین روزی که در مکانی کاملاً تازه و ناآشنایی به نام مکتب، پا گذاشتم؛ مکانی که در باورهای دختری هفت‌ساله که تازه نام آن را می‌شنید، چیزی مانند یک رؤیا بود؛ مکانی که صدها دختری مانند خودم، در آن، امیدی برای زندگی گذاشته بودند. برای من دوره‌ی مکتب، یکی از بهترین و بارزترین برهه‌های از عمرم بود. در آن مکان مقدس، اولین الفبای زندگی برای آینده‌ی روشن را روی تخته‌ی سیاه، ترسیم کردم؛ ولی اصل ماجرا از صنف هفتم به بعد شروع شد؛ زمانی که به عنوان دانش‌آموز ممتاز صنف شناخته شدم و در وجود آرزوی جدیدی جوانه زد؛ آرزوی داکتر شدن برای درمان دردی از هم‌نوعانم. با این حال، ریشه‌ی اصلی این انگیزه را تشویق‌های خانواده‌ام به خصوص پدرموادرم در من ایجاد کردند؛ قهرمان‌هایی که برای ساختن زندگی بهتر برای فرزندان شان، هیچ گاه از تلاش کردن و زحمت‌کشیدن خسته نشدند. زمانی که این دو قهرمان زندگی‌ام را می‌دیدم، انگیزه‌ی درس خواندن و تلاش کردنم، چند برابر می‌شد.

همیشه آرزویم این بود که داکتر شوم؛ شفاخانه و زمین‌های درمان رایگان را برای هم‌وطنانم ایجاد کنم، تا بخاطر کمبود داکتر، دوا و به خاطر ناداری، امید زندگی کردن در آن‌ها از بین نرود.

تا صنف نهم، همه چیز برایم عادی بود، فرق نمی‌کرد که وضعیت اقتصادی خوبی نداشته‌ام؛ فرقی نمی‌کرد در سخت‌ترین شرایط در مکتب درس می‌خواندم؛ سردی مثال‌زدنی لعل‌وسرجنگل، فرقی نمی‌کرد؛ چون هدف‌هایم مشخص بود و اراده‌ام برای رسیدن به آن، استوار. تازه صنف دهم را آغاز کرده بودم که همه چیز تغییر کرد؛ جهان در شوک عظیمی فرو رفت؛ زمانی که بیماری کوید-۱۹ جهان را تکان داد و اندوخته‌های بشر را زیر پرسش قرار داد. در زمان کمی، مکاتب، فرودگاه‌ها، خیابان‌ها، پارک‌ها و همه مکان‌های عمومی به نحوی، به روی مردم بسته شد. قرن‌تین، دلیلی شد که برای نخستین بار تجربه‌ی دوری از مکتب و خانه‌نشین شدن را احساس کنم؛ ولی باز هم، از درس‌هایم فاصله نگرفتم؛ چون قرار بود با باز شدن مکتب، امتحان عبوری صنف دهم را بگذارم. با این که به کم‌ترین منابع دسترسی داشتم، با همه وجود تلاش کردم و درس‌هایم را با خودم خواندم و در اخیر، نتیجه‌ی خوبی گرفتم و صنف دهم را سپری کردم. در صنف یازدهم، کاملاً مسیر زندگی‌ام تغییر کرد؛ طوری که در آزمون چهارنیم‌ماه، به دلیل سقوط جمهوری و افتادن دولت به دست طالب، مکتب به روی مان بسته شد و از درس‌ها فاصله گرفتم. هر روز منتظر باز شدن درهای مکتب و نگران آینده‌ی تاریک و مبهم خود بودم. در میانه‌ی این بی‌سرنوشتی، امیدم را



دختران معترض در کابل: نسل کشی هزاره‌ها را متوقف کنید!

می‌شود که افراد طالبان با شوک برقی، بازوی یکی از دختران معترض را زخمی کرده‌اند. هم‌چنین زنان معترض، می‌گویند که طالبان همه راه‌های منتهی به غرب کابل را بستند و گذاشتند که گروه‌های دیگری از دختران، به آنان بیوندند. طالبان در کنار سرکوب دختران با روش‌های خشونت‌آمیز، تلاش کردند تا این اعتراضات پوشش خبری داده نشود. نیروهای این گروه با شلیک‌های هوایی، از پوشش خبری اعتراض از سوی رسانه‌ها جلوگیری کرده‌اند.

کردند. یکی از دختران معترض که نخواست نامی از او گرفته شود، می‌گوید که جنگ‌جویان طالبان، با میل تفنگ به سر یک دختر معترض کوبیده که او، اکنون در شفاخانه به سر می‌برد و همین‌گونه، با مشت‌ولگد، دندان‌های دختر دیگری را نیز شکستاندند. او، می‌گوید: «طالبان به دهان یکی از دختران با مشت کوبید و دندان‌هایش را شکستاندند؛ دویدم که خون دهان این دختر را پاک کنم، طالب دیگری با لگد به کمرم زد و به زمین افتادم.» در ویدیویی که در اختیار جاده‌ی ابریشم قرار گرفته، دیده

جاده‌ی ابریشم: دشت برچی-کابل؛ ۸میزان ۱۴۰۱ شماری از دختران، روز (شنبه، ۹میزان)، در پیوند به حمله‌ی مرگبار روز گذشته بر مرکز آموزشی کاج در غرب کابل و نسل‌کشی هزاره‌ها، راه‌پیمایی کردند. آنان در مقابل شفاخانه محمد علی جناح واقع در دشت برچی جمع کردند و با سردادن شعارهای «نسل‌کشی جنایت است» و «خاموشی خیانت است»، از گروه طالبان خواستند که نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنند. طالبان مانند همیشه دختران معترض را با میل تفنگ، شوک برقی، شلیک هوایی و مشت‌ولگد سرکوب

زهره‌ها آرزوی ناتمام پزشک شدن



عادلہ آذین

می‌کند.

محمد رضا روز رویداد دهشت‌افکنانه‌ی کاج نیز، مصروف گل‌کاری بود. دقیقه‌هایی از هشت صبح گذشته بود که در حال آماده‌کردن گل برای ساختن یک خانه بود که برادر نجیبه -یکی از دوستان زهرا- با او تماس می‌گیرد. برادر نجیبه با پرسیدن این که از زهرا خبری هست یا نه، تماس را قطع می‌کند. پدر زهرا، سراسیمه دوباره به او تماس گرفت و از برادر نجیبه شنید که در آموزش‌گاه انتحاری شده و خواهرش -نجیبه- دیگر زنده نیست.

محمد رضا، همه شفاخانه‌هایی را که احتمال داشت، جسد زهرا در آن باشد را می‌گردد و سرانجام به طب عدلی می‌رود؛ اما طالبان اجازه‌ی ورود را برایش نمی‌دهند. او در تصویری از قربانیان رویداد، زهرا را شناخت و بعداً با تقلائی فراوان به درون رسید و دخترش را دید که کنار هم‌سالانش با سرپای خون‌آلود و تن بی‌جان دراز کشیده بود.

زهرا احمدی، آن روز -جمعه، ۸ میزان- در سالن طب عدلی کنار دیگر هم‌سنانش آرام گرفته بود.

خواهرش کبرا از تصمیم‌های عملی‌نشده‌ی زهرا می‌گوید. زهرا آن روز صبح گفته بود که پس از چاشت جمعه، خانه‌ی عمه‌ی پدرش می‌رود و شنبه نیز، به کتاب‌خانه می‌رود، تا کتاب‌هایی را که نیاز داشت، بگیرد. قرار بود پس از یک‌وینیم هفته، در آزمون سراسری ورود به دانش‌گاه (کانکور) شرکت کند تا شاید به آرزوی که داشت برسد؛ اما، زندگی این امان را به او نداد و با بیش از پنجاه هم‌سنی هدف‌مندش، دست‌شان از آرزوی شان کوتاه شد.

زهرا در کنار آموزش، دست‌دوزی نیز می‌کرد که البته بیش‌تر درآمدش از این راه را برای تهیه‌ی مواد درسی‌اش هزینه می‌کرد. به گفته‌ی خواهرش، خیاطی بلد بود و در آشپزی مهارت خاصی داشت. او خوش‌برخورد، آرام و بانزاکت بود. دو سال زندگی‌اش را در دایکندی - زادگاهش - سپری کرد و در کودکی‌اش، شوخ بود. زهرا در درس‌هایش در مکتب موفق بود و همواره درجه‌های عالی را از آن خود می‌کرد.

اکنون با گذشت بیش از چهار روز از پریبردن زهرا، مادر میان‌سالش هنوز به باور نبودنش، نرسیده است. مادرش، او را ساعت یازده‌ی روز جمعه -۸ میزان- در دست‌ساعتی که وعده داده بود، دید؛ اما با چشم‌های فروبسته، میان‌تابوت که حتا خوشه‌ی سفیدشده‌ی سرش خودنمایی نمی‌کرد و چهره‌ی خندان، عبوس و آرام بود. اکنون، مادرش برای این که نتوانسته او را از یاد ببرد، کنار تصویر و کتاب‌هایش می‌نشیند. زهرا این‌گونه جای خالی‌اش را برای مادر، پدر، سه برادر و سه خواهرش گذاشته است. خانه‌ی زهرا هنوز با اعلامیه‌ی شهادتش مزین است و کتاب‌ها و دیگر یادگاری‌هایش در جای پیشینش هستند و مایه‌ی درد و زجر بازماندگان.

گل‌لوه به چشم راستش برخورد کرده و بخشی از سرش -بالتر از پیشانی- که خوشه‌ای از موهای سفید را در خود داشت، برداشته شده بود؛ خوشه‌ای که زهرا آن را به سمت چپ سرش حالت می‌داد و پدرش، همواره با شوخی برایش می‌گفت که در اثر زحمت‌های زیاد آن را سفید کرده است. چهار انگشت دست راستش که عاشق کتاب، کتابچه و قلم بود، سیاه شده بود؛ بازوهایش، زخم‌های بزرگی داشت و دامن سیاه درازش که نماد تیره‌روزی مشترک او و هم‌نسلانش بود، نیمه‌سوخته شده بود.

«مبایل نمی‌برم مادر جان! تشویش نکو، تا ساعت یازده خانه می‌ایم.»

این آخرین جمله‌ای بود که زهرا به مادرش گفته بود. مادرش تأکید داشت که زهرا مبایلش را با خود به آموزش‌گاه ببرد. آن روز، زهرا تنها ۵۰ افغانی داشت که شب از پدرش برای خرید کارت اشتراک در کانکور آزمایشی گرفته بود. او، صبح زود به آموزش‌گاه رفته بود؛ در حالی که به حل‌کردن پرسش‌های آزمون آغاز کرده بود، مهاجمان با تیراندازی و منفجرکردن شان، پیش از پایان آزمون، زندگی را برای زهرا و شماری دیگر به پایان رساندند.

روشن نیست چه کسی، زهرا را با سر نیمه، بدن تکه‌پاره و بی‌جان، به شفاخانه رسانده بود. دهشت‌افکنان، او، نزدیک‌ترین دوستش -نجیبه صفری- و دیگر دوستانش را هم‌زمان وحشیانه کشتند. اگر زهرا ۲۱ساله مجال می‌یافت که ادامه بدهد، بدون شک در واپسین آزمون آزمایشی که تنها یازده روز تا کانکور باقی مانده بود، به گونه‌ی معمول بیش‌تر از ۳۰۰ امتیاز را دریافت می‌کرد. او، هدف حضور در ده بهترین کانکور را داشت؛ هدفی که با نخوابیدن و تقلائی بسیار، امکان داشت به حقیقت بپیوندد.

خانه‌ی زهرا از مرکز آموزشی کاج، یک ساعت‌ونیم فاصله دارد و او، هر روز ناچار بود این فاصله را پیاپی برود و بیاید. کم پیش می‌آمد که او با موتر رفت‌وآمد کند. زهرا آرزوی شیرین پوشیدن چنین سفید پزشکی را داشت. دوست داشت، بیماران را درمان کند، دوست داشت درآمد مناسبی داشته و کمک‌دست مادر و پدرش باشد. زهرا می‌خواست بیش‌تر با زنان بیمار، هم‌کاری کند. یک‌ونیم سال پیش با تخفیف ویژه، در دانش‌گاه خصوصی‌ای شامل درس شده بود. در سال دوم تحصیل در رشته‌ی قابلگی، میزان فیس را بلند برده بودند؛ اما زهرا که دیگر قادر نبود این مقدار فیس را بپردازد، با دریافت نمره‌های بلند در آزمون‌های پایانی سمسترها، باز هم با تخفیف به درسش ادامه داد. این اطلاعات را پدرش -محمد رضا احمدی- به دست ما می‌دهد؛ پدری که برای تأمین نیازهای فرزندانش گاهی گل‌کاری و گاهی کراچی‌رانی می‌کند؛ مردی که هفت روز هفته را کار

رنج زن بودن و هزاره بودن

محمد احمدی

در سایه‌ی رژیم طالبان زن بودن جرم است؛ اما هزاره بودن گناه بزرگ‌تر از آن، یکی باید در پستوی‌های تاریک خانه زندانی شود و دیگری باید حذف گردد.

در حمله‌ی انتحاری که به تاریخ ۴میزان سال جاری بر مرکز آموزشی کاج، در منطقه هزاره‌نشین غرب کابل صورت گرفت، بیش از ۱۵۰ تن دانش‌آموز هزاره‌تبار کشته و زخمی شدند. طالبان در این حمله مرگبار هم زن را هدف قرار دادند و هم هزاره‌ها. بیش‌تر قربانیان دختر بودند. این حمله مرگبار که مصداق نسل‌زدایی و نسل‌کشی بود، اعتراض‌های شدید داخلی و جهانی را در پی داشت. در این میان، شماری از دانش‌جویان دختر دانشگاه‌های کابل، تعلیم‌وتربیه و علوم طبی کابل نیز تصمیم گرفتند که با برگزاری گردهم‌آیی اعتراضی، صدای اعتراض‌شان را نسبت به نسل‌کشی هزاره‌ها بلند کنند. اداره طالبان با اقدام‌های مختلف؛ از جمله تهدید به شکنجه، اخراج از دانشگاه و قتل، مانع اعتراض دانش‌جویان این دانشگاه‌ها شدند.

یکی از راه‌هایی که طالبان آن شب و روزها، برای جلوگیری از تجمع اعتراضی دانش‌جویان دختر دانشگاه‌های دولتی کابل روی دست گرفتند، مسموم کردن آن‌ها در خوابگاه دانشگاه‌های کابل بود. آن‌ها با آلوده‌کردن غذای دانش‌جویان از دختران هزاره در خوابگاه دانشگاه کابل، ده‌ها دانش‌جوی دختر را مسموم کردند. شمار زیادی از آن‌ها، به دلیل وخامت وضعیت صحتی‌شان به شفاخانه‌ها منتقل شدند و نجات پیدا کردند.

راه دیگر آن‌ها برای جلوگیری از اعتراض و برخورد با کسانی که در تجمع‌های اعتراضی شرکت کرده بودند، این بود که دختران معترض را به طور سیستماتیک شناسایی می‌کردند و سپس آن‌ها را از دانشگاه‌ها یا از خوابگاه اخراج می‌کردند. طالبان به خاطر این قضیه، بیش از صد دختر را از دانشگاه‌های کابل، علوم طبی کابل و تعلیم‌وتربیه منفک کرده‌اند یا از خوابگاه این دانشگاه‌ها اخراج کرده‌اند. بیش‌تر این دانش‌جویان اخراج‌شده هزاره بوده‌اند.

حمیده (نام مستعار) یکی از دانش‌جویان دانشگاه کابل، کمی بعد از اعتراضات، در مصاحبه‌ای با رادیوی بین‌المللی فرانسه، از اخراج شدن تعداد زیادی از دانش‌جویان دختر، از دانشگاه‌های دولتی کابل و خوابگاه دانشگاه کابل، گفت: «در جریان روزهای اخیر، طالبان آن عده از دانش‌جویان دختر را که یک هفته قبل توسط این گروه مسموم شده بودند یا مانع مسمومیت بیش‌تر دانش‌جویان در لیلیه‌ی پوهنتون کابل شده بودند، از ادامه‌ی تحصیل محروم کردند.»

مرضیه (نام مستعار) یکی دیگر از دانش‌جویان دانشگاه کابل و ساکن در خوابگاه دانشگاه کابل، در آن زمان در مورد این مسمومیت‌ها، به «هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم» گفت: «شب غذا نخورده بودم، چاشت که غذا خوردم، مسموم شدم. در شفاخانه‌ی علی‌آباد بعد از تزریق آمپول دو ساعت فلج شده بودم. بسیاری را اخراج کردند. هم‌سنی‌هایم را



طالبان با شلیک گلوله مانع راه پیمایی دانش جویان دختر در دانشگاه هرات شدند



هرات، ۱۰ میزان ۱۴۰۱ شماری از دانش جویان دختر در دانشگاه هرات، روز یکشنبه، ۱۰ میزان، در واکنش به حمله‌ی مرگبار بر مرکز آموزشی کاج و نسل‌کشی هزاره‌ها، راه‌پیمایی کردند. معترضان با شعار توقف «نسل‌کشی هزاره‌ها»، می‌خواستند از مسیر دانشگاه هرات تا دفتر والی

این ولایت، راه‌پیمایی کنند؛ اما نیروهای طالبان با شلیک گلوله مانع آن شدند. یکی از دانش جویان، می‌گوید که افراد طالبان دروازه‌ی دانشگاه هرات را نیز، بسته اند تا دانش جویان داخل این دانشگاه، در راه‌پیمایی شرکت نکنند.

گفت‌وگو با دانش آموزان دختر کاج؛ «آرزو داشتیم شفاخانه‌ای زیر نام داکتران کاج بسازیم»

عارف وفايي

خانم امیری که پیش از رویداد کاج، انگیزه‌ی زیادی برای قرار گرفتن در صدر فهرست کامیابان کاج را داشت، می‌گوید: «هدفم اول نمره‌شدن در کانکور و یا حداقل قرارگرفتن در میان ده نفر برتر کانکور بود.» هر چه زمان به سمت برگزاری کانکور نزدیک می‌شود، او نیز از این که می‌تواند به آرزویش نزدیک‌تر شود، شبوروزش را با خوش‌حالی می‌گذراند؛ «اما وقتی که حادثه‌ی انتحاری رخ داد، تحمل از دست دادن دوستان و ازدست دادن چشمم خیلی برایم سخت بود.» او، با این که زخمی از رویداد کاج برداشته که هیچ گاه نمی‌تواند آن را فراموش کند، نمی‌تواند به آن روز فکر کند. با شکایت از درد چشم، گوش و دندان‌هایش، می‌گوید که هنوز خوب نشده است. او که زندگی در افغانستان هیچ گاه برای آسان نگرفته، می‌گوید: «می‌خواهم در خارج از کشور تحصیل کنم؛ چون شرایط تحصیل در داخل افغانستان خیلی خوب نیست. دوست دارم، در یک کشور خارجی که شرایط تحصیلی بهتر داشته باشد، درس بخوانم و کشورم را از لحاظ تکنالوژی پیش‌رفت بدهم.»

حمله بر مرکز آموزشی کاج، در کنار پرپرکردن ۵۵ پرواز، بال پروازهایی زیادی را نیز زخمی کرد؛ زخمی که میل پریدن در فضای خفقان‌آلود کشور را برای شان دشوار و تاریک کرده است.

بیش‌تر دانش آموزان کاج که در حمله بر این مرکز آموزشی زخم برداشته اند و با گذراندن کانکور، به رشته‌های دل‌خواه شان راه یافته اند، دوست دارند در بیرون از کشور به تحصیل ادامه بدهند.

به کانکور مانده بود؛ حالت مناسبی برای شروع دوباره‌ی درس و آمادگی نداشتیم؛ اما تصور چهره‌ی هم‌صنفی‌های شهیدم و آرزوها و رؤیاهای پرپر شده‌ی آن‌ها، دوباره برایم انگیزه داد که قوی‌تر از قبل ادامه دهم.» ساره، خالی بودن جای هم‌صنفی‌هایش در کانکور امسال را، تلخ‌ترین خاطره‌ی زندگی‌اش می‌گوید. «من و هم‌صنفی شهیدم نرگس، آرزو کرده بودیم که شفاخانه‌ای در افغانستان تحت نام داکترهای کاج بسازیم؛ اما او مرا تنها گذاشت و رفت؛ اما من در تلاش و امید رسیدن به همین آرزو، در رشته‌ی طبی‌نسایی و ولادی پوهنتون طبی کابل (ابوعلی سینا) راه یافتیم.» به باور او، تنها راه بیرون‌رفت از این منجلابی که اکنون جامعه در آن فرو رفته، فراگیری دانش است.

فاطمه امیری

فاطمه امیری، یکی دیگر از دانش آموزان مرکز آموزشی کاج که در حمله بر این مرکز، زخم عمیقی برداشته، در کانکور سال روان، ۳۱۷ امتیاز را به دست آورده است. خانم امیری با این که در رویداد کاج، یک چشمش را از دست داده؛ اما انگیزه‌اش برای ادامه‌دادن هنوز زخم نخورده و توانسته است که در کانکور سال روان، بلندترین امتیاز را در میان آن‌هایی بگیرد که در دانش‌کده‌ی کمیوتورساینس دانش‌گاه کابل، به دست بی‌آورد. خانم امیری، می‌گوید: «هیچ وقت قبل از ساعت دوازده‌ی شب نخوابیدم و اکثراً تا ساعت یک الی دوی شب مطالعه می‌کردم. هم‌چنین هیچ وقت ناوقت‌تر از پنج صبح بیدار نشدم. همیشه مصروف مطالعه بودم و دو سال کامل برای کانکور آمادگی می‌گرفتم.» زندگی برای او نیز، آسان نگرفته و در روزهایی که برای اشتراک در کانکور آمادگی می‌گرفته، با مشکل‌های زیادی روبه‌رو شده است. «اول مشکلات مالی داشتیم، اکثر اوقات، نمی‌توانستیم کتاب‌های مورد نیاز خود را تهیه کنیم و فیس کورس را بپردازیم.»



پیش به راه شان ادامه می‌دهند.

ساره بیات

دکتورس ساره بیات، یکی دیگر از دانش آموزان مرکز آموزشی کاج که ۳۳۰.۹۴۴ امتیاز را در کانکور به دست آورده، می‌گوید: «من از یک‌ونیم سال پیش آمادگی کانکور را در مرکز آموزشی کاج شروع کردم. در این ایام، در یک اتاق مخصوص به استثنای ۴ الی ۵ ساعت در شبانه‌روز که استراحت می‌کردم، بقیه وقتم را مصروف مطالعه و آمادگی برای کانکور می‌کردم.» او، می‌گوید که ترس از نامنی، تعطیلی مکتب‌های دخترانه، تردید در مورد برگزاری کانکور از مهم‌ترین چالش‌ها و نگرانی‌های او تا پیش از اشتراک در کانکور بوده است. حمله‌ی انتحاری بر مرکز آموزشی کاج، آخرین و بدترین اتفاقی بود که در کنار جسم، روان دانش آموزان این مرکز را نیز زخمی کرد. ساره می‌گوید: «یک هفته

دو دهه‌ی پسین در افغانستان، تاریخی از تلاش شهروندان این کشور برای رسیدن به شکوفایی و توسعه است. در میان ستیز پیداوپنهان قدرت عمومی و شهروندان، کم‌از‌کم در شهرها، این توافق به دست آمده بود که کوشش در راستای توسعه‌ی فرهنگی، راه رسیدن به توسعه در همه عرصه‌های زندگی را هموار می‌کند. در این میان، هزاره‌ها برای این که بیش‌تر از همه، تشنه‌ی به‌دست‌آوردن آگاهی و دانش بودند، سهمی بیش‌تری نیز در روند حرکت روبه‌پیش جامعه گرفته اند. آن‌ها، تا جایی که در توان داشتند، برای ساختن مکتب، آموزش‌گاه‌ها و دانش‌گاه انرژی گذاشتند و برای برداشتن محدودیت‌های فراراه دانش‌اندوزی برای دختران و پسران شان، از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. رفته رفته، هزاره، دانش، مدنیت و جنبش‌های مدنی، در حال تبدیل شدن به هویت یگانه‌ای بود که دشمنان دانش و برابری، از کمین برخاستند و با ترفندهای ضدانسانی زیادی؛ مانند حمله‌های انتحاری، ترور و سربریدن، خواستند این روند را از حرکت باز دارند. پس از شکل‌گیری حکومت وحدت ملی که کشتار هزاره‌ها و ستیز با قلم‌و‌کتاب به گونه‌ی ساختارمندی در جامعه راهش را باز کرد، تا این دم، هزاران دانش آموز، دانش‌جو و اهل فرهنگ هزاره، به گونه‌های متفاوتی قربانی شده‌اند. تازه‌ترین مورد از دشمنی آشکار با دانش، حمله بر مرکز آموزشی کاج در غرب کابل بود که نزدیک به ۲۰۰ کشته و زخمی بر جا گذاشت. این حمله‌ی وحشیانه در حساس‌ترین شرایط زمانی برای دانش آموزان؛ یعنی در حالی که ده روز به برگزاری کانکور مانده بود، در یک صنف چندصدنفری و پر از دانش آموز، انجام شد. هرچند، این حمله زندگی برای استعدادهای زیادی را به پایان رساند؛ اما، آن‌هایی که از میان خون‌وخاکستر، دوباره سر بلند کردند، با همه آسیب‌های جسمی و ذهنی‌ای که همراه خود داشتند، با پیروزی در کانکور سال روان، بار دیگر ثابت کردند که اراده‌ی شان در حرکت به مسیر روشنایی نمی‌لغزد.

بر اساس فهرستی که مرکز آموزشی کاج در اختیار هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم، قرار داده، بیش‌تر از ۳۰۰ دانش آموز این مرکز، به تحصیلات عالی در دانش‌گاه‌های دولتی در سراسر کشور راه یافته‌اند. از سوی هم، در فهرستی که از ده داوطلب برتر کانکور سال روان از سوی وزارت تحصیلات عالی همگانی شده، چهار تن آن‌ها، دانش آموزان کاج استند. محمدضیا حکیمی، با گرفتن ۳۵۳.۹۳۱ امتیاز از مجموع ۳۶۰ امتیاز؛ منصوربیگ با ۳۵۳.۴۹۱ امتیاز؛ نجیب‌الله با ۳۵۲.۹۹۵ امتیاز و محمد عبدالله، با گرفتن ۳۵۲.۹۹۵ امتیاز، به ترتیب، درجه‌های چهارم، ششم، هشتم و دهم کانکور سال روان را از آن خود کرده‌اند.

از ۳۰۰ دانش آموز مرکز آموزشی کاج که از کانکور پیروز به در آمده‌اند، نزدیک به ۲۰۰ نفر آن‌ها بیش‌تر از ۳۰۰ امتیاز را به دست آورده‌اند. همین گونه، ۱۷ دانش آموزی که در رویداد کاج زخم برداشته و هنوز بهبودی کامل شان را به دست نیاورده بودند، در کانکور شرکت کرده و از این آزمون، پیروز بیرون شده‌اند؛ از این میان، محمد با گرفتن ۳۴۳ امتیاز؛ حمیدالله، با ۳۴۱ امتیاز؛ ساره، با ۳۳۰.۵ امتیاز؛ پروانه، با ۳۳۰ امتیاز؛ معین با ۳۲۲ امتیاز و فاطمه با گرفتن ۳۱۷ امتیاز، هر یک، به رشته‌ی دل‌خواه خودش راه یافته‌اند.

انجینر عبدالرئوف حصاری، مسئول برگزاری آزمون‌های آزمایشی مرکز آموزشی کاج، به هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم، می‌گوید: «در کاج، ما واقعا استعدادهای درخشانی داشتیم که متأسفانه، پرپر شدند؛ به طور مثال، وحیده حیدری، می‌توانست در بین ده بهترین و حتا در صدر جدول قرار بگیرد.» او، می‌افزاید که «این حادثه، تأثیر منفی‌ای بر روحیه‌ی دانش آموزان داشته است. اگر این حادثه، رخ نمی‌داد، حتماً دانش آموزان کاج، نمره‌های بالاتری می‌گرفتند.» آقای حصاری، در ادامه می‌گوید که «مردم ما در مقابل چنین حمله‌های وحشیانه، تسلیم نمی‌شوند. دانش آموزان کاج، وقتی به کورس می‌آیند و به یاد هم‌صنفی‌های خود می‌افتند، ناخودآگاه از چشم شان اشک جاری می‌شود.» او، تأکید می‌کند که برنامه‌های مرکز آموزشی کاج، قوی‌تر از پیش ادامه خواهد یافت و آموزگاران، مدیران و دانش آموزان این مرکز، با انگیزه‌تر از

خانم امیری که پیش از رویداد کاج، انگیزه‌ی زیادی برای قرار گرفتن در صدر فهرست کامیابان کانکور را داشت، می‌گوید: «هدفم اول نمره‌شدن در کانکور و یا حداقل قرارگرفتن در میان ده نفر برتر کانکور بود.» هر چه زمان به سمت برگزاری کانکور نزدیک می‌شود، او نیز از این که می‌تواند به آرزویش نزدیک‌تر شود، شبوروزش را با خوش‌حالی می‌گذراند؛ «اما وقتی که حادثه‌ی انتحاری رخ داد، تحمل از دست دادن دوستان و ازدست‌دادن چشمم خیلی برایم سخت بود.» او، با این که زخمی از رویداد کاج برداشته که هیچ گاه نمی‌تواند آن را فراموش کند، نمی‌تواند به آن روز فکر کند. با شکایت از درد چشم، گوش و دندان‌هایش، می‌گوید که هنوز خوب نشده است. او که زندگی در افغانستان هیچ گاه برای آسان نگرفته، می‌گوید: «می‌خواهم در خارج از کشور تحصیل کنم؛ چون شرایط تحصیل در داخل افغانستان خیلی خوب نیست. دوست دارم، در یک کشور خارجی که شرایط تحصیلی بهتر داشته باشد، درس بخوانم و کشورم را از لحاظ تکنالوژی پیش‌رفت بدهم.»



دختران معترض در بامیان: طالبان به فرهنگ انتحار و انفجار پایان دهند

در قطعنامه دختران آمده است که طالبان باید به فرهنگ انتحار و انفجار علیه افراد ملکی در کشور پایان دهند.

همچنان دختران معترض در بامیان از شورای امنیت سازمان ملل متحد و نهاد های حقوق بشری خواستند تا برای توقف نسل کشی هزاره ها در افغانستان فراتر از اعلامیه عمل کنند.

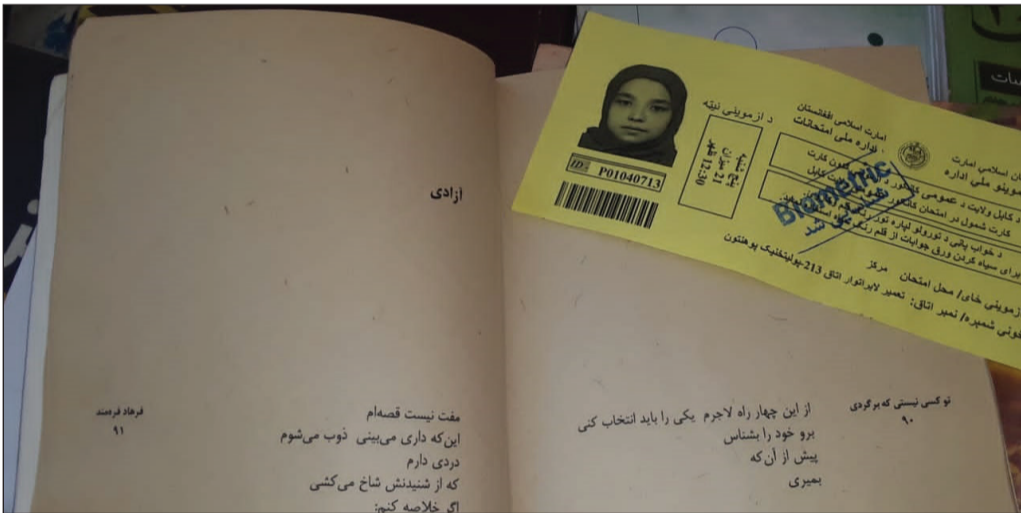


عام های قبلی که بی شمار اند، مصداق بارز نسل کشی انسان هزاره است. نسل کشی که هربار عاملان آن از محل نامعلوم و با شکل مشکوک و مرموزی مسولیت آن را به عهده می گیرند. دختران در این قطعنامه از طالبان خواستند که برای جلوگیری از نسل کشی هزاره ها احساس مسولیت نموده و دروازه های مکاتب دختران را فوراً باز نمایند.

بامیان: ۱۰ میزان ۱۴۰۱ شماری از دانشجویان دختر در دانشگاه بامیان صبح روز یکشنبه، ۱۰ میزان، در واکنش به کشتار دانش آموزان در مرکز آموزشی کاج و نسل کشی هزاره ها دست به اعتراض زدند. دختران دانشجو با شعارهای «عدالت عدالت»، «همراه شو هم وطن» و «نسل کشی هزاره ها را متوقف کنی» می گویند که در افغانستان قتل عام در اثر انتحار و انفجار تبدیل به فرهنگ شده و هیچ جای امنی برای زندگی کردن پیدا نمی شود. آنان در قطعنامه ای گفته اند: «قتل عام کاج در ادامه سلسله قتل

اشک مادر در حسرت نرگس

✍ ابراهیم موحد



وضعیت رقت بار که بر زنان روستا می گذشت، رنج می برد؛ به همین دلیل بود که او آینده نامعلومش را یک پزشک خواب دیده بود؛ تا با مرحم گذاشتن روی زخم های و دردهای زنان دردمند دیار، به آن ها خدمتی کرده باشد.

غروب نرگس، سایه های ناامیدی را بر سر خانواده افکنده است

پس از رویداد کاج، حبیب الله -برادر کوچک نرگس- از رفتن به مکتب پشت کرده است؛ روانش آشفته و ناامیدی وجودش را پوشانده است. شریفه می گوید که با اصرارهای مکرر مادرش، حبیب الله اما به مکتب نمی رود و می گوید: «می خواهید منم مثل نرگس شوم؟» مادر نرگس با شنیدن این جمله و بی جوابی اش، باربار اشک ریخته است. عزیزالله و محمد -دو برادر نرگس- پس از سقوط افغانستان به دست طالبان، درس های شان در دانشگاه را نیمه تمام گذاشته، به ایران رفته اند و کارگری می کنند. پدر نرگس که سال های زیادی از عمرش را با کارهای شاق سپری کرده، حالا توان کار کردن ندارد. غم از دست دادن نرگس اما، این روزها او را خمیده تر و روانش را دگرگون کرده است. شریفه می گوید: «پدرم بی اختیار نرگس را صدا می زند، بعد از چند لحظه که متوجه می شود نرگس دیگر نیست، سکوت می کند و به فکر عمیقی فرو می رود.»

ناداری، اندوه دیگری است که زندگی بر این خانواده را دشوار کرده است؛ ناداری ای که نرگس نیز اندوه آن را با همه وجود زیسته بود. به قول خواهرش، نرگس هیچ گاه لباس دل خواهش را نپوشیده بود. شریفه می گوید: «او، همیشه با نداشته های ما زندگی کرد. نرگس مجبور بود هر روز ۴۰ دقیقه را پیاده به مکتب زینب کبری دشت برچی برود. شرایط مالی مناسب نداشتیم؛ با پول قرض و کمک، به کورس ثبت نام می کردیم.»

در ۸ میزان، حمله ی مرگبار انتحاری ای، مرکز آموزشی کاج در غرب کابل را هدف قرار داد؛ محلی که بیش تر مردم هزاره و شیعه در آن زندگی می کنند. در این رویداد ترورستی، ۵۴ تن کشته و بیش از ۱۱۲ تن دیگر زخمی شدند. نزدیک به ۵۰ تن کشته شدگان، دختران هزاره بودند. مسولیت این رویداد را فرد یا گروهی بر عهده نگرفته است.

«بعد از نرگس، خانه سرد و خالی شده؛ مادرم با دیدن هر نشانی از نرگس، گریه می کند؛ برادر کوچکم، به مکتب نمی رود، دل سرد شده. من انگار تمام بال و پریم شکسته، نمی دانم چه چهره ی پژمرده ی پدر را تماشا کنم، یا قلب شکسته ی مادر را تسلی دهم.»

حالا که بیش تر از یک ماه، از رویداد مرگبار مرکز آموزشی کاج می گذرد، شریفه -خواهر نرگس- داستان اندوه بار از دست دادن خواهر و مشکل های خانواده اش را این گونه روایت می کند. او، به حالت نرمال صحبت نمی تواند و بغض، هم چنان گلویش را می فشارد. شریفه پس از سکوت غم انگیزی، می گوید: «آن صبح سیاه جمعه، هیچ وقت فراموش نخواهد شد. بعد از نرگس، زندگی ما بی رنگ و مرقق شده؛ انگار ما همه مرده ایم.»

در میان بیش از ۵۴ دانش آموزان جان باخته در حمله بر مرکز آموزشی کاج، یکی شان نرگس ۱۸ ساله بود؛ دختری که به جز طعم تلخ ناداری، مزه ی هیچ چیز دیگر را نچشیده بود؛ اما هیچ نگذاشت، نداشتن هایش او را از آموختن بازدارد. نرگس که در دایکندی زاده شده بود، هم راه با خانواده اش چندین سال را در هرات زندگی کرد و بعد، به کابل کوچیدند. خواهرش می گوید: «او همیشه در مکتب و کورس اول نمره بود. در کابل، وقتی یک بار دوم نمره شده بود، خیلی ناراحت بود.»

شریفه توضیح می دهد که نرگس با این که جوان بود، فکر و دغدغه ی به مراتب بزرگ تر از سنش داشت. او، با رفتارهای افراطی و شیوه های غیرمعمول مبارزه های زنان و دختران دیگر، مخالف بود؛ مکتب را محیط خردتری برای تراوش داشته های ذهنی و پیش رفتش می دانست؛ برای همین، با شوق تمام برای ورود به دانشگاه آمادگی می گرفت. «شاید نمی دانست که هیچ وقت دانش گاه را ببیند.»

نرگس یک روز قبل از رویداد ترورستی کاج، کارت اشتراک در کانکور را دریافت کرده بود.

روای ناتمام؛ نرگس، می خواست پزشک شود!

نرگس با دیدن محرومیت و مشکل های زنان در دایکندی، آرزو داشت که پزشک شود. شریفه، می گوید که «در دو سال اخیر که نرگس بزرگ تر شده بود، تازه حرف های هم دیگر را بهتر می فهمیدیم.» او می گوید: نرگس تلاش داشت که روزی پزشک شود؛ چون از

کتابخانه ی «کاج»؛ یادآوری دختران کاج

✍ عادلہ آدین نظری

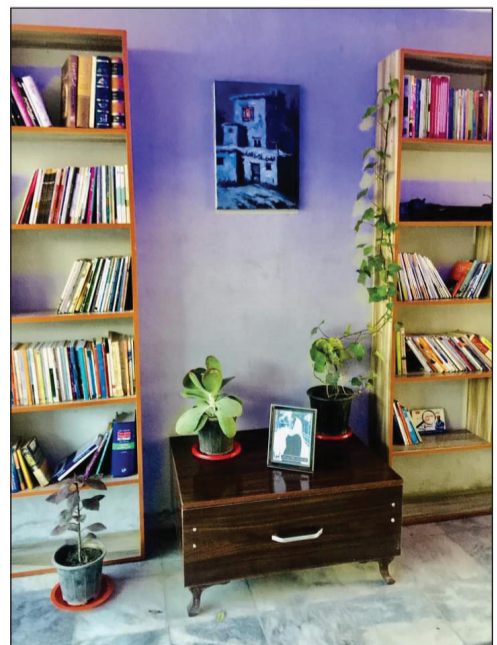
نقاشی و کتاب هایش گذاشته شده است. او نقاشی می کرد و عاشق هنر بود.

کتابخانه ی کاج، اکنون بیش تر از سه هزار جلد کتاب در حوزه های گوناگون علوم نظری و عملی دارد. این کتابخانه ی کوچک، مجموعه ای از کتابها در حوزه ی ادبیات -شعر، رمان، نقد-، فلسفه، علوم طبیعی و علوم نظری، هنر -نقاشی، فیلم، عکس، تاریخ هنر، صنایع دستی و ...-، کودکان -شعر، رمان و معلوماتی- تاریخ و الاهیات است و قرار است دانش آموزان، دانش جویان و همه دوست داران مطالعه کردن، هم روز از این کتابها و فضای موجود، بهره ببرند. به گفته ی آقای نورا، مراجعان کتابخانه ی کاج، کودکان، نوجوانان، جوانان و حتا بزرگسالان است که هم روز برای مطالعه و دریافت کتاب، به این جا می آیند.

مهاجمان انتحاری، چهل روز پیش از امروز، در صبح روز جمعه -۸ میزان- مرکز آموزشی کاج در غرب شهر کابل را هدف قرار دادند که گفته می شود، ابتدا شماری از دانش آموزان را به رگبار بسته و پس از آن، خود شان را در میان صنفی که در آن کانکور آزمایشی جریان داشته، منفجر کرده اند.

مرکز آموزشی کاج، بیش ترین دانش آموزان را در غرب کابل دارد که هم ساله، شمار زیادی از آن ها با گرفتن نمره های عالی در کانکور، به دانش گاه های دولتی راه می یابند. حمله بر این مرکز، دقیق ۱۱ روز پیش از برگزاری آزمون سراسری ورود به دانش گاه (کانکور) رخ داد که نزدیک به ۶۰ کشته و بیش تر از ۱۱۰ زخمی بر جای گذاشت. بیش تر قربانیان این رویداد، دختران بودند.

بر اساس نتایج نهایی اداره ی ملی امتحانات زیر مدیریت طالبان از کانکور امسال، هیچ دختری در میان ۱۰ نفر برتر جای ندارد؛ در حالی که در سال های گذشته، در کنار اول نمره ی عمومی کانکور، دختران زیادی در ۱۰ برترین حضور داشتند. شماری از کاربران شبکه های اجتماعی، دلیل نبود دختران در فهرست ۱۰ داوطلب برتر را، کشته شدن دانش آموزان دختر نخبه و ضربه های روانی زخمیان رویداد کاج و کاهش میزان علاقه مندی دختران به آموزش، می دانند؛ وضعیتی که به دنبال حاکمیت طالبان در افغانستان، دامن گیر دختران شده است.



در چهلمین روز حمله بر مرکز آموزشی کاج، کتابخانه ی زیر نام «کاج»، گشایش یافت. شرکت کنندگان در این برنامه، برای یادبود از قربانیان حمله بر مرکز آموزشی کاج، پس از گشایش کتابخانه، شمع نیز افروختند.

خالد نورا، بنیان گذار این کتابخانه، با شماری از دوستان و هم کارانش در روزهای نخست پس از رویداد مرکز آموزشی کاج، طرح ایجاد این کتابخانه را ریخت و کارزار گردآوری کتاب را در شهرهای کابل، مزار شریف و هرات، راه اندازی کرد.

کارزار نخست گردآوری کتاب برای کتابخانه ی کاج، در شهر مزار شریف آغاز شده بود و برای ۱۰ روز دوام داشت که در آن، کتاب های گوناگونی در حوزه های علوم نظری و عملی گردآوری شد. در این جریان، در کارزار چند هفته ای دیگری که در شهرهای کابل و هرات، راه اندازی شده بود، به شمار کتابها در این کتابخانه افزوده شد. همین گونه، تا اکنون، فرهنگیان زیادی به گونه ی انفرادی به این کتابخانه، کتاب اهدا کرده اند.

خالد نورا، انگیزه ی ایجاد کتابخانه ی عامه ی کاج را بالا بردن سطح کیفی مطالعه ی شهروندان عنوان کرده و می گوید: «این کتابخانه برای زنده نگه داشتن یاد شهدای کاج و بالا بردن سطح کیفیت مطالعه ی شهروندان و برای دسترسی افراد کم درآمد که توانایی خرید کتاب را ندارند، ایجاد شده است.» او، هم چنان اضافه می کند: «کتابخانه ی کوچک کاج، جهت تحقق آرزوی شهربان بلند پرواز کاج، مجموعه ی منظمی از کتاب های نام دار در حوزه های علوم عملی و نظری فراهم کرده، تاره و مسیر نسل امروز را، بهتر نشان دهد.»

فضای این کتابخانه، بسیار صمیمی است و برای هر قربانی رویداد مرکز آموزشی کاج، گل دانی در آن گذاشته شده است. در یکی از قفسه های این کتابخانه، تصویری از مرضیه، یکی از کشته شدگان رویداد مرکز آموزشی کاج به چشم می خورد که خالد نورا، در این باره می گوید که او دوست دار کتاب بوده و پیش از همه، الیف شافاک، نویسنده ی ترکیه ای را دوست داشته است. تصویر مرضیه در کنار قفسه ای کنار کتاب های الیف شافاک، نویسنده ی دل خواهش گذاشته شده است.

در بخش هنر نیز، تصویری از نجیبه ی هنرجو، کنار



زن شورشی از میان اقلیت محروم

صفحه ۱۷

سلیمه نیکبین، در موج دوم فرار از سلطه طالبان، فقط توانسته به همراه شوهر و فرزندان، تا پاکستان برسد؛ جایی که در دور اول رژیم طالبان نیز، به او و خانواده‌اش پناه داده بود. او، در اسلام آباد، پایتخت پاکستان، تا بر خوردار شدن از «اسکان مجدد»، بی کار نشسته و پیوسته برای کودکان و زنان مهاجر تلاش و دادخواهی می‌کند. سلیمه به یاد می‌آورد که در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، بزرگ‌ترین مسئله برای مهاجران افغانستانی، دسترسی داشتن به خدمات با کیفیت آموزشی بود. وقتی فرزندان را در مکتب مهاجران افغانستانی در اسلام آباد ثبت نام می‌کند، مدیر آن را تشویق می‌کند تا یک شعبه‌ی جدید این مکتب را در منطقه‌ی «صادق آباد» را ولپندی فعال کند؛ جایی که سلیمه در آن شش سال زندگی کرد و مکتب خواند. همین طور شاخه‌ی بیرون‌مرزی دبیرستان عالی استقلال و ملالی را نیز، فعال کرده است. نیکبین می‌گوید که مکتب تازه ایجاد شده، قرار است که به دو هزار خانواده‌ی هزاره و حدود ۵۰۰ خانواده از اقوام دیگر، خدمات آموزشی ارائه کند. در اولین سال فعالیتش، بیش‌تر از ۴۰۰ دانش‌آموز دارد.

یادنامه‌یادرفندگان

جاده‌آبریش

هفت‌نامه

سال هشتم • شماره ۱۹۲ • چهارشنبه • ۱۷ حوت ۱۴۰۱ • ۸ مارچ ۲۰۲۳

گزارشگر سیاسی: اسحاق جویا
مترجم: محمد سخی رضایی
صفحه آرا: موسی آتبین
بخش زنان: بی‌نظیر طاهریان، عادلہ آذین نظری

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: محمد جان احمدی
ایمیل: info@jade-abresham.com
دبیر آنلاین: خالق ابراهیمی
دبیر نسخه چاپی: عارف وفاپی
دبیر ویژه نامه: عادلہ آذین نظری
دبیر بخش فرهنگ و ادبیات: عصمت الطاف
تحلیل‌گران: دکتر رحانہ کاظمی و محمد انور رحیمی

Editor-in-Chief: Mohammad Jan Ahmady
Email: info@jade-abresham.com
Chief in Editor: khaliq Ebrahimi
Email: khaliq.ebrahimi@gmail.com
English Section Senior Editor: Mohammad Sakhi Rezaie
English Section News and Editor: Musa Atbin
Email: m.alive745@gmail.com